

بسم الله الرحمن الرحيم

# ماهنامه خبری آموزشی مادرسه حتوف

سال چهاردهم، شماره ۱۳۳، اسفند ۱۳۹۸  
صاحب امتیاز: کانون وکلای دادگستری اصفهان

مدیر مسؤول: دکتر سید محسن قائم‌فرد

سردبیر: دکتر مهدی جلیلی

مشاور تحریریه: سید عبدالرضا علوی حجازی

طراح گرافیک: مرحوم استاد سید محمد حسن عقیلی

سر ویراستار: رسول فروغی

امور اجرایی: نادر فهامی

دبیر تحریریه این شماره: وجیهه جاوید مقدم

هماهنگی شهرستان‌ها: سید کمال مکاریان چهارسوقی

همکاران این شماره: محمد ابراهیمی، محمود بافنده، فرزاد جوادی نژاد، مهناز دره شیری، آرمان

زینلی، مینا سالمی، داریوش سپینتا، رسول فروغی، نغمه فقیهیان، محمد فلاح‌پور، دکتر محسن

قجاوند، مریم السادات مدرسی، نفیسه مستقل

و با تشکر از: مرتضی جنتیان، محمد حمید سلیمانی

آرای نویسندگان، دیدگاه **مادرسه حتوف** نیست.

نشریه **مادرسه حتوف** در وبسایت کانون وکلای دادگستری اصفهان به نشانی زیر در دسترس

است.

[www.isfahanbar.org](http://www.isfahanbar.org)

لیتوگرافی و چاپ: کوثر

نشانی: اصفهان، خیابان کوالالامپور، ساختمان کانون وکلا

کد پستی: ۸۱۳۴۶۳۵۱۹۵

تلفن: ۰۳۱-۳۲۲۰۳۶۹۶

فکس: ۰۳۱-۳۲۲۰۴۷۴۶

پست الکترونیک: [madreseyehoghough@isfahanbar.org](mailto:madreseyehoghough@isfahanbar.org)

## شیوه‌نامه «مجلس حقوق»

- مطالب ارسالی قبلاً در سایت یا نشریه دیگری منتشر نشده باشد.
- هیأت تحریریه در نشر، تلخیص و ویرایش مطالب ارسالی آزاد است.
- رعایت نکات زیر در مطالب ارسالی:
  - ذکر نام، نام خانوادگی، سمت یا عنوان علمی، نشانی دقیق پستی، تلفن تماس و نشانی الکترونیک نگارنده.
  - حجم مطالب ارسالی بین ۵ تا ۱۵ صفحه (تا هفت هزار کلمه)
  - ارجاع به منابع در مقالات به صورت درون‌متنی و در قالب (نام خانوادگی نویسنده، تاریخ نشر: شماره صفحه)
  - ذکر معادل لاتین واژگان تخصصی و اسامی خاص در زیرنویس.
  - ذکر فهرست منابع استفاده شده در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده به شکل زیر:
    ۱. کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال چاپ). نام کتاب. در صورت ترجمه نام و نام خانوادگی مترجم. محل انتشار: ناشر.
    - نمونه: جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۶). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
    ۲. مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال چاپ). عنوان مقاله. در صورت ترجمه نام مترجم. نام مجله. شماره مجله. شماره صفحات مقاله در آن مجله.
    - نمونه: هاشمی نژاد، مجید. (۱۳۷۷). نقش سند رسمی در عقد موضوع مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت. مجله کانون. شماره ۷: ص.ص. ۱۴۹-۱۴۵.
  - در صورت استفاده از مطالب سایت‌های خبری یا دارای مطالب موثق، مشخص نمودن قسمت جداگانه، در پایان مقاله و پس از ذکر منابع فارسی و انگلیسی، تحت عنوان سایت‌ها.
  - ارسال مطالب در محیط word 2010 با فونت 2 Mitra 13 تنظیم و به نشانی الکترونیکی [marjess@hagh.org](mailto:marjess@hagh.org)
- مطالب ارسالی در دو قالب، قابل نشر است:
  - الف) مقالات که دارای ساختار چکیده (شامل حداقل ۱۰۰ و حداکثر ۱۵۰ کلمه و دارای حداقل ۳ و حداکثر ۵ واژه کلیدی)، مقدمه، متن، نتیجه و منابع است و در بخش نخست منتشر می‌شود.
  - ب) نکات، مطالب، یادداشت‌ها، نظرات و نقدهای حقوقی که لزومی به پیروی از ساختار شکلی مقالات ندارد.
- مقاله ارسالی، داوری و پس از پذیرش ویرایش خواهد شد.
- اولویت چاپ با مقالاتی است که موضوعات کاربردی و مفیدی برای حرفه وکالت دارند یا موضوعاتشان جدید است.
- مفاد و مندرجات مقالات منحصراً مبین نظر شخصی نویسنده است و موضع رسمی کانون وکلا محسوب نمی‌شود.



## فهرست مطالب

**سرمقاله؛ استقلال مستقل و استقلال وابسته..... ۴**

### مقالات

نقد حال؛ در محضر رئیس قوه قضائیه..... ۱۲

**دکتر سید محسن قائم فرد**

قانون، شفافیت و مبارزه با فساد..... ۱۶

**دکتر لیلا رئیسی**

مفهوم شناسی استقلال حرفه وکالت مطابق با

موازین اتحادیه بین المللی وکلا (IBA)..... ۲۱

**محمد حسین لطیفیان**

توسعه اقتصادی و رفاهی کانون‌های وکلای

دادگستری و لوازم آن..... ۲۹

**دکتر هما داودی**

بررسی تحلیلی تمرکز موضوع ماده ۶ قانون کیفیت

اخذ پروانه وکالت دادگستری..... ۳۸

**محمد رضا قنبریان**

تخصصی شدن وکالت گامی در جهت توسعه

کانون‌های وکلا..... ۵۰

**شهرام محقق دولت آبادی**

نقد دادنامه ای با موضوع اخلال در نظم عمومی.. ۵۳

**فیروزه دستادست، مهدی صاعدنیا**

لوازم درونی استقلال کانون‌های وکلای

دادگستری..... ۶۱

**دکتر امید عارف کیا**

گفتارهایی پیرامون وکالت توکیلی..... ۶۷

**کیهان کرباسیان**

# ملیرسپه حقوق

ماهنامه خبری آموزشی کانون وکلای دادگستری اصفهان

سال  
چهاردهم

شماره  
۱۳۳



بررسی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداریها

پیرامون اختلاف بین مؤدی و شهرداری

در مورد عوارض در قانون

و عمل..... ۷۹

**علی خدادادی**

**دل نوشته‌های صنفی وکلا**

چالش‌ها و معضلات صنفی وکلا و

راهکارهای آن..... ۹۶

**محسن یزدان پرست**

**بایسته‌های حرفه وکالت**

دیباچه ای بر «ادب وکالت»..... ۱۰۴

**مهران الشریف**

آرای وحدت رویه و نظریه‌های مشورتی قوه

قضائیه..... ۱۰۷

پند استاد؛ یادی از مرحوم استاد سید هاشم

وکیل..... ۱۱۴

**وجیهه جاوید مقدم**

گزیده مقالات کاربردی..... ۱۱۶

**هاجر قاسمی**

معرفی کتاب..... ۱۲۶

**مینا سالمی**

هشدار انتظامی دوازدهم؛ تعهد به نتیجه..... ۱۲۹

**روح اله محمدی**

**زنگ تفریح**

کاربرد قانون مورفی در دنیای حقوق..... ۱۳۴

**دکتر محمدرضا محمدی جرقویه ای**

## سرمقاله

# استقلال مستقل و استقلال وابسته

گفتم آهن دلی کنم چندی

ندهم دل به هیچ دلبندی

سعدیا دور نیک نامی رفت

نوبت عاشقی است یک چندی

هفتم اسفند، یاد آور تمکین حاکمیت استبدادی به ضرورت «استقلال وکیل دادگستری» با ویژگی‌های زمانی و موقعیتی خاص و با ساز و کارهای ناقص و مجمل است؛ امری که انتظار می‌رفت پایه‌ها و پله‌های کمال و ترقی و وضوح و گستردگی خود را، یکی پس از دیگری طی نماید. اما متأسفانه این پیشرفت به دلایل بسیار و تا حدی پیچیده، کند و حتی متوقف شد. انتظاری که همچنان نیز وجود دارد و به دلیل دو صفت بارز «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام، ضرورت آن بیش از پیش احساس می‌شود و انتظار را دوصد چندان می‌نماید.

استقلال وکیل و نهاد وکالت نمی‌تواند تصنعی، فرمایشی، عاریتی، مرحمتی و یا «وابسته» باشد. چنان چه ذات وکالت، از استقلال لازم برخوردار نباشد، ماهیت وجودی خویش را از دست می‌دهد و پوسته‌ای بدون مغز و کالبدی بدون روح خواهد بود و نخواهد توانست رسالتی را که فلسفه‌ی تشکیل و «استقلال» آن است، به دوش کشد و به سرانجام رساند.

سال‌های متمادی - به ویژه پس از تشکیل مرکز مشاوران موسوم به ماده ۱۸۷ قانون برنامه اول توسعه - است. که در این باب سخن‌ها، استدلال‌ها، مقالات و اعتراضات بسیار گفته و انجام شده، اما کمتر شنیده شده و اجابت

گردیده است. آنچه در این مختصر بدان پرداخته می‌شود، ضرورت نفی هرگونه «استقلال وابسته» برای وکالت و وکیل دادگستری است؛ به بیان دیگر نهاد وکالت و وکیل دادگستری، در پی «استقلال استقلال» است و نه «وابستگی استقلال».

این عدم وابستگی می‌تواند جلوه‌های متنوعی داشته باشد که در این مقال، به سه جهت و جنبه‌ی آن اشاره خواهد رفت.

### اول؛ استقلال از حاکمیت:

آنچه عموماً در باب استقلال نهاد وکالت و وکیل دادگستری، وجهه‌ی همت و مطمئن توجه اهل نظر قرار گرفته و می‌گیرد، استقلال از حاکمیت است. در این خصوص سخن بسیار گفته شده و در همین شماره از مجله حقوقی نیز به زبان‌های گوناگون بیان گردیده است و ذکر مجدد آن به هرگونه که باشد، تکراری ضروری است. تنها به این نکته اشاره می‌شود که استقلال وکالت و وکیل دادگستری از حاکمیت، علاوه بر ضرورت حفظ حقوق ملت و طرفین دعوا، به نوعی موجب اعتماد و اطمینان برای حاکمیت و دستگاه قضایی نزد ملت است. زیرا هر یک از متداعیین - که علی‌الاصول حق را از آن خود و طرف مقابل را فاقد حق می‌دانند - آنگاه که لاجرم به زیان یک طرف تصمیم‌گیری می‌شود، حتی اگر بر زبان هم نیآورد، قاضی را به عدم توجه، عدم دقت، سفارش‌پذیری و حتی دریافت رشوه و غیره متهم خواهد نمود. اما هرگاه طرفین به انتخاب خویش، شخصی را به عنوان وکیل، که از سوی مورد اعتماد او است و از سوی دیگر، هیچ‌گونه وابستگی به قوه قضاییه و حاکمیت ندارد، انتخاب نماید و وکیل منتخب وی، با دانش و تجربه خویش و وقوف بر کم و کیف پرونده، جریان رسیدگی را تأیید نماید، بدون این که نیاز به هرگونه توجیه از سوی دستگاه قضایی و حاکمیت باشد، طرف محکوم پرونده با آرامش خاطر و سهولت بیشتر، به مفاد حکم و صحت دادرسی اقرار نموده و به آن تمکین می‌نماید. بر این اساس حاکمیت حکیم، همواره از استقلال وکالت و وکیل

دادگستری استقبال می‌نماید. زیرا علاوه بر اطمینان از رعایت حق و حفظ حقوق متداعیین، ملت را امیدوار و مطمئن به صحت سیر دادرسی و راضی از قوه قضاییه و حاکمیت خواهد ساخت. از این دیدگاه سود استقلال وکالت، ابتدا عاید ملت خواهد شد و سپس عاید حاکمیت. وکیل و نهاد وکالت، یگانه ابزار حفظ این حقوق، برای حاکمیت و ملت است و از اینجاست که می‌گوییم اساساً این حاکمیت و مردمند، که باید در راستای حفظ خود و حقوق خود برای استقلال وکالت، سرمایه‌گذاری کنند و تا سرحد ممکن، از این استقلال دفاع نمایند. بدین ترتیب هر گونه خدشه به استقلال وکالت و وکیل دادگستری در انجام وظایف حقوقی او، به همان میزان خدشه به اساس نظام و حاکمیت و ضربه به حقوق ملت است و بدیهی است که هیچ نظامی، خدشه به اساس حاکمیت خود را بر نتابد و هیچ ملتی نادیده انگاشتن حقوق خود را نمی‌خواهد و به این ترتیب است که شعار و تحقق «استقلال نهاد وکالت و وکیل دادگستری از حاکمیت»، مشروعیت، اصالت، حقیقت و استقلال می‌یابد و هرگونه «وابستگی به حاکمیت» را ناروا می‌شمارد.

## دوم؛ استقلال از منافع شخصی:

«وکیل»ی که به شرح پیش گفته، استقلال را برای حفظ حقوق ملت، ضروری می‌داند و در پاسداری از آن به منظور حفظ حقوق شهروندان و طرفین دعوا، از هیچ تلاش و اقدامی دریغ نمی‌ورزد، نمی‌تواند و نباید این استقلال را وسیله‌ای برای منافع خود و بزرگ‌نمایی و یا امیال و اهداف شخصی قرار دهد. او استقلال را، وسیله جان‌فشانی و فدا ساختن خود در راه وصول ملت به حقوق خویش می‌داند و اگر چنین اثری بر استقلال وی مترتب نباشد، هیچ‌انگیزه‌ای برای استقلال وی، وجود نخواهد داشت:

سر که نه در پای عزیزان رود      بار گرانی است، نهادن به دوش  
ملت هیچ‌گاه به وکیل، به عنوان خدمتگزار خویش، اعطای استقلال نکرده  
است تا وکیل از این استقلال به سود منافع شخصی و امیال دنیایی خویش  
بهره برده، بر ملت فخرفروشی کند و در مراجعات مردمی، نهایت اخلاق و

کرامت انسانی را به کار نیندد و خود را وقف او نداند. وکیل متعهد و آگاه به وظایف خویش، با تمام وجود در راه انجام تکالیفی که با اعطای استقلال، به دوش او نهاده شده است، قیام می‌کند و همواره از قصور و تقصیر خویش در این راه بیمناک است:

ترسم که عاقبت نفشانم به پای دوست  
این بار جان که تا سر کویش  
کشیده ام

بدیهی است این امر بدان معنا نیست که وکیل در قبال خدمات ارزنده ای که به جامعه و آحاد ملت ارایه میدهد، از بهره‌ی مادی بی‌نصیب باشد، اما این مقصود و مقصد وکیل نیست، که اگرچنین باشد فروش زرناب به قیمتِ ظرف آن است:

گر از دوست، چشمت به انعام اوست  
تو در بند خویشی، نه در بند  
دوست

درآمد اقتصادی وکیل، در قبال خدمات و زحماتی است که برای ملت به دوش می‌کشد. این درآمد، به قول عین القضات همدانی، بسان گاهی است که در اثر کاشت گندم پدید می‌آید و هیچ زارعِ عاقلی، گندم را برای برداشتِ کاه نمی‌کارد هرچند به تبع گندم، لامحاله کاه نیز به دست خواهد آمد. پس وکیل به میزانی که انتظار استقلال از حاکمیت و حمایت و ملت از استقلال خود را دارد، باید به همان میزان استقلال خویش را به منافع خود «وابسته» نسازد و با استقلال «استقلال» از منافع شخصی، پاسدار استقلال خویش باشد که: نان از برای کنج عبادت گزیده‌اند صاحب‌دلان، نه کنج عبادت برای نان

### سوم: استقلال از بیگانگان

بی‌تردید انقلابات جهانی و پیشرفت‌های دوسدهی اخیر اروپا در شناخت صفت استقلال برای وکیل دادگستری و احقاق حقوق شهروندان از طریق آن، تأثیر اساسی داشته و شکل‌گیری نظام قضایی ایران براساس مدل اروپایی نیز، گرتة برداری و کالت از اروپا را طبیعی و ضروری ساخته است. گذشت زمان و

نیازهای ملی، منطقه ای و جهانی، تشکیل نهادهای بین المللی و غیر وابسته به دولت‌ها را، در راهبرد بهتر اهداف کانون‌ها موجب گردیده است. بدیهی است تعاملات کانون‌های ایران با نهادهای مشابه در دیگر کشورها نیز موجب ارتقای سطح دانش، بینش، عملکرد و وجهه‌ی کانون‌ها در کشور نیز خواهد شد. با این حال نباید این تعاملات، گرتنه برداری‌ها و نظر به وضعیت آنان، نوعی وابستگی کانون‌ها به بیگانگان را تداعی نماید و یا موجب توهم بی‌اعتنایی به حاکمیت و یا ملت گردد. استقلال وکیل در کشور از سوی حاکمیت و ملت به وکیل ارزانی شده و به واسطه آنان نیز حفظ و حمایت می‌گردد. اگر نهاد وکالت به بهانه استقلال یا ارتقای موجودیت خود، چشم به بیگانگان بدوزد و یا رفتاری از خود نشان دهد که موجب بروز توهم بی‌اعتنایی به داخل یا چشم دوختن به بیگانگان داشته باشد، اعتماد داخلی را از دست خواهد داد و به تعبیری رساتر، در راستای حفظ استقلال از حاکمیت داخلی، به وابستگی استقلال به بیگانگان تن داده است.

انتقاد از عملکرد داخلی حاکمیت و یا انتظار پیروی حاکمیت از پیشرفت‌هایی که در هر زمینه در جهان پدیدار گشته، نباید موجب شود تا در درون کشور، نهاد وکالت بی‌توجه و بیگانه با اوضاع و شرایط داخلی و وضعیت عمومی کشور حرکت نماید یا خلاف جریان موجود شنا کند. اگر کانون‌ها و وکلا، نسبت به تحولات کشور، گزینشی عمل کنند و آنجا که بیگانگان علاقه به بزرگ‌نمایی موضوعی را دارند، نهاد وکالت نیز ورود کند اما آنجا که بیگانگان علاقه به مخفی شدن موضوعی دارند، سکوت نماید و نخواهد از استقلال داخلی دم زند، استقلال وکالت را «وابسته به بیگانگان» ساخته است؛ استقلالی که اساساً قرار نیست وابسته به هیچ فرد و مقامی باشد. آنگاه که قرار است وکالت و وکیل، از حاکمیت داخلی مستقل باشد تا بتواند به ملت و نظام مردمی خدمت نماید، به طریق اولی نمی‌تواند برای انجام رسالت خویش وابسته به بیگانگان باشد، هرچند این وابستگی در حد هواداری و رفتار براساس خواسته و تمایل آنان صورت پذیرد. بر این اساس به نظر می‌رسد استقلال



وکالت از بیگانگان نیز به میزانِ دو استقلال پیش گفته، مهم و ضروری است.



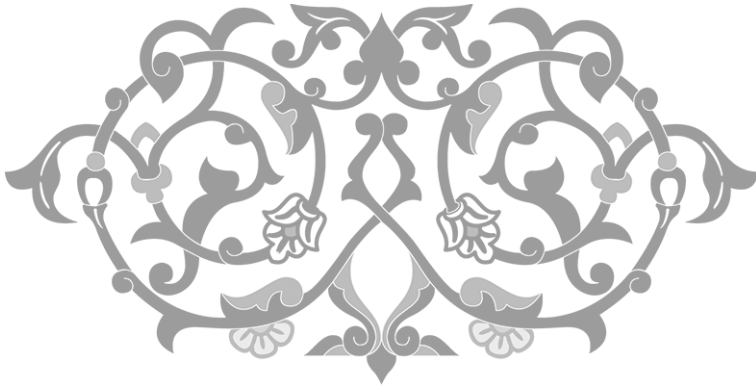
گفتنی است هریک از این وابستگی ها، محرک و موجب ایجاد و تشدید وابستگی دیگر است و می‌تواند از سوی گروه‌ها و قدرت‌های مختلف تولید، حمایت و تحریک شود و چنانچه هریک از عوامل این وابستگی ها، خواسته یا ناخواسته و دانسته یا ندانسته، بریکی از این جنبه‌های «استقلال» ایجاد وابستگی نمایند، ناخود آگاه جنبه‌های دیگر وابستگی را که حتی به شدت مخالف آنند، دامن زده و موجب می‌شوند. به میزانی که حاکمیت از استقلال وکیل و نهاد وکالت در داخل دفاع نماید و آن را به صورت واقعی و اجرایی به رسمیت نشناسد، موجب وابستگی وکالت به بیگانه خواهد شد و به میزانی که وکیل، استقلال را به منافع شخصی و صنفی (بدون توجه به فلسفه‌ی وجودی و ماهیت استقلال) وابسته کند، استقلال رابه حاکمیت، وابسته ساخته است و باز به میزانی که به هر دلیل و بهانه ای، وکالت به بیگانه وابسته شود، حاکمیت وکالت را به خود وابسته و در نتیجه از استقلال وکالت کاسته می‌شود.

بی‌گمان نهاد وکالت و فرد فرد وکلای دادگستری، خواستار «استقلال» وکالت از وابستگی‌اند؛ وابستگی به حاکمیت، منافع شخصی، صنفی و بیگانه. و این استقلال را تنها برای احقاق حقوق ملت و انجام رسالت خویش مطالبه می‌کنند؛ چه آنکه بدون استقلال، امکان انجام وظیفه نخواهد بود؛ استقلالی مطلق و استقلالی وارسته از هر وابستگی؛ استقلال از حاکمیت،

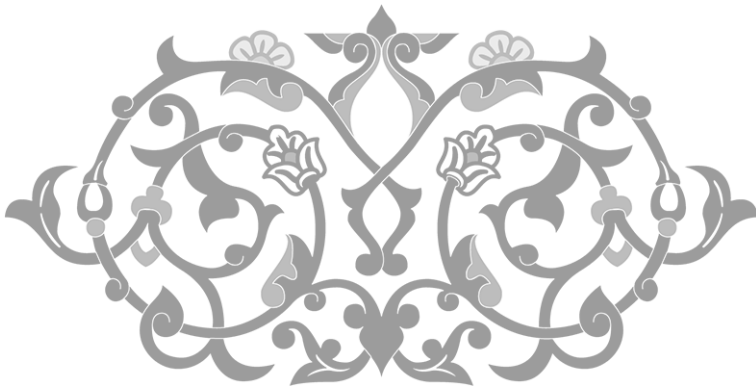
استقلال از منافع،

و استقلال از بیگانه.

مدیر مسؤول



# مقالات



# نقد حال؛

## در محضر ریاست محترم قوه قضائیه

دکتر سید محسن قائم فرد<sup>۱</sup>

### اشاره

در سفر رئیس محترم قوه قضائیه به استان اصفهان و در دیدار فرهیختگان در آذرماه سال جاری، که در حضور عموم مسوولان قوه قضائیه و مسوولان استانی و مدعوین برگزار شد، آقای دکتر سید محسن قائم فرد، عضو اصلی هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری اصفهان به نمایندگی از سوی دانشگاه ها و دانشگاهیان، برخی نقطه نظرات و راهکارهای پیشنهادی خود را درخصوص قوه قضائیه ارائه نمودند. نظر به اهمیت انعکاس این نظرات در جامعه حقوقی و وکالتی، متن ویرایش شده این سخنرانی از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

گفتنی است در این سخنرانی بسیاری از مسایل مرتبط و موثر در امر وکالت، به صورت عام و غیر مستقیم مطرح گردیده است. زیرا بنا به نظر سخنران محترم، امروزه لازم و حتی مصلحت نیست کانون ها و وکلا، دغدغه های خود را به صورتی بیان دارند که توهم خودخواهی و صنف گرایی از آن شده و موجب سوء استفاده ی مغرضان گردد، بلکه با توجه به اینکه رفتار ناصحیح با وکلا و اهمیت ندادن به حقوق صنفی آنان، مآلاً موجب تضییع حقوق آحاد مردم، زیان متداعیین و گرفتاری های متنوع برای دستگاه قضایی می‌شود، لازم است در مقام دفاع از حقوق وکلا، برائتار اجتماعی تضییع حقوق وکلا بر حقوق ملت - و نه حقوق صنفی وکلا - تأکید شود. «  
ملاحظه شود» همچنان از انعکاس نظرات تکمیلی، انتقادی و یا هر گونه نظر راهبردی دیگر در این خصوص استقبال می‌نماید.

سرور

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن عرض ادب خدمت میهمانان گرامی، حضار ارجمند و تبریک میلاد باسعادت حضرت

۱. عضو هیأت مدیره کانون وکلای اصفهان، عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه اصفهان

امام حسن عسگری (علیه السلام) و آرزوی نزدیکی ظهور فرزندشان و توفیق درک دولت کریمه ایشان و خدمت‌گزاری در آن آستان.

## مقدمه

میهمان بزرگوار ریاست محترم قوه قضاییه و حضار ارجمند! به نمایندگی از دانشگاه و دانشگاهیان که هرکدام برای خود زبان گویایی هستند و نظرات مستقل و ارزشمندی دارند - و من به طاقتی که ندارم، کدام بار کشم - عرایضی را تقدیم می‌دارم.

خوشحالیم که ریاست محترم قوه قضاییه محصول حوزه و دانشگاه‌اند؛ فقاقت ایشان به تصریح مقام معظم رهبری رسیده است و به علاوه از ابتدایی‌ترین درجات قضایی تا بالاترین رتبه را قدم به قدم طی کرده‌اند و این برای اولین بار است که رییس این قوه پس از انقلاب، دارای چنین سوابقی هستند. هرچند دلگرمی و دل‌خوشی ما به این صفات ظاهری نیست؛ صفات معنوی و صفات انسانی شما، تهجدات رضوی و توسلات تان است که موجب دلگرمی ماست و ان‌شاءالله به همین دلیل، همه باید همت کنیم تا حد ممکن این بارقه امید که با انتصاب جدید ایجاد شده، افزایش یابد تا سکان‌دار قوه قضاییه بتوانند این کشتی را از امواج متلاطمی که بر سر راه هست، به ساحل نجات برسانند. با فرصت اندک چند نکته ای که به نظر مهم‌تر است عرض می‌شود:

## پرهیز از روزمرگی

نخست این که قوه قضاییه به دلیل گرفتاری‌های بسیار، مانند بقیه دستگاه‌ها دچار روزمرگی شده است و این روزمرگی، رهن است و می‌تواند راه‌های طولانی و نگاه‌های دور را از انسان بگیرد. گاهی به دلیل این که بسیاری از دستگاه‌ها وظایفشان را انجام نمی‌دهند، دستگاه قضایی متولی این امور می‌شود و به همین دلیل مردم طلبکار دستگاه قضایی می‌شوند. مطالبه، حق مردم است ولی وظیفه دستگاه قضایی، عمل به همه این موارد نیست.

## عدم وظیفه پاسخگویی به عملکرد ناصحیح و غیر کامل دیگر قوا و دستگاه‌ها

دستگاه قضایی مثل قسمت کنترل کیفیت یک کارخانه است که باید تمام قسمت‌ها کارشان را به درستی انجام دهند تا وقتی محصول به قسمت کنترل کیفیت می‌رسد، موارد خلاف، از خط تولید کارخانه خارج شود. اما وقتی قسمت‌های مختلف کارخانه تکالیفشان را درست انجام ندهند، تکلیف ما لایطاق است که قسمت کنترل کیفیت بتواند محصول خوب بیرون بدهد. بنابراین، این مطلب را ما که با عالم حقوق از نزدیک سروکار داریم یا بزرگان فرهیخته‌ی حاضر و دیگران، باید به گوش مردم برسانند که درگیر شدن دستگاه قضایی در بسیاری امور، به مصلحت نیست و امکان اصلاح آن را هم به تنهایی ندارد.

## نصب العین قرارداد اصول قانون اساسی

دستگاه قضایی باید با نصب‌العین قرار دادن وظایفی که قانون اساسی برایش تعیین کرده

است - در بخش حقوق ملت و وظایف دستگاه قضا - عمل کند. البته طبیعی است گرفتاری‌هایی باقی خواهد ماند، که حل و فصل این‌ها تکلیف اولیه و ذاتی قوه قضاییه نیست.

### ارایه طرح‌هایی برای کاهش ورود دعاوی در سال‌های آینده

اگر بتوانیم با دانشگاه‌ها ارتباط مستقیم و مداومی داشته باشیم، می‌توانیم از طرح دعاوی آتی، پیشگیری کنیم مثلاً امروز بسیاری از دعاوی طرح می‌شوند که می‌توانند در آینده، بسیار وقت دستگاه قضایی را بگیرد؛ روشن نبودن حوزه مسوولیت مدنی، موجب می‌شود روزانه پرونده‌های بسیاری برای مطالبه وارد دستگاه قضایی شود، اما نه مردم حدود حقوق خودشان را می‌دانند و نه دستگاه قضایی. لذا اگر در این خصوص اقدام صحیحی صورت گیرد و ارتباط مداومی وجود داشته باشد، می‌توان این گونه دعاوی را جمع کرد و به نتیجه رساند، تا در آینده از ورود صدها هزار پرونده به دستگاه قضایی پیشگیری کنیم. همچنین است بحث دیات در اثر حوادث کار و غیره. درست است که ما افتخارمان این است که کوچک‌ترین فرد جامعه بتواند علیه بالاترین فرد جامعه به دستگاه قضایی شکایت ببرد - چنانکه یک شهروند، علیه امیرمومنان(ع) به راحتی طرح دعوا می‌کرد - اما در این امر، نباید زیاده روی شود. مثالی عرض می‌کنم: اخیراً شکایاتی داشته‌ایم از چند دانشجو به دیوان عدالت اداری. اگر یک دانشجو بتواند برای اعمال نمره درسی دانشگاه، به دیوان عدالت اداری شکایت ببرد، صحیح یا غلط، در آینده میلیون‌ها پرونده در مراجع قضایی مطرح خواهد شد و در این امر نیازمند اعتماد به متولیان امور آموزشی کشوریم.

### عدم ورود به مسایلی که سابقاً، به درستی قوه قضاییه در آنها ورود نداشته است

صد سال است در کشور ما بورسیه وجود دارد و در این صد سال، وزارت علوم وظیفه‌اش را انجام داده است. الان به وضعی رسیده‌ایم که برای ۲ هزار بورسیه‌ای که فقط ۷۰ تایی آن‌ها باقی مانده‌اند (مثلاً در دانشگاه اصفهان ۴۳ نفر بورسیه بوده‌اند که حکم ۳ تایی آن‌ها صادر نشده است) دستگاه قضایی را مقابل دانشگاه‌ها قرار دادند. حل و فصل این مسایل، تدبیراتی می‌طلبد که مسلماً می‌دانیم حضرت‌عالی در جریان آن هستید.

### لزوم برخورد با فساد علمی و مدرک‌سازی

از سوی فساد اداری و اقتصادی، در کنارش فساد مدرک هم به وجود می‌آورد و وجود دارد. ما در شهر اصفهان شاهد وجود مؤسسه‌ای بودیم (موسسه منحل‌ه‌ی شاخص پژوه) که به نام دانشگاه اصفهان، به صدها نفر مدرک جعلی و بی‌اعتبار فروخته است. این موجب شده اعتبار علمی دانشگاه‌ها خدشه‌دار شود. البته به لطف همکاران شما در دادگستری مشکل پیگیری شده و مقامات استان نیز همکاری کرده‌اند. اما باید در صدد یافتن راه حلی باشیم که برای همیشه این مشکلات حل و فصل شود و از تکرار آن جلوگیری گردد.

مرحوم آیت‌الله شاهرودی - که روحشان قرین رحمت الهی باد - شروع به کار نمود، تا گرفتاری دادگستری کم شود و دعاوی در بیرون دادگستری، به راحتی حل و فصل شود اما در ادامه، به بخشی از پیکره‌ی دادگستری تبدیل گردید؛ کاری که قرار نبود انجام شود. در نتیجه‌ی عدم مدیریت صحیح، دادگستری به دو قسمت دادگاه‌ها و شوراهای حل اختلاف تقسیم شد. امروز همکاران حضرت‌عالی به درستی، حل مساله را در نهاد داوری شناخته‌اند. اما اگر این نهاد داوری هم تدبیر صحیحی نشود، مجدداً طی چند سال آینده با معضل دیگری مواجه می‌شویم که دادگستری شامل سه بخش شده است: دادگاه‌ها، شوراهای حل اختلاف و مراکز داوری!

### بی‌اطلاعی مدعیان امکان اجرای وکالت عمومی

قصه پرغصه وکالت را داریم که بعضی بی‌اطلاغان معتقدند وکالت را باید عمومی و همه گیر کنیم. الان دستگاه قضایی با در اختیار داشتن صد هزار نفر وکیل و مشاوران ماده ۱۸۷ نمی‌تواند این‌ها را کنترل و اداره کند. با این حال چگونه می‌توان به‌عنوان این که مردم در امر وکالت راحت باشند، اجازه دهیم هر کسی بیاید وکالت کند؟! این امر رهن قوه قضاییه است و صرف نظر از مشکلات دیگر، توسعه این امر اجازه نمی‌دهد قوه قضاییه به وظایف اساسی خود عمل کند.

### اصلاح برخورد همه‌ی عوامل قضایی با مراجعان

نوع برخورد مسوولین قضایی با مردم نیز آخرین عرض بنده است. مدتی پیش در دیوان عدالت اداری شاهد بودم رییس دانشگاهی از دانشگاه‌های برتر کشور، وارد ساختمان دیوان عدالت اداری شد و وقتی برای ورودش مأموری (که احتمالاً مربوط به قوه قضاییه هم نیست و از نیروی انتظامی بود)، از او به نحوه ناشایستی کارت شناسایی درخواست کرد، با نوع رفتار زننده اش، تمام حیثیت رییس دانشگاه زیر سوال رفت و او بواسطه این برخورد ناصحیح از وزیر علوم خواست که او را از ادامه کار معاف کند... این برخوردهایی که چه در مراجع قضایی اصفهان و چه در دادگستری‌های دیگر - علی‌رغم تلاش مدیران قوه قضاییه - با مراجعین و یا فعالین اقتصادی صورت می‌گیرد، از آنجایی که مردم تمام قوه قضاییه را در یک مقام قضایی که با او روبرو هستند می‌بینند، اگر این رفتار شایسته نباشد، متأسفانه تمام قوای قضایی را از بین می‌برد؛ وقتی یک بازپرس ادب سخن گفتن ندارد، تمام قوای قوه قضاییه از دست رفته است.

### آمدگی برای اجرای طرح‌ها

من عرایض دیگری نیز داشتم اما فرصت کوتاه است. هر چه عرض کردم، به‌عنوان وظیفه شرعی و ملی است که با بسیج حقوق‌دانان قابل انجام است. خدمت حضرت‌عالی به‌صورت مکتوب نیز ارایه خواهد شد و در راستای کمک به جامعه‌ی عمل پوشاندن به آن‌ها آماده ایم. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

# قانون، شفافیت و مبارزه با فساد

دکتر لیلا رئیسی<sup>۱</sup>

## اشاره

دی ماه سال جاری به همت اتاق بازرگانی اصفهان و در محل این اتاق نشستی با عنوان قانون، شفافیت و مبارزه با فساد با حضور معاون محترم قضائی قوه قضائیه جناب حجت الاسلام دکتر محمد مصدق برگزار گردید. سرکار خانم دکتر رئیسی ریاست محترم کانون وکلای اصفهان یکی از سخنرانان این نشست تخصصی بودند. با توجه به تقارن انتشار این شماره با هفتم اسفند ماه سالروز استقلال کانون وکلا و نکات مطرح شده در این سخنرانی که ارتباطی وثیق با مشکلات و دغدغه های وکلا دارد، متن ویرایش شده ی این بیانات که توسط سخنران محترم در اختیار ~~مجلس~~ <sup>حقوق</sup> قرار گرفته است منتشر می‌گردد.

سردیر

فساد، عامل مخرب و پدیده شومی است که در هر دستگاه و بخشی وجود داشته باشد، دیگر به آن دستگاه امیدی نمی‌توان داشت مگر این که به سرعت، اقدامات لازم جهت رفع این پدیده شوم انجام شود. در تعریف فساد به چند عنصر توجه داریم: فساد عبارت است از سوءاستفاده از اختیارات و منابع عمومی برای نفع شخصی، اما این که چرا فساد به وجود می‌آید و چطور می‌توان ریشه آن را خشکاند، مساله اصلی ماست. در همین واژگان قانون، شفافیت و مبارزه با فساد به نوعی پاسخ داده شده است. عوامل زیادی در مبارزه با فساد مؤثر هستند که من از بُعد حقوقی به چند مورد آن اشاره می‌کنم:

در میان عوامل مختلفی که در مبارزه با فساد بسیار مؤثرند اصل حاکمیت قانون از هر عنصری مهم‌تر است. حاکمیت قانون عامل اصلی و مؤثر هم برای جلوگیری از بروز فساد است و هم عامل اصلی در زدودن و رفع فساد اما تحقق آن مشروط به شرایطی است. معمولاً وقتی به اصل حاکمیت قانون اشاره می‌کنیم و به آثار آن استناد می‌کنیم، قید و وصفی را برای

۱۵

---

۱. رئیس کانون وکلای دادگستری اصفهان، عضو هیأت علمی دانشگاه

قانون ذکر می‌کنیم. می‌گوییم "قانون خوب". در تمام کشورهای توسعه‌یافته قانون خوب، یکی از مؤلفه‌های حکمرانی خوب است. ما در اینجا وجه حقوقی این مفهوم را در نظر داریم. این مؤلفه باید حکمرانی خوب را به دنبال داشته باشد که آنهم، یک مفهوم حقوقی است.

## الف: قانون خوب

منظور از قانون خوب، قانونی است که به دنبال آن رهاوردهای زیر را برای جامعه یا بخش مربوطه به همراه داشته باشد:

۱- یک شفافیت: قانون باید به گونه‌ای تنظیم شده باشد که شفافیت به‌همراه داشته باشد. در جامعه امروزی، با روابط اجتماعی و اقتصادی پیچیده نمی‌توان به سادگی صحبت از شفافیت کرد بلکه این قانون است که باید این شفافیت را محقق کند پس باید در محتوای قانون، وصف کاربردی ایجاد شفافیت وجود داشته باشد. امروزه ما علی‌رغم دارا بودن انبوهی از قوانین در حوزه‌های مختلف، با معضل و مشکل مواجه هستیم؛ از قوانین جلوگیری از ایجاد فساد تا مسائل دیگر قوانین مختلفی داریم، اما شفافیت کاربردی برای جلوگیری و مبارزه با فساد در آن قوانین دیده نشده است. پس شفافیت یکی از دستاوردهای قانون خوب است.

۲- الزام به پاسخ‌گویی: صرفاً ذکر کلی عبارت پاسخ‌گوبودن در ذیل قانون کفایت نمی‌کند بلکه واقعاً باید زیرساخت‌های الزام به پاسخ‌گویی پیش‌بینی شده باشد. به عبارت دیگر قانون باید به گونه‌ای نوشته و مصوب گردد که این الزام به پاسخ‌گویی عملاً محقق گردد و الا ذکر لفظ آن مشکلی را حل نمی‌کند.

۳- مسوولیت‌پذیری: قانون باید براساس اعتقاد به پاسخ‌گویی به گونه‌ای طراحی شده باشد که بتوان مسوولیت‌پذیری را در جامعه یا دستگاه مربوطه، به عینه، به وجود آورد. لذا باید برای آن مکانیزم‌های لازم پیش‌بینی شده باشد.

۴- جلوگیری از انحصار گرایی: گاهی با فسادهای سیستماتیک روبرو هستیم که بدترین و خطرناک‌ترین نوع فساداند. قانون نباید به گونه‌ای طراحی شده باشد که خود آن موجب ایجاد انحصار و فراهم شدن راه‌های سوءاستفاده از خود قانون گردد.

## ب: اجرای خوب قانون:

پس از قانون خوب، ذیل اصل حاکمیت قانون خوب، اجرای خوب قانون را نیز باید داشته باشیم. ما نیاز به اجرای مؤثر قانون داریم. مواردی را داریم که قانون مصوب هست اما در بحث اجرا، تعارض منافع اتفاق می‌افتد و آن قانون عملی نمی‌شود، یا این‌که اجرای آن طول می‌کشد و



در این فرآیند طولانی، کار از مسیر صحیح خارج شده و نهایتاً به قضایایی منتهی می‌گردد که مطلوب جامعه‌ی نیست. پس فرایند اجرایی مؤثر، یکی از بحث‌های مهم است که لازم‌ه‌اش پیش‌بینی مکانیزم‌های دقیق و درست است و باید به آن توجه کافی بشود. قانون در یک کلام باید یک دستاورد برای ما داشته باشد و آن اثربخشی و کارایی است. باید با تصویب و اجرای قانون، مساله حل شود؛ اعم از این‌که در بخش تولید باشد یا خدمات یا حل‌وفصل دعاوی، نه این‌که به فرآیندهای مختلف احاله شود و نهایتاً معضل‌های جدیدی به دنبال آن ایجاد گردد.

### پ: نظارت و کنترل:

در بحث حاکمیت قانون یکی از مواردی که به‌عنوان عامل مؤثر در جلوگیری از بروز و مبارزه با فساد باید به آن توجه کنیم، بحث کنترل و نظارت است. وجود دستگاه‌های نظارتی کارآمد، بسیار حیاتی است. نمی‌توان به صرف پیش‌بینی کردن بحث نظارت در قانون، خیالمان راحت باشد. از ویژگی‌های مهم دستگاه‌های نظارتی، اختیارات کافی و استقلال از بخش حاکمیتی جامعه است. ممکن است دستگاه نظارتی وجود داشته باشد اما به نوعی طراحی شده باشد که نتواند نظارت مؤثر و واقعی اعمال نماید و بصورت بی‌طرف اقدام و عمل کند یا اینکه آزادانه مشکلاتی که موجب ایجاد چرخه معیوب شده را بیان نماید چرا که اگر دستگاه نظارتی، آزادی، استقلال و سرعت عمل نداشته باشد صرفاً نمادی از آن باقی می‌ماند.

و اما یک مورد بسیار مهم که در جامعه ما باید بیشتر به آن پرداخته شود بحث توانمندسازی شهروندان است. این‌که چقدر برای افکار عمومی جامعه وزن و ارزش قائل هستیم، بسیار مهم است. برای مبارزه با فساد و جلوگیری از بروز آن، نمی‌توان صرفاً گفت مردم می‌توانند به ما گزارش بدهند! این کافی نیست و اول باید شهروندان آموزش‌های کافی دریافت کرده باشند که کجا و به چه طریق به فساد واکنش دهند. از شهروندی که از قوانین و مقررات و نیز حقوق شهروندی خود بی‌اطلاع است نمی‌توان انتظار داشت تاثیر جدی در بحث جلوگیری از بروز تخلفات یا ایجاد فساد داشته باشد. مجموعه‌ی این مباحث اصل حاکمیت قانون خوب را تشکیل می‌دهند که قطعاً در جلوگیری از بروز فساد و نیز مبارزه با فساد بسیار مؤثراند.

اما بحث دیگری نیز داریم و آن نقش وکلا در این موضوع است. وکلا چه نقشی می‌توانند در بحث مبارزه با فساد بویژه در فرآیند اجرای اصل حاکمیت قانون داشته باشند؟ وکلای خوب در سه فرآیند ذکر شده، نقش بسیار مؤثری دارند

- در بحث اول یعنی وجود قانون خوب، هیچ‌کس بیشتر از یک وکیل و قاضی با قانون ارتباط ندارد این وکیل و قاضی است که از مشکلات اجرای قانون باخبر است. این

وکیل است که از کارآمدی قانون یا علت ناکارآمدی آن مطلع است. به همین دلیل وکلا می‌توانند در ارتقاء کیفیت اجرای قوانین و سوق دادن قانون و قانون‌گذار به سمت قانون خوب نقش مؤثری را ایفا نمایند.

- در قسمت دوم یعنی اجرای قانون، اصولاً نهاد وکالت تاسیس و وکیل تربیت شده است برای اجرای قانون. وکیل مسوول اجرای قانون است و وکیل است، که باید در اجرای قانون نقش بسیار حیاتی و مؤثری داشته باشد و به مشکلات آگاه باشد.

- در قسمت سوم یعنی نظارت، یکی از وظیفه‌های وکیل، نظارت بر حسن اجرای قانون است. اما وکیل، هنگامی می‌تواند در این امر مؤثر باشد، که به چند مورد مهم توجه بشود: اول اعتبار وکیل حفظ شده باشد. اگر وکیل اعتبار و جاهتی نداشته باشد - مثل همان دستگاه نظارتی که اختیار و فرصت نداشته باشد - نمی‌تواند وظیفه‌اش را درست انجام دهد. اگر شأن وکالتی وکیل نقض شود، نمی‌تواند نقش مؤثری را ایفا نماید. از همه این‌ها مهم‌تر این‌که وکیل خوب، وکیلی است که خوب تربیت شده باشد. ما در جامعه به هر کس که نمی‌توانیم بگوییم وکیل! مگر به صرف دادن یک مجوز و پروانه به یک فرد می‌توان او را پزشک، مهندس یا وکیل دانست؟! وکیل باید کارکرد مهمی را در جامعه داشته باشد. لذا وکیل نیاز به تربیت شدن دارد. قانون می‌گوید وکیل باید ابتدائاً به‌عنوان کارآموز پذیرفته شود، پس از گذراندن آموزش‌هایی که به او ارائه می‌شود، اخلاق حرفه‌ای را بیاموزد، سپس امتحان شود و اگر مهارت و اخلاق حرفه‌ای را به درستی آموخته بود، به‌عنوان وکیل قسم یاد کند. لذا از جناب آقای دکتر مصدق خواهش می‌کنیم به این نکته توجه کنند و این‌که صرفاً بخواهیم آمار بگیریم و تعداد زیادی وکیل و کارآموز داشته باشیم و بعد هم نتوانیم به تربیت آن‌ها رسیدگی کنیم، خود به یک معضل تبدیل خواهد شد و باعث می‌شود بحث کارکرد و نقش وکیل به درستی محقق نگردد. لذا مصرانه از معاونت محترم حقوقی قوه قضائیه خواهش می‌کنیم مخصوصاً با توجه به اعلام ظرفیت که مرکز مشاوران قوه قضائیه اعلام کرده است، به بحث ظرفیت پذیرش کارآموز وکالت توجه جدی شود.

یکی از مسایل مهم دیگر در بحث وکالت، آزادی عمل موکل است یعنی هر کس خواست از خدمات وکالتی استفاده کند (اعم از بخش پیشگیری یا در دادگستری در بخش حل و فصل دعوا)، باید بتواند آزادانه وکیل مورد اعتماد خود را انتخاب کند متأسفانه مقررهای در یکی دو سال اخیر داشته‌ایم که این آزادی عمل را مخدوش کرده است: تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مورد بحث می‌باشد، که آثار منفی آن برای فعالان اقتصادی بیشتر از بقیه اقشار جامعه است.

این که وکلا را به صورت گزینشی جدا کنیم و بگوییم این‌ها وکلای ویژه‌ای هستند که می‌توانند در بحث مفاسد اقتصادی وارد شوند توالی فاسدی دارد. اولین تالی فاسد آن، محدود کردن اصل آزادی انتخاب وکیل است که ما بشدت با آن مخالفیم چراکه قانون اساسی ما این اجازه را نداده است. حق آزادی انتخاب وکیل یک حق بنیادین است که در تمام اسناد مهم بین‌المللی تصریح شده است. این که آزادی بعضی اشخاص را به اتهام جرایم اقتصادی و جرایم دیگر محدود کنیم مطابقتی با قانون اساسی و اسناد بین‌المللی ندارد لذا نمی‌توانیم با وجود چنین مقرره‌ای انتظار داشته باشیم وکیل خوب، همان کارکردهای مثبت را ارائه کند. تالی فاسد دیگرش ایجاد انحصار است. وقتی به تعداد مشخص و محدودی وکیل اجازه داده شود در پرونده‌هایی از این دست حضور یابند، انحصار ایجاد می‌گردد و این انحصار ایجاد شده است. مردم احساس می‌کنند حقوق شان ضایع شده است. پس این مقرره، بر حقوق حقه‌ی مردم تاثیر منفی می‌گذارد.

یکی دیگر از موارد بسیار مهم این است که باید قانون‌گذار توجه کند که هر فردی حق دارد از بدو شروع پرونده کیفری‌اش در کنار خود وکیل داشته باشد. این که اجازه داده نشود در روند تحقیقات وکلا حضور داشته باشند و گفته شود الان که تحقیقات تمام شده وقت ورود وکیل به پرونده است، حق دفاع را مخدوش می‌کند و کارکرد لازم را ندارد چرا که می‌خواهیم وکیل در تحقیقات و دادرسی حضور داشته باشد، که ناظر بر رعایت اصل بی‌طرفی و اجرای صحیح قانون و نیز ناظر بر حفظ حقوق متهم یا مظنون باشد. چطور وقتی وکیل حضور ندارد، می‌تواند به تکالیفش عمل کند؟!

و نهایتاً آخرین صحبت درباره حضور مؤسسات حقوقی غیرمجاز و مؤسساتی است که معضله‌های زیادی برای دستگاه قضایی و مردم ایجاد کرده‌اند. این گونه مؤسسات نه تنها نمی‌توانند نقش مثبتی در بحث مهم ایجاد بستر شفاف و جلوگیری از فساد یا مبارزه با آن داشته باشند بلکه خودشان به نوعی از انحاء، به عاملی در جهت بروز این توالی فاسد تبدیل شده‌اند. لذا از جناب آقای دکتر مصدق خواهش می‌کنم با توجه به رأی بسیار خوبی که اخیراً از دیوان عدالت اداری صادر شده و نیز باتوجه به مراجعات مکرر مردم و فعالین اقتصادی، که به دلیل عدم آگاهی به این مؤسسات مراجعه کرده و گرفتار می‌شوند و نه تنها مشکلاتشان حل نمی‌شود بلکه معضلات دیگری هم بر آن‌ها اضافه می‌شود لذا باید فکر جدی برای چنین مؤسساتی بشود. از طرفی بحث سامان‌دهی به محررین در حل این مسایل مؤثر است. همه این‌ها مجموعاً باعث می‌شود در جامعه خدمات حقوقی ای که می‌خواهیم در جهت جلوگیری از بروز و مبارزه با فساد ارائه دهیم و نیز به اجرای قانون خوب کمک گردد و ان شاءالله بتوانیم شاهد ارائه خدمات به نحو احسن به شهروندان عزیز و به خصوص فعالان اقتصادی باشیم.

# مفهوم شناسی استقلال حرفه و کالت مطابق با موازین اتحادیه بین المللی و کلا (IBA)<sup>۱</sup>

محمد حسین لطیفیان<sup>۲</sup>

## مقدمه

برخی مفاهیم به ظاهر ساده و روشن به نظر میرسند چنانکه گویی مناقشه ای در مورد معنا و حدود و ثغور آنها وجود ندارد. اما در واقع، همین مفاهیم به صورت ساده، سیرتی عمیق و ژرف و گاه پیچیده دارند و شناخت آنان مستلزم مفهوم شناسی و تحلیلی دقیق و علمی است. غالباً همین مفاهیم ظاهراً آسان و باطناً دشوار، از دیدگان مغفول میمانند و به همین سبب بر سر تفسیر و شناخت معنای آنان جدال و اختلاف درمیگیرد. چنانچه معنای چنین مفاهیمی به صدق روشن شوند، اختلافها نیز از میان برداشته میشود و به قول مولانا جلال الدین محمد بلخی: "اختلاف خلق از نام اوفتاد، چون به معنی رفت آرام اوفتاد". معنای سخن مولانا آن است که اگر معنای دقیق و راستین مفاهیم بر آدمیان روشن شود، اختلافها از میان برمیخیزد و صلح بر جامعه حکم فرما می‌شود. به مناسبت موضوع این مقال، می‌توان پرسید معنای استقلال حرفه و کالت کدام است و آیا برآستی این مفهوم چنانکه باید بر حقوقدانان و وکلا و قضات روشن شده است؟ اگر مفهوم استقلال حرفه و کالت بر جامعه حقوقی روشن است، این همه جدال بر سر حدود و ثغور آن چیست؟

استقلال حرفه و کالت از عناصر مقوم و لوازم ذاتی "حکومت قانون" در جامعه ای آزادمنش (دموکراتیک) است. به بیان دقیقتر، هنر نهاد اجتماعی برای رشد و نمو نیازمند بستری اجتماعی و تاریخی است و تنها در چنین بستر مناسب و مساعدی است که امکان پیدایش و رشد پیدا میکند. برای مثال، فرهنگ رانندگی در خیابان فقط مستلزم واردات اتومبیل‌های گران قیمت

---

1. *International bar association.*

۲. وکیل پایه یک دادگستری، دانش پژوه دکتری حقوق بین الملل دانشگاه شهید بهشتی تهران

نیست. حتی فرهنگ راندگی چیزی بیشتر از مهارت سوار شدن بر اتومبیل و گرفتن گواهینامه راندگی است. ایجاد فرهنگ راندگی مستلزم نوعی مهندسی اجتماعی است به طوریکه افراد هر جامعه با فکرت برآمده از خرد اجتماعی این امر را فراگیرند که میان آزادیهای فردی و استقرار نظم اجتماعی تعادل برقرار نمایند. حال، اگر در جامعه ای بستر مناسب برای راندگی پدیدار نشده باشد، افراد آن با افتادن به دام وهم و خیال باطل گمان خواهند کرد که با خرید اتومبیلهای شیک و گران قیمت میتوانند از فرهنگ راندگی سخن به میان آورند. وجود ترافیک شهری و بی‌نظمی رانندگان اتومبیل نیز چیزی جز نتیجه فقدان فرهنگ اجتماعی مناسب و مساعد نیست. به همین قیاس، استقلال کانون وکلا تنها به معنای استقلال شخصیت حقوقی و صوری کانون وکلا و اخذ پروانه وکالت دادگستری و دادخواهی در دادگاه و دفاع از موکل نیست. نهاد استقلال کانون وکلا نیز همانند هر نهاد اجتماعی دیگری تنها در صورتی رشد و نمو پیدا میکند که در بستر جامعه ای آزادمنش و واجد "حکومت قانون" پرورش پیدا کرده باشد. بنابراین، تکوین و تکامل هر نهاد اجتماعی مستلزم پیدایش زمینه‌های اجتماعی و تاریخی مناسب و مساعد است و بدون وجود چنان زمینه‌هایی، نهادهای اجتماعی یا از توقف باز می‌ایستند و یا شکل و هیاتی کج و بدقواره پیدا میکنند.

اتحادیه بین المللی وکلا (IBA) در سال ۲۰۱۶ با انتشار سندی تلاش نموده است تا از طریق شناخت لوازم و عناصر مقوم مفهوم استقلال حرفه وکالت، معنایی روشن از آن بدست دهد. این نوشتار موجز پرتویی است از آنچه در گزارش اتحادیه بین المللی وکلا آمده است.

### مفهوم شناسی استقلال حرفه وکالت مطابق با موازین اتحادیه بین المللی وکلا در سال ۲۰۱۶<sup>۴</sup>

وفق سند اتحادیه بین المللی وکلا (IBA)، استقلال حرفه ای وکالت از لوازم ضروری حکومت قانون در جامعه ای آزادمنش (دموکراتیک) است.<sup>۵</sup> این بدان معناست که در جامعه ای که حکومت قانون وجود ندارد، سخن گفتن از استقلال کانون وکلا نیز امری بیهوده است. البته، "حکومت قانون"<sup>۶</sup> به معنای وجود قوانین و مقررات در جامعه نیست؛ چه اینکه در هر جامعه ای بالاخره قوانین و مقرراتی وجود دارد و بر کره زمین جامعه ای را نمیتوان یافت کرد که از احکام و

3. *International bar association, The independence of the legal profession, threats to the bastion of a free and democratic society, A report by the IBA's Presidential Task Force on the Independence of the Legal Profession.*

۴. برای ملاحظه متن گزارش اتحادیه بین المللی وکلاء به آدرس اینترنتی ذیل مراجعه نمایید:

[file:///C:/Users/Admin/Downloads/Presidential-task-force-on-the-independence-of-the-legal-profession-2016%20\(1\).pdf](file:///C:/Users/Admin/Downloads/Presidential-task-force-on-the-independence-of-the-legal-profession-2016%20(1).pdf)

5. *Ibid*, p. 5.

6. *Rule of law*

قوانین و مقررات خالی باشد. به بیان دقیق تر، جامعه ای که در آن مقررات و قوانین وجود دارد، لزوماً جامعه واجد "حکومت قانون" نیست چراکه اساساً "حکومت قانون" به معنای اجرای قانون و احترام بدان نیست و معنایی فراتر از آن دارد. علی رغم آنکه همه جوامع واجد مقررات و احکام و قوانینی هستند، اما همه جوامع واجد "حکومت قانون" نیستند.

مطابق با سند اتحادیه بین المللی وکلا، حکومت قانون در جامعه ای وجود دارد که واجد خصائص ذیل باشد: نخست آنکه، تفکیک قوا در آن به دقت و صراحت مستقر شده باشد. دوم آنکه، حقوق بشر و آزادیهای اساسی شهروندان در آن به رسمیت شناخته و تضمین باشد. سوم آنکه، اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین و مقررات در آن رعایت شده باشد. چهارم آنکه، برقراری محاکمات اختصاصی در آن منع شده باشد. پنجم آنکه، قدرت سیاسی در جامعه برآمده از انتخاباتی آزاد باشد. ششم آنکه، همه نهادهای عمومی تحت نظارت دقیق قرار گرفته باشند و در قبال جامعه مدنی پاسخگوی اعمال خود باشند. هفتم آنکه، کانونهای وکلاء در آن مستقل باشند. سخن اخیر بدان معناست که استقلال نهاد وکالت و کانون وکلا ستون و بنیان مرصوص "حکومت قانون" است. اگر معیارهای مذکور را در نظر بگیریم، میتوان مشاهده کرد که علی رغم وجود احکام و قوانین و مقررات در همه جوامع انسانی، بسیاری از آنان هنوز از "حکومت قانون" محرومند زیرا قوانین و مقررات چنین جوامعی برآمده از خرد اجتماعی و اصول "حکومت قانون" نیست حتی اگر قوانین و احکام در آن جوامع مورد اطاعت قرار گرفته باشد.

اما، غایت و هدف استقلال کانون وکلا چیست؟ گزارش اتحادیه بین المللی وکلا (IBA)، غایت و هدف استقلال کانون وکلا را چنین توصیف کرده است: "استقلال کانون وکلا و حرفه وکالت به معنای سودرساندن و سوداگری وکلا و حقوقدانان نیست. نیز، استقلال کانون وکلا به معنای مقابله و معارضه با مسئولیت وکلا در انجام وظایف حرفه ای آنان نیست. در عوض، هدف از استقلال وکلا حمایت از مردم از طریق فراهم آوردن نهاد استقلال وکالت در جامعه ای دموکراتیک است."<sup>۷</sup>

هم اکنون، می توان پرسید که آیا استقلال کانون وکلا و حرفه وکالت حق است و یا تکلیف؟ در پاسخ به این پرسش مهم، سند اتحادیه بین المللی وکلا (IBA) اعلام نموده است که استقلال کانون وکلا هم حق است و هم تکلیف. به یک اعتبار، نهاد استقلال وکالت و استقلال کانون وکلا یک حق است زیرا هر کیلی میتواند امتیاز داشتن استقلال حرفه وکالت را از دولت خویش مطالبه نماید و کانون وکلا نیز میتواند در مقام نهادی اجتماعی استقلال خود را بخواهد و بر لزوم آن پافشاری کند. اما به اعتبار دیگر، استقلال حرفه وکالت و به تبع آن استقلال کانون وکلا یک تکلیف است زیرا هر کیلی موظف است تا از امتیاز استقلال خود جهت دفاع از منافع عموم مردم بهره برداری نماید. نیز، کانون وکلا مکلف است تا از امتیاز استقلال خود در جهت

استقرار محاکمه منصفانه<sup>۸</sup> و عدالت قضایی استفاده نماید. در همین معنا، این احتمال وجود دارد که حقوق افراد انسانی در معرض تعدی و تجاوز نهادهای عمومی و خصوصی قرار گرفته گرفته و خدشه دار شود. در اینجا، وظیفه هر وکیل و نیز کانون وکلا آن است که از حقوق افراد انسانی حمایت نماید و از تعدی و تجاوز به حقوق آدمیان جلوگیری کند. بر همین اساس، وظیفه هر وکیل و به تبع آن وظیفه کانون وکلا، حمایت از حقوق مشروع شهروندان و حمایت از مصالح و منافع عمومی جامعه است. استقلال کانون وکلا هر وکیل را قادر میسازد تا شجاعانه و بدون ترس از محاکمه و فشار و مداخله و به دور از سوء استفاده صاحبان قدرت، به وظیفه خود مبنی بر حمایت از حقوق مشروع آدمیان و حقوق اجتماعی مبادرت ورزد.

سند اتحادیه بین المللی کانون وکلا (IBA) تهدیدات و موانع استقلال حرفه وکالت و کانون وکلا را برشمرده است. از منظر سند مزبور، اصحاب قدرت و ثروت همواره از استقلال کانون وکلا هراسان و نگرانند زیرا کانون وکلا بر حسب وظیفه ذاتی خود یعنی دفاع از عدالت، عرصه ای نفوذ ناپذیر و دژی مستحکم است و نه میتوان بر آن مسلط شد و نه میتوان آن را به ثمنی بخرس خریداری کرد.<sup>۹</sup> افزون بر این، سند اتحادیه بین المللی کانون وکلا (IBA) وجود جنگ، مخاصمات مسلحانه و تروریسم را از موانع استقلال حرفه وکالت و استقلال کانون وکلا اعلام کرده است.

در ادامه، سند اتحادیه بین المللی کانون وکلا (IBA) به مبحثی جالب توجه درباره قاعده استقلال کانون وکلا از منظر حقوق بین الملل پرداخته است. سند مزبور با اشاره به گزارش آقای کوماراسوانی<sup>۱۰</sup> (گزارشگر ویژه و سابق سازمان ملل متحد در خصوص استقلال وکلا و قضات) اعلام نموده است که قاعده استقلال کانون وکلا بخشی از حقوق بین الملل عرفی است و دولتها میتوانند در روابط بین الدولی خود بر اساس بند دوم از جزء اول ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری به قاعده استقلال کانون وکلا و قضات استناد نموده و رعایت و احترام آن را از سایر دولتها مطالبه نمایند.<sup>۱۱</sup>

در ادامه، سند اتحادیه کانون وکلا (IBA) در تعریف استقلال کانون وکلا چنین آورده است: "استقلال به معنای مقابله با نفوذ پذیری، زور و فشار عوامل خارجی است".<sup>۱۲</sup> البته، در ادامه همین تعریف، سند اتحادیه بین المللی کانون وکلا به درستی اضافه نموده است که مفهوم استقلال کانون وکلا قابلیت تفسیرهای متنوع و گوناگون دارد و هر نظام حقوقی به شیوه‌ها و گونه‌های متنوع و متکثری آن را تفسیر مینماید. به همین سبب، مفهوم استقلال کانون وکلا را

---

8. *Due process.*

9. *Ibid*, pp.5-6.

10. *Cumaraswamy*

11. *E/CN.4/1995/39, para 35, available at <http://hrlibrary.umn.edu/commission/thematic51/39.htm>*

12. *Ibid*, p. 8.

باید به گونه ای انعطاف پذیر و در پرتوی تفاوت‌های نظام‌های حقوقی گوناگون تفسیر کرد. به عبارت دقیق‌تر، سند اتحادیه کانون وکلا این واقعیت را به رسمیت شناخته است که تفاوت‌های اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی می‌توانند در تفسیر مفهوم استقلال کانون وکلا نقش داشته باشند.

یکی از اسناد بین‌المللی مهم در زمینه استقلال کانون وکلا سند سازمان ملل متحد درباره "اصول بنیادین سازمان ملل متحد درباره نقش وکلا"<sup>۱۳</sup> است. سند اتحادیه بین‌المللی وکلا با اشاره به سند سازمان ملل متحد برخی از معیارهای استقلال کانون وکلا را بدین صورت بر شمرده است:

- وکلا در برقراری موثر اجتماعات حرفه ای و صنفی خود آزاد باشند.
- وکلا به شیوه ای صحیح آموزش دیده و وسائل تربیت حرفه ای آنان فراهم آمده باشد.
- مقررات انضباطی وکلا به شیوه ای صحیح تدوین و تضمین شده باشد.
- وظایف و تکالیف وکلا در قبال موکلان به درستی تعریف و تبیین شده باشد.

وفق سند اتحادیه بین‌المللی وکلا (IBA)، استقلال کانون وکلا عنصر مقوم و جزء ضروری استقلال حرفه ای وکالت است. کانون وکلا ساختار اداری مستحکمی است که زمینه دسترسی واجدین صلاحیت را برای اخذ پروانه وکالت فراهم می‌آورد و وکلا را مورد حمایت قرار می‌دهد. آشکارا وجود چنین ساختار اداری قدرتمندی می‌تواند زمینه را برای ارتقاء عدالت فراهم آورد و زمینه را برای تصویب قوانین عادلانه مهیا نماید.

بر اساس سند اتحادیه بین‌المللی وکلا (IBA)، استقلال کانون وکلا تنها زمانی میسر می‌شود که این نهاد اجتماعی از فشارها و تأثیرات خارجی<sup>۱۴</sup> در امان باقی بماند و بتواند آزادانه و بی‌طرفانه به تکلیف اصلی خود در برقراری عدالت از طریق استیفای حقوق شهروندان همت گمارد. استقلال کانون وکلا هنگامی محقق می‌شود که کانون وکلا خودگردان<sup>۱۵</sup> باقی بماند و خود بتواند با وضع آیین نامه‌های اجرایی ساختار اداری اش را تعیین و تدوین نماید. بهر تقدیر، میزان استقلال کانون وکلا از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و درجه استقلال کانون‌های وکلا بستگی به بافت اجتماعی و تاریخی هر یک از نظام‌های حقوقی دارد. به عبارت دیگر، هرچند در اصل قاعده استقلال کانون وکلا اجماع نظر وجود دارد، اما حدود و دامنه چنین استقلالی بستگی به بافت اجتماعی و سیاسی هر جامعه دارد و حدود و دامنه آن می‌تواند از جامعه ای به جامعه دیگر

---

13. *UN Basic Principles on the Role of Lawyers*, available at: [file:///C:/Users/Admin/Downloads/Presidential-task-force-on-the-independence-of-the-legal-profession-2016%20\(1\).pdf](file:///C:/Users/Admin/Downloads/Presidential-task-force-on-the-independence-of-the-legal-profession-2016%20(1).pdf)

14. *External influences*

15. *Self-regulating*



متفاوت باشد.<sup>۱۶</sup> به بیان دقیق تر، مفهوم استقلال کانون وکلا مفهومی نسبی است. برای نمونه، برخی دولتها جهت استقرار نظم اجتماعی قواعدی را جهت اداره کانون وکلا وضع میکنند. گاه، وضع قوانین و مقررات توسط دولتها به منظور به نظم درآوردن امور کانونهای وکلا امری طبیعی است و تا جایی که به توانایی کانون وکلا در برقراری "حکومت کانون" لطمه ای وارد نیورد، مخل اصل استقلال کانون وکلا نیست.

مطابق با سند اتحادیه بین المللی وکلا (IBA)، ناتوایی مالی کانونهای وکلا از تهدیدات و موانعی است که استقلال این نهاد اجتماعی را مخدوش میکند. مطالعات علمی نشان داده است که در کشورهایی که کانونهای وکلا مشکلات مالی دارند، به تبع چنین مشکلاتی استقلال آنها در معرض آسیب قرار میگیرد و توانایی آنها در ارائه آموزش و تربیت وکلا تحت تاثیر قرار میگیرد.<sup>۱۷</sup>

در ادامه، سند اتحادیه بین المللی کانون وکلا (IBA) اعلام نموده است که استقلال کانون وکلا زمانی میسر میشود که:

- استقلال نظام قضایی در قانون اساسی تضمین شده باشد؛
  - وکلا در برگزاری اجتماعات حرفه ای و صنفی آزاد باشند؛
  - مقرراتی روشن و شفاف در خصوص پذیرش و عضویت کانون وکلا وجود داشته باشد و مقررات تنبیهی و انضباطی خصوصاً قواعد راجع به لغو پروانه وکالت روشن و شفاف باشد؛
  - مقررات روشن و شفافی جهت تضمین استقلال کانون وکلا وضع شده باشد؛
  - قواعد جامعی در خصوص آموزش و کارآموزی حرفه ای و حقوقی وکلا و تربیت حرفه ای آنان وجود داشته باشد؛
  - وکلا در انتخاب موکل خود آزاد باشند و شجاعانه یعنی بدون داشتن ترس در پروندههای جنجالی و غیرمتعارف بتوانند از حقوق موکل خود دفاع نمایند؛
  - وکلا بتوانند در پروندههای راجع به امنیت ملی آزادانه مداخله نموده و حکومت قانون را پاسدارای نمایند؛
  - وکلا بتوانند در وضعیتهای بحرانی از قبیل جنگ، تروریسم و وضعیتهای اضطراری در مقابل فشارهای رسانه ای و سیاسی مقاومت ورزند و در چنین وضعیتهایی به وظایف حرفه ای خود عمل نمایند؛
  - وکلا بتوانند در قبال فعالیتهای تجاری و بازرگانی واکنشی مناسب و مساعد اتخاذ نمایند؛
- همانطور که گذشت، استقلال نظام قضایی سنگ ستون و بنیان مرصوص استقلال کانون وکلا است به طوریکه سند اتحادیه بین المللی وکلا (IBA)، نخستین معیار استقلال کانون وکلا

را استقلال قوه قضائیه از مداخلات سایر قوا اعلام نموده است. سند اتحادیه بین المللی وکلا پیشنهاد داده است که استقلال قوه قضائیه در قوانین اساسی کشورها به رسمیت شناخته شود و به شیوه ای موثر تضمین گردد.<sup>۱۸</sup> در واقع، استقلال قوه قضائیه رکن اساسی حکومت قانون قلمداد میشود.

علاوه براین، استقلال کانون وکلا مستلزم اصل استقلال قضات نیز هست. به عبارت دیگر، اصل استقلال قضات و اصل استقلال کانون وکلا هردو روی یک سکه‌اند و لازم و ملزوم هم قلمداد میشوند. اصل استقلال قضات بدان معناست که اصحاب دعوا این احساس امنیت را داشته باشند که محاکمه به شیوه ای منصفانه برگزار میشود و همگان در مقابل قانون مساوی قلمداد شوند. به موازات اصل استقلال قضات، وکلا این احساس و اطمینان خاطر را پیدا میکنند که موکل آنان در نظام قضایی به طور عادلانه و منصفانه محاکمه میشود و نظام قضایی بی‌طرفانه و منصفانه جریان دادرسی را اداره و تدبیر مینماید. همانطور که مونیکا پینتو<sup>۱۹</sup> (گزارشگر ویژه سازمان ملل) در مورد استقلال قضات و وکلا اظهار نموده است: "امروزه استقلال نظام قضایی جزء لاینفک حمایت از حقوق بشر و استقرار حکومت قانون قلمداد میشود"<sup>۲۰</sup>.

استقلال نظام قضایی باید برای برای وکلا محیطی امن و آزاد فراهم آورد که در آن وظایف حرفه ای خود را جهت نیل به عدالت از طریق ارائه مشاوره حقوقی خردمندان، بی‌طرفانه و و عینی انجام دهند. نظام قضایی مستقل و بی‌طرف باید تاب شنیدن نظرات مخالف و انتقادات را داشته باشد. این بدان معناست که وکلا باید بتوانند شجاعانه نظام قضایی را مورد انتقاد قرار دهند و از مقابله به مثل و تعقیب قضایی توسط نظام قضایی هراس و واهمه ای نداشته باشند. به همین جهت، میان استقلال کانون وکلا و نظام قضایی عادلانه و مستقل پیوندی عمیق برقرار است. در ادامه، سند اتحادیه بین المللی وکلا به آسیب شناسی نظام قضایی مستقل و عادلانه پرداخته است. پدیده ارتشاء یکی از آسیبهای جدی هر نظام قضایی عادلانه و منصفانه است و میتواند در کارکرد نظامی قضایی خللی جدی آورد. به همین جهت، مقابله با پدیده ارتشاء از لوازم ضروری استقرار عدالت قضایی است. وجود پدیده ارتشاء میتواند به استقلال کانون وکلا نیز آسیب رساند زیرا در جامعه ای که قضات رشوه میگیرند، وکلا ترغیب میشوند تا برای برنده شدن در پرونده خود رشوه دهند. پس پدیده ارتشاء پدیده ای است که هم بر کارکرد نظام قضایی تأثیری منفی میگذارد و هم کارکرد درست و شایسته نهاد وکالت را تحت تأثیر منفی خود قرار میدهد. برای مقابله با پدیده ارتشاء، سند اتحادیه بین المللی وکلا پیشنهاد داده است که حقوق

18. *Ibid*, pp. 9-10.

19. *Monica Pinto*

20. *Report of the Special Rapporteur on the Independence of Judges and Lawyers, Human Rights Council, Thirty-second session, 5 April 2016, A/HRC/32/34, para 18, available at [http://ap.ohchr.org/documents/dpage\\_e.aspx?si=A/HRC/32/34](http://ap.ohchr.org/documents/dpage_e.aspx?si=A/HRC/32/34).*

مکفی برای قضات در نظر گرفته شود و قضات در رفاه باشند و به گرفتن رشوه وسوسه نگردند.

همانطور که ملاحظه کردیم، اصل استقلال کانون وکلا جزئی از نظام برآمده از "حکومت قانون" است. استقلال کانون وکلا تنها در صورتی برقرار و بادوام خواهد بود که در بستر اجتماعی مناسب و مساعد رشد و نمو کرده باشد و با سایر اجزای "حکومت قانون" تناسب و تلازم و سازگاری داشته باشد. به همین سبب، جامعه ای که خواستار استقلال کانون وکلا است، برای تحقق خواست و آرمان خود، نخست به استقرار اصول و لوازم "حکومت قانون" می‌اندیشد.<sup>۲۱</sup>

### منابع فارسی

- فلسفی، هدایت الله، صلح جاویدان و حکومت قانون، فرهنگ نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
- فلسفی، هدایت الله، سیر عقل در منظومه حقوق بین الملل، انتشارات نشر نو، چاپ اول، ۱۳۹۶.

### - منابع لاتین

- International bar association, The independence of the legal profession, threats to the bastion of a free and democratic society, A report by the IBA's Presidential Task Force on the Independence of the Legal Profession.
- UN Basic Principles on the Role of Lawyers, available at: [file:///C:/Users/Admin/Downloads/Presidential-task-force-on-the-independence-of-the-legal-profession-2016%20\(1\).pdf](file:///C:/Users/Admin/Downloads/Presidential-task-force-on-the-independence-of-the-legal-profession-2016%20(1).pdf)
- Report of the Special Rapporteur on the Independence of Judges and Lawyers, Human Rights Council, Thirty-second session, 5 April 2016, A/HRC/32/34, para 18, available at [http://ap.ohchr.org/documents/dpage\\_e.aspx?si=A/HRC/32/34](http://ap.ohchr.org/documents/dpage_e.aspx?si=A/HRC/32/34).

---

۲۱. برای مطالعه درباره مفهوم حکومت قانون، رجوع کنید به:  
فلسفی، هدایت الله، صلح جاویدان و حکومت قانون، فرهنگ نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۹۴، ص ۳۸ الی ۴۲.  
برای مطالعه بیشتر درباره مفهوم حکومت قانون رجوع کنید به: فلسفی، هدایت الله، سیر عقل در منظومه حقوق بین الملل، انتشارات نشر نو، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص ۳۴۵ الی ۳۶۹.

# توسعه اقتصادی و رفاهی کانون‌های وکلای دادگستری و لوازم آن

دکتر هما داودی<sup>۱</sup>

## چکیده:

برآیند مطالعات و یادداشت‌های مربوط به توسعه کانون‌های وکلا در سال‌های گذشته، باور ضرورت آینده پژوهی در امر بازنگری در قوانین و مقررات وکالتی را در من ریشه دارتر کرد. ترسیم سند چشم انداز توسعه کانون‌ها و نیز اسناد و برنامه‌های راهبردی یکی دیگر از لوازم، ایجاد تحول، رشد و پیشرفت است. ممکن است مقررات اصلاحی محدودی برای خروج از برخی مشکلات کنونی در دستور کار قرار گیرد، اما نهاد وکالت و ارتباط و همبستگی آن با امر توسعه ملی، از چنان اهمیتی برخوردار است که تدوین مقررات آن باید مبتنی بر مطالعات استراتژیک و آینده پژوهی باشد و شاخص‌های توسعه در کانون‌های وکلا به نحو علمی و پژوهش یافته تعریف و معین شود.

از طرفی برای رسیدن به اهداف قابل پیش بینی در چنین مسیری باید لوازم آن مهیا گردد. از جمله ضرورت‌های این مهم داشتن اندیشه توسعه ساز، مدیران توسعه اندیش و مطالبات توسعه محور است. سه گانه‌هایی که قطعاً "شرط اول برنامه ریزی در این حوزه است و پس از آن باید آثار توسعه و اهدافی که از این سیاست گذاری مد نظر است مورد عنایت قرار گیرد. در این مقاله کوتاه به توضیح سه گانه‌های توسعه پرداخته و سپس طرح پیشنهادی برای توسعه رفاهی و اقتصادی کانون‌های وکلا که البته به صورت اتود اولیه کار است، ارائه می‌گردد تا گامی درجهت ایجاد ادبیات توسعه باشد.

**کلید واژگان:** توسعه، توسعه اقتصادی، آینده پژوهی، چشم انداز، کانون‌های وکلا

## مقدمه

یکی از مباحث آینده پژوهی، وجود گزینه‌های متعدد برای آینده است: آینده امکانپذیر یعنی

هر چیزی اعم از خوب یا بد، محتمل یا بعید، می‌تواند در آینده رخ دهد. آینده‌های رخ دادنی یا محتمل، یعنی آنچه که با توجه به استمرار شرایط فعلی به احتمال بسیار زیاد در آینده به وقوع خواهد پیوست و نهایتاً آینده‌های دلخواه، یعنی آنچه بهینه‌ترین و دلخواه‌ترین رویداد آینده به شمار می‌رود.

هدف از تلاش برای آینده، محقق ساختن آینده‌های دلخواه یا ترجیح داده شده و یا بالابردن شانس تحقق آن است. به این جهت باید برای آینده برنامه ریزی کرد و چشم انداز روشنی از آنچه در ذهن می‌پروریم داشته باشیم. توسعه کانون‌های وکلا یکی از آرمان‌ها و ایده‌های بزرگی است که اگر محقق گردد قطعاً "نه فقط بر سرنوشت کانون‌های وکلا و وکلا بلکه بر وضعیت همه شهروندان تأثیر خواهد داشت.

آنچه به صنف و آینده نهاد وکالت باز می‌گردد این است که چگونه می‌توان به توسعه رسید و با توجه به پیش فرض‌های آینده پژوهی، باید در یک بررسی جامع به تحلیل این موضوع پرداخت که با توجه به شرایط جاری، آینده ممکن یا محتمل کدام است و آینده دلخواه و مطلوب دارای چه ویژگی‌هایی خواهد بود و آیا امکان دستیابی به آن وجود دارد یا خیر؟ گذار از شیوه‌های سنتی و تغییر نوع نگاه مدیران، آینده پژوهی و مطالعات استراتژیک، تعیین راهبردها، سیاست گذاری‌های کلان از لوازم تحقق توسعه یافتگی در بستر حیات کانون‌های وکلا است.

## قسمت الف – سه گانه‌های توسعه

### سه گانه اول: لوازم توسعه

توسعه کانون‌های وکلا نیازمند اندیشه توسعه ساز، مدیران توسعه اندیش و مطالبات توسعه محور، است.

#### ۱- اندیشه توسعه ساز:

برای توسعه کانون‌های وکلا، نیاز به باور توسعه و اندیشه توسعه ساز داریم. بدون باور توسعه راه به جایی نخواهیم برد. باید قبول کنیم که بر اساس شاخص‌های توسعه، وضعیت کانون‌های وکلا تا توسعه یافتگی، فاصله زیادی دارد. اگر چنین اعتقادی نداشته باشیم و وضع موجود را از لحاظ اقتصادی، توسعه انسانی، توسعه وضعیت زنان، توسعه پایدار، مطلوب و ایده آل بدانیم، پس بی‌نیاز از تلاش برای توسعه هستیم و اگر به ضرورت رشد، پیشرفت و توسعه اعتقاد داریم، به شدت نیازمند مطالعات راهبردی و استراتژیک، آینده پژوهی، ترسیم نقشه راه و سند چشم انداز هستیم.

#### ۲- مدیران توسعه اندیش:

نیاز دیگر برای توسعه کانون‌های وکلا، وجود مدیرانی است که ضرورت توسعه را باور داشته

باشند و آشنایی کافی و دانش لازم برای مدیریت توسعه محور را داشته باشند و معتقد به تحولات توسعه ساز باشند. مثلاً اعتقاد به بکارانداختن وجوه و سرمایه صندوق حمایت در امر سرمایه گذاری، می‌تواند حاکی از نگرش توسعه محور باشد. شناسایی « ظرفیت‌های نهفته » در قوانین و مقررات مرتبط با وکالت و تلاش در جهت دست یابی به رشد، پیشرفت و توسعه کانونها با بهره گیری از این ظرفیت‌ها، هنر مدیران آگاه و تیزبین و آینده نگر است. امروز عمیقاً نیازمند چنین مدیرانی هستیم.

تا زمانی که باورمندی به توسعه در سطح مدیران ما شکل نگیرد راه به جایی نخواهیم برد و مادام که تصور کنیم توسعه کانون‌ها یک امر « ایده آلیستی » است و ضرورت آن را احساس نکنیم هیچ تحولی حاصل نخواهد شد.

### ۳- مطالبات توسعه محور:

وکلا و کارآموزان وکالت نیز در سوق دادن مجموعه وکالت و مدیران آن به سمت توسعه، نقش مهمی دارند. مطالبات آنان در قبال مدیران، حسب مورد می‌تواند وضعیت موجود را سالهای متمادی دیگر تداوم بخشد یا حرکت آفرین و تحول ساز باشد. اگر این مطالبات به نحو اصولی و مبتنی بر شاخصه‌های توسعه تعریف شود، می‌تواند تحول ساز باشد.

پرسش مکرری مطرح است و آن اینکه کانون برای ما چه کرده است و یا صندوق حمایت برای ما چه کرده است؟

این سوال در عمق خود جوهره تحول آفرینی دارد هر چند ممکن است خود پرسش گر به « تأثیر راهبردی » این پرسش عنایت نداشته باشد.

متقابلاً پاسخ مدیران به این سوال هم بسته به نوع نگاه مدیریتی آنان دارد. معمولاً با یک نگرش سنتی و منطبق بر منطوق قانون، باید گفت بر اساس ماده ۶ لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلا که وظایف کانون‌ها را بر شمرده است، کانون یا هیات مدیره آن، وظیفه ای بیش از اداره کانون و امر کارآموزی و معاضدت و امور انتظامی ندارد. اما اگر به یک نگاه راهبردی و توسعه ساز معتقد باشیم که نقش مدیران را فراتر از ماده ۶ بدانیم، قطعاً این سوال بسیار منطقی است و در جوهره خود، خواستار تحول، رشد و پیشرفت و مآلاً توسعه کانون است.

اگر این مطالبات و پرسش‌ها، ناظر به امور خرد و روزمره و با در نظر گرفتن واقعیت امروز کانون‌ها باشد، پاسخش فراتر از ماده ۶ نیست و کانون واقعاً وظیفه ای فراتر از آن ندارد. اما حتی اگر پرسش گر به همین معنا نظر داشته است، یک مدیر خوب و آگاه و توسعه اندیش نباید این مطالبات را با استناد به ماده ۶ بی‌پاسخ گذارد.

این میان مدیرانی هم هستند که با اقداماتی بینابین و تسکین آور مانند برخی خدمات رفاهی در مقام پاسخگویی به این نیاز برمی‌آیند که در این نگاه سنتی « مفهوم رفاه » دچار استحاله می‌شود.

باید فرآیند رشد و پیشرفت و توسعه کانون‌ها در طی ۱۰۰ سال عمر وکالت ارزیابی شود و مطالبات وکلا بر مبنای اصول و شاخص‌های توسعه باشد و مدیران نیز برای این امر مهمیاً و پاسخگو باشند. البته نیل به توسعه در کانون‌ها « طرح زودبازده » نیست و نیازمند زمان طولانی است اما ۱۰۰ سال حیات کانون‌های وکلا، از نظر پژوهش و ارزیابی، بازه زمانی مناسبی تلقی می‌شود.

### سه گانه دوم: آثار توسعه

یکی دیگر از ابعاد بحث توسعه در کانون‌های وکلا از جمله ناظر بر « آثار توسعه » خواهد بود. نتایج توسعه کانون‌های وکلا عبارت خواهد بود از:

### اقتدار کانون‌های وکلا:

ترسیم سند چشم انداز و اجرای طرح توسعه اقتصادی و رفاهی کانون‌ها، سبب اقتدار آن خواهد شد. اگر کانون‌ها از لحاظ اقتصادی رونق داشته باشند قادر خواهند بود که کارکرد مدنی خود را هم به نحو احسن به انجام رسانده و از وکلای خود هم حمایت کنند. یک کانون مقتدر نیاز به ابزارهای رشد و پیشرفت دارد. از ابتدای تأسیس نهاد وکالت تا کنون، ایده ای برای «توسعه» کانون‌ها اجرا نشده است و فقط تلاش شده است که کانون « اداره » شود. منابع تعریف شده درآمد، در طول حیات نهاد وکالت تا کنون به حدی بوده است که کانون فقط بتواند سرپا بماند و هیچگاه امکان رشد و پیشرفت نیافته است.

### ارتقاء وضعیت فردی وکلا:

اگر کانون‌های وکلا توسعه یابند، مسلماً وضعیت فردی وکلا هم تغییر خواهد کرد. آن وقت است که می‌توان از رفاه واقعی و در شأن وکیل سخن گفت. در مقایسه با کانون‌های توسعه یافته در کشورهای دیگر، ملاحظه می‌شود که وکلای ما بویژه وکلای جوان، فاقد سطح رفاه مطلوب هستند. اما هنوز عده ای وکالت را یک شغل لوکس میدانند و تصور می‌کنند پروانه وکالت لزوماً سبب ناز و نعمت و رفاه ایده آل است.

مشکل رفاهی وکلا با تشکیل کمیسیون رفاه و اقدامات خرد حل نمی‌شود. حداقل امور رفاهی برای وکلا داشتن بیمه درمانی است که در حال حاضر نهاد وکالت قادر به ارائه این خدمت نیست و نیازمند منابع مالی فراوان است.

### تضمین حقوق دفاعی شهروندان:

نتیجه دیگر توسعه یافتگی، اقتدار و تقویت کارکرد مدنی کانون‌های وکلا، تضمین حقوق دفاعی شهروندان است که در جای خود مستقلاً قابل بحث است.

## سه گانه سوم - گسست بین بخشی

سه دپارتمان نهاد وکالت یعنی کانون ها، اتحادیه و صندوق حمایت دچار گسست بین بخشی است که بدون برنامه ریزی مشترک و مرتبط برای توسعه متمرکز، امید به موفقیت هیچ برنامه توسعه‌ای وجود ندارد.

این سه بخش هر یک کارکرد خاص خود را دارد و بر اساس قوانین جاری، وضعیت این سه بخش از نهاد وکالت به گونه ای است که پیوستگی حقوقی لازم بین آنها وجود ندارد و این گسست حقوقی یکی از عوامل رخوت و سستی در کارکرد آنها شده است. در حالی که برای نیل به توسعه در کانون‌های وکلا، نیازمند ترمیم این گسست هستیم:

### ۱- کانون ها:

کانون وکلا به موجب قانون تشکیل شده است و وظایف پایه ای آن در ماده ۶ لایحه قانونی استقلال تعریف شده است. با توجه به این ماده کانون ها، وظیفه ای در قبال تأمین اجتماعی و امور رفاهی وکیل ندارند. از طرف دیگر استقلال کانون‌ها از یکدیگر نیز، سبب شده تا بین کانون‌ها وحدت ساختاری وجود نداشته باشد و نتیجتاً هم از لحاظ توسعه یافتگی یکسان نیستند و هم از لحاظ سیاست گذاری مستقل از یکدیگر عمل می‌نمایند.

### ۲- اتحادیه سراسری:

اتحادیه در قانون تعریف نشده است و مبنای تشکیل آن خرد جمعی همه کانون هاست و وظیفه آن ایجاد هماهنگی و رویه واحد بین کانون هاست و علیرغم اینکه بر اساس استقلال کانون ها، تصمیمات آن از الزام اجرایی کامل برخوردار نیست، اما انصافاً توانسته است در یکسان سازی رویه‌ها و سیاست گذاری‌های علمی و اجرایی نقش موثری ایفا نماید. از زمانی که فرآیند تجزیه کانون‌های بزرگ آغاز شد و تکثر کانون‌ها می‌توانست موجب تشتت در سیاست گذاری‌ها شود، اتحادیه توانسته تا حد زیادی از این آسیب احتمالی پیشگیری نموده و قدرت اجرایی تصمیمات و سیاست‌ها را با استظهار به خرد جمعی افزایش دهد.

اما باز به همان دلیل که مبنای تشکیل اتحادیه، در قانون دیده نشده است، در بسیاری از موارد، نمی‌تواند نقش آفرین باشد. مانند اینکه در صندوق حمایت فاقد کرسی و حق رأی است.

### ۳- صندوق حمایت:

امور رفاهی و باز کردن چتر تأمین اجتماعی بر سر وکلا بعهده صندوق حمایت است. در بسیاری از کانون‌های توسعه یافته در کشورهای دیگر سیاست گذاری و مدیریت این بخش بعهده اتحادیه است که در کشور ما اتحادیه در این رابطه هیچ نقشی ندارد و حتی در مجمع عمومی صندوق دارای حق رأی نیست.

بین این سه بخش گسست حقوقی وجود دارد. اولاً - هر یک بلحاظ ساختاری مستقلاً و



به تنهایی تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری می‌کنند و ثانیاً - عمده سرمایه و ثروت و کلا در دست صندوق است و اینکه این سرمایه‌ها به چه نحو باید نگهداری شود یا در جریان سرمایه‌گذاری قرار گیرد و یا اینکه اگر تصمیم بر ترسیم سند چشم‌انداز برای توسعه کانون‌ها باشد کدام یک از این بخش‌ها تبعیت خواهد کرد و با این سند همراه خواهد شد، با مشکلات عملی جدی روبروست. برای توسعه کانون‌ها به طور جدی نیازمند ترمیم این گسست حقوقی، می‌باشیم.

## قسمت ب - چشم‌انداز کانون‌های و کلا در مسیر توسعه ملی:

مدتی است از تدوین سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور می‌گذرد و قرار است ایران در سال ۱۴۰۴، به نقاط هدف‌گذاری شده در این سند نایل شود.

قطع نظر از ارزیابی میزان موفقیت این سند که ۱۶ سال آن سپری شده است، پرسش این است که جایگاه کانون‌های و کلا در این سند کجاست و چه نقشی می‌توانند در رسیدن به این افق داشته باشند و خلأهای قانونی و نقص سیاست‌گذاری در این رابطه کجاست؟ مسئله از دو سو قابل بررسی است. یک سو تدبیر و سیاست‌گذاری و نگاه دولت به جایگاه کانون‌های و کلا و دیدن نقش آنها در این مسیر و سوی دیگر خود کانون‌های و کلا و اسکودا هستند که باید دید آیا در درون خود برنامه‌دراز مدت و سند چشم‌اندازی دارند یا خیر و با چه چالش‌هایی در این رابطه مواجه بوده‌اند؟

کانون‌های و کلا، یکی از نهادهای توسعه‌ساز در هر کشوری هستند و به لحاظ نقش مدنی و کارکردهای مهمی که دارند و اینکه اساساً وجود یک «کانون و کلا مستقل» در کشور یکی از شاخصه‌های مهم توسعه است، به همین اعتبار باید نقش کانون و کلا، در افق و چشم‌انداز ملی کشور نیز لحاظ گردد.

در این مسیر باید به دو مسئله مهم در ارتباط با کانون‌های و کلا توجه کرد: یکی «توسعه» کانون‌ها و دیگری «توسعه‌ساز» بودن کانون‌ها. متأسفانه نه سیاست‌های عمومی در ارتباط با کانون‌های و کلا در جهت آزادسازی این پتانسیل عظیم توسعه‌ای است و نه خود کانون‌های و کلا دارای سند چشم‌انداز و برنامه کلان برای توسعه خود هستند.

## اول - نگرش و سیاست‌گذاری عمومی نسبت به توسعه کانون و کلا:

ابتدا باید دید جایگاه کانون‌های و کلا در سیاست‌های عمومی و اسناد و قوانین مربوط به توسعه کجاست؟ آیا در این قوانین نقش و کارکرد کانون‌ها دیده شده است یا خیر؟ آنچه از ملاحظه مقررات حوزه توسعه به دست می‌آید این است که این مقررات در رابطه با نقش این نهاد توسعه‌ساز، کاملاً نارساست و در سیاست‌گذاری کلان و درازمدت و میان‌مدت توسعه کشور، جایگاه کانون‌های و کلا دیده نشده است.

در «سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور» در افق ۱۴۰۴ که قرار است در قالب چهار برنامه پنج ساله اجرا شود و یا «قانون احکام دائمی توسعه کشور» مصوب بهمن ماه ۹۵ و یا حتی برنامه‌های پنج ساله توسعه، اشاره ای به نقش و کارکرد کانون‌های وکلا نشده است. این امر می‌تواند ناشی از این باشد که توانایی و پتانسیل این نهاد مدنی بزرگ در کشور شناخته شده نیست. در حالی که نقش کانون‌های مستقل وکلا در «توسعه ملی»، «ارتقاء سطح مدنیت» و نیز «تأمین دادرسی عادلانه» قابل انکار نیست.

غیر از نارسایی‌های موجود در این مقررات، مشکل دوم چالش‌های روزمره و پی‌درپی و بعضاً "نفس‌گیری" است که می‌شود از آن به عنوان «موانع» توسعه یاد کرد و مستمراً کانون‌های وکلا را به خود مبتلا ساخته و وقت و انرژی آنها باید صرف پاسخگویی و رفع آنها شود.

چالش‌های مقطعی مانند لایحه جامع وکالت و نگرانی سلب استقلال که «گرانترین و هزینه‌سازترین قانون» شد، جریان پلمپ کردن اتحادیه، اشاعه فرهنگ وکیل‌هراسی، عدم رعایت مصونیت ماهوی وکلا، آشفتگی صنفی در کار وکالت که به سبب ورود مؤسسات غیر مجاز حقوقی در این حوزه دامن زده شده است، جریان حذف آزمون، ماده ۱۸۷، سبب روزمرگی شده و امکان برنامه ریزی و سیاست‌گذاری دراز مدت و حرکت در مسیر توسعه را از بین برده است. نتیجه اینکه در سیاست‌گذاری‌های عمومی توسعه کشور، کانون‌های وکلا یک «سرمایه معطل مانده» در مسیر توسعه ملی، هستند و قطعاً اهداف توسعه حقوقی و قضایی در کشور، بدون نقش فعال و مؤثر کانون‌های وکلا، قابل دستیابی نیست.

## دوم - ظرفیت‌های درونی توسعه در کانون‌های وکلا:

غیر از موانع بیرونی در مسیر توسعه کانون‌های وکلا، در درون نیز نیازمند تحول در ساختارها، رویکردها و افزایش امکانات هستیم. حدود نه دهه است ساختار فعلی کانون‌های وکلا، با کمی قبض و بسط و فراز و فرود به همین شکل بوده است. قطع نظر از مسئله استقلال کانون، از لحاظ ساختارها و شاکله کانون تقریباً "قبل و بعد از استقلال تفاوت چندانی نداشته است. برای رسیدن به توسعه در سه زمینه نیازمند تحول هستیم؛ رویکردهای مدیریتی، قوانین مرتبط و رشد اقتصادی.

### الف - رویکردهای مدیریتی:

به جرأت می‌توان ادعا کرد که با همین مقررات کهنه و قدیمی و نارسا هم می‌شود بسترها و ظرفیت‌های اولیه را آماده کرد. حداقل در دو زمینه می‌توان برنامه ریزی و اقدام کرد و نقص قوانین موجود، راه را بر ما نبسته است:

یک - آینده پژوهی و مطالعات راهبردی جهت شناسایی نارسایی‌ها و

دو - ترسیم سند چشم انداز و نقشه راه.

ما در اداره کانون‌ها با دو رویکرد مواجه هستیم. یک رویکرد تحول خواه و نوگرا که با استفاده از ظرفیت‌های موجود برای تغییر تلاش می‌کند و یک رویکرد سنتی که در مقابل هر نوآوری و طرح جدید با بیان این نکته که «در این مورد قانون نداریم» خود را در چارچوب قوانین کهنه و نارسانا محدود می‌کند. در حالی که پاسخ این است که اگر در موردی «قانون» داشته باشیم دیگر چه نیازی به «طرح»‌های جدید داریم. شاید به همین دلیل است که تاکنون کانون‌ها هیچ نقشه راه و یا سند چشم اندازی برای توسعه خودشان نداشته‌اند.

### ب - قوانین مرتبط:

کانون‌ها مطابق مقرراتی اداره می‌شوند که در این مقررات ظرفیت‌های لازم برای توسعه دیده نشده است و اگر نه دهه دیگر هم از عمر کانون‌ها بگذرد، با این قوانین به توسعه نخواهیم رسید. از یک سو موادی در لایحه قانونی استقلال و آیین نامه اجرایی آن وجود دارد که قابلیت اجرایی خود را از دست داده است و گذر زمان آن را عملاً "منسوخ کرده است از سوی دیگر، «ایستایی» این قوانین موجب ایجاد شرایط ایستا و غیرپویا در کانون‌ها شده است. عیار مقررات اصلاحی پیشنهادی وکالت نیز که در واقع قرار است به صورت «علی الحساب» بعضی از مشکلات موجود را برطرف نماید، از نگاه توسعه ای و آینده پژوهی ضعیف است و حتی موجب رشد و پیشرفت کانون‌ها هم نخواهد شد چه رسد به توسعه.

### ج - رشد اقتصادی:

با ساده ترین شیوه و الگوبرداری از کانون‌های توسعه یافته در سایر کشورها می‌توان در این زمینه برنامه ریزی کرد تا از این ایستایی پایدار خارج شویم. در قوانین موجود هیچ توازنی بین منابع درآمدی کانون‌ها و میزان تعهدات آنها دیده نشده است و همیشه تعهدات آنها سنگین تر از منابع درآمدی بوده و این امر مانع از رشد اقتصادی کانون‌ها می‌باشد. البته منظور از رشد اقتصادی این نیست که کانون را با یک بنگاه اقتصادی مقایسه نماییم بلکه در اندازه ای که بتواند کارکردهای صنفی و مدنی خود را به نحو قابل قبولی انجام دهد نیازمند رشد اقتصادی است.

### نتیجه گیری:

با توجه به تجربه حاصل در طول حیات نهاد وکالت و با توجه به اینکه در مقررات موجود توازن بین منابع درآمدی و تعهدات کانون‌ها رعایت نشده است و با در نظر داشتن عوامل موثر دیگر، امروزه نیاز مبرم به رشد و پیشرفت اقتصادی اتحادیه، کانون‌ها و خود وکلا داریم و ادامه

حیات مطلوب قانون‌ها در این شرایط، میسر نیست.

از سویی قوانین و مقررات وکالتی تاکنون از اصول توسعه‌ای، ترسیم چشم‌انداز و آینده پژوهی تهی و خالی بوده است. اگر در پی رشد و توسعه قانون‌ها هستیم باید برنامه‌ای مبتنی بر شاخص‌های توسعه‌ای و آینده‌پژوهی طراحی شود و اسناد چشم‌انداز و برنامه راهبردی و برنامه عملیاتی آن تدوین شود و این امر بعنوان یکی از سیاست‌گذاری‌های مهم و استراتژیک در اتحادیه و قانون‌ها تصویب شود و اراده جدی بر اجرای آن قرار گیرد. و الا همچنان شاهد رویکرد حذف برنامه‌ها، کوچک ساختن ساختارها و گله از وضع معیشتی همکاران جوان خواهیم بود.

# بررسی تحلیلی تمرکز موضوع ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت دادگستری

محمد رضا قنبریان<sup>۱</sup>

## سخن نگارنده:

آشنایی با مقررات وکالت، از مهمترین و ضروری ترین لوازم حرفه ایی در وکالت دادگستری است که هر وکیل باید با آن آشنا گردد. در مقاله حاضر با توجه به ابهامات متعدد از منظر عملی و سکوت قانونی در بسیاری از مواضع و موارد مبتلابه، سعی شده از زوایای مختلف مساله‌ی تمرکز در حرفه وکالت دادگستری، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. البته واضح و مبرهن است که بر نگارش هر متن، ممکن است نواقصی متصور گردد که با توجه به محدودیت منابع مطالعاتی و نظریه پردازی در موضوع بحث نقد همکاران و اساتید محترم موجب تقویت مباحثی از این دست خواهد شد.

تمرکز در فرهنگ فارسی معین به "گرد آمدن در یک جا" و "گرد آوردن در یک جا" معنی شده، که اصطلاح مذکور در همین مفهوم در مقررات وکالت دادگستری به عنوان یک تخلف حرفه ای در صورت جمع بودن شرایط قانونی در نظر گرفته شده است.

## مواد قانونی مرتبط با موضوع:

### قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۶/۱۷

ماده ۶: وکلا نمی‌توانند در غیر از محلی که برای آنجا پروانه وکالت دریافت کرده‌اند دفتر وکالت تاسیس نمایند و همچنین نمی‌توانند عملاً "فعالیت وکالتی خود را در محل دیگری متمرکز نمایند. تخلف از این حکم مستوجب مجازات انتظامی درجه ۳ در نوبت اول و درجه ۴ در نوبت دوم و درجه ۵ در نوبت سوم خواهد بود. به این تخلف در دادسرا و دادگاه انتظامی کانونی

---

۱. وکیل پایه یک دادگستری، عضو کانون وکلای اصفهان

رسیدگی خواهد شد که تخلف در حوزه آن انجام شده است. در صورت عدم توجه و رسیدگی کانون اخیر، کانون متبوع و کیل نیز حق رسیدگی خواهد داشت.

تبصره ۱: ادامه وکالت در پرونده هایی که قبل از تصویب این ماده مطرح گردیده و همچنین با اجازه کانون وکلای متبوع وکالت از خویشاوندان تا درجه ۳ از شمول این ماده مستثنی است. در صورتی که حوزه اخیر تابع کانون وکلای دیگری باشد اجازه کانون مزبور نیز لازم است. تبصره ۲: محدوده حوزه هر کانون به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضائیه مشخص خواهد شد.

تبصره ۴: کسانی که دارای رتبه قضایی بوده اند به مدت ۳ سال در آخرین محل خدمت خود حق وکالت نخواهد داشت. متخلف از این مقرر به ترتیب تکرار مستوجب مجازاتهای درجه ۳ الی ۶ خواهد بود.

### **قانون متمم سازمان دادگستری مصوب ۱۳۳۵/۶/۱۷**

ماده ۶: صاحبان رتبه های قضایی دادگستری که به تقاضای خود بازنشسته یا منتظر خدمت می شوند، در آخرین حوزه ای که قبل از بازنشسته شدن یا انتظار خدمت انجام وظیفه می نموده اند تا سه سال حق اشتغال به وکالت دادگستری را نخواهند داشت.

### **آیین نامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶/۹/۳**

ماده ۱: کسانی که در مدت بیش از ۶ ماه به شغل قضایی یا بازرسی در شهری اشتغال داشته اند نمی توانند در آن شهر از تاریخ انتهای ماموریت تا مدت ۵ سال مستقیماً یا بوسیله وکیل دیگر وکالت نمایند.

### **قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵**

ماده ۲۵: وکلا مکلفند نظاماتی را که وزارت عدلیه برای آنها معین می نماید متابعت نمایند.

### **قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت**

ماده ۷: از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن لغو میگردد. با توجه به ماده ۷ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری، ماده ۶ قانون متمم سازمان دادگستری و ماده ۱ آیین نامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶/۹/۳ ملغی اعلام شده است، لذا در برخورد با موارد و موضوعات مطروحه حسب مورد قانون کیفیت اخذ پروانه بر آن مصادیق حاکمیت دارد.

مواد مطرح شده بخصوص در خصوص قضات بازنشسته، دارای سوالات بسیاری بوده که در جلسات مختلف کمیسیون استفتائات کانون وکلا و اداره حقوقی قوه قضائیه و اداره حقوقی وزارت دادگستری و کمیسیون تخصصی امور حقوقی کانون وکلا به آنها پاسخ داده شده است.

برخی از موارد که مرتبط با قوانین حاکم است در انتهای این مقال آورده شده است.

## انواع تمرکز

در ابتدای سخن باید فلسفه تقنین را در خصوص تمرکز بدانیم. چنانچه مشهور است قانون گذار حکیم است و حکما مصون از ارتکاب امور عبث می‌باشند. نکته قابل توجه در ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت، تصور فرض تمرکز وکیل در دو سطح است.

### ۱ - تمرکز وکیل در کانون متبوع خود که دو حالت دارد:

الف: دایر کردن و تاسیس دفتر در محلی غیر از حوزه ای که برای آنجا پروانه و کالت دریافت کرده (صدر ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت)

ب: قبول و کالت در محلی غیر از آن حوزه که برای آنجا پروانه و کالت دریافت کرده

(تبصره ۱ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت)

در خصوص مرجع صالح به رسیدگی در صورت ارتکاب تمرکز در حوزه‌های قضایی دیگر کانون متبوع وکیل متخلف بحثی در میان نیست و رسیدگی به آن مانند رسیدگی به سایر تخلفات انتظامی برعهده کانون متبوع وکیل مرتکب تخلف تمرکز می‌باشد. پس در این دست تخلفات در کانون متبوع وکیل رسیدگی و در صورت صدور حکم به محکومیت در همان کانون اجرا و اعمال می‌گردد.

### ۲ - تمرکز وکیل در حوزه کانون دیگر خود در دو بخش است:

الف: دایر کردن و تاسیس دفتر در حوزه‌های کانون دیگر

ب: قبول و کالت و متمرکز شدن فعالیت حرفه ای وکیل در یک یا چند حوزه از کانون‌های

دیگر

نکته اول: تمرکز وکیل در حوزه‌ی کانون یا کانون‌های دیگر وفق مقررات ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه رسیدگی بصورت ترتی بی‌است.

نکته دوم: کیفیت مترتبه بر رسیدگی به تمرکز در کانون غیر متبوع وکیل متخلف، استثنائی است بر صلاحیت دادگاه و دادسرای کانون متبوع به رسیدگی به تخلفات انتظامی وکیل عضو آن کانون است.

## چرا قانون گذار در خصوص تمرکز، اقدام به ابداع صلاحیت مضاعف نموده است؟

وفق تبصره ذیل ماده ۱ قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت دادگستری، تعیین تعداد کارآموزان و کالت برعهده‌ی کمیسیونی قرار گرفته تا اتخاذ تصمیم نماید. اگر قائل به بررسی علمی حسب نیاز جامعه در هر حوزه کانون در تعیین کارآموز باشیم، به طریق اولی نیاز حوزه کانونی به خدمات و کالت وکیل در حوزه آن کانون در تعیین ظرفیت کارآموز در نظر گرفته شده است. حال اگر

وکیلی که پروانه خود را جهت یک شهرستان درون حوزه کانون دریافت نموده، در حوزه دیگر اقدام به فعالیت وکالتی نماید دو اثر بر این تمرکز متصور است:

یکی اینکه به لحاظ حضور وکیل در حوزه خارج از محل اشتغال خود، حوزه مذکور را از خدمات حقوقی خود که جهت ارائه خدمات حقوقی و وکالتی پروانه آن را دریافت نموده از خدمات خود محروم نموده است.

دیگر اینکه به لحاظ اشتغال در حوزه قضایی غیر مرتبط با محل اشتغال، اخلال در کسب درآمد وکلای عضو محل تمرکز ایجاد نموده و از آنجا که اخلال ایجاد شده ممکن است اسباب تألم خاطر وکلای شاغل در محل تمرکز را فراهم آورد، شاید یکی از دلایلی باشد که چون اثر سوء تخلف ارتكابی با مجازات متخلف در منطقه ارتكاب تخلف تمرکز موجب تشفی خاطر وکلای شاغل در محل تمرکز خواهد شد، رسیدگی به کانون محل تمرکز قانوناً اعطا شده و بر این اساس استثنای مذکور در مقام تقنین اعمال شده است. اما اینکه عمل به استثنای مذکور، در اجرا ممکن است مواجه با ایراد و اشکال گردد، بحثی است که دکترین حقوقی و ایجاد رویه عملی باید سازکار آن را در موارد سکوت قانون فراهم آورد.

در قسمت اخیر ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت مقرر شده «در صورت عدم توجه و رسیدگی کانون اخیر، کانون متبوع وکیل مذکور نیز حق رسیدگی خواهد داشت» {در برخی نسخ چاپی مجموعه مقررات وکالت، این بخش قانون هنگام چاپ از قلم افتاده است}

در این ماده، قانونگذار قایل به حق رسیدگی جهت کانون محل تمرکز گردیده و چون قایل به حق گردیده و نه تکلیف، بلافاصله در همان ماده امکان عدول از این حق را نیز بیان کرده و رسیدگی را بر کانون متبوع، پس از رفع حق الویت کانون محل تمرکز تکلیف نموده که مبین صلاحیت مضاعف و البته ترتیبی در رسیدگی است. پس در این دست از پرونده ها، بحث صلاحیت ترتیبی ملاک عمل قانونگذار قرار گرفته است و اساساً تعارض در صلاحیت قابل تصور نیست، لیکن در خصوص تعیین مرجع صالح در ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه اعلام شده «...این تخلف در دادسرا و دادگاه انتظامی کانونی رسیدگی خواهد شد که تخلف در حوزه آن انجام شده است» در روال عادی، چنانچه گزارش تخلف یا شکواییه به کانون محل تمرکز ارجاع شود، تعارض صلاحیتی در بین نیست اما چنانچه شکواییه یا گزارش تمرکز بین کانون ها باشد و گزارش تمرکز متخلف، به محل کانون متبوع ارائه گردد، با توجه به قائل شدن اولویت قانونی در رسیدگی، تعارض در صلاحیت متصور است. برحالت مذکور چند فرع قابل تصور است:

حالت اول: شکواییه یا گزارش تمرکز، به کانون محل تمرکز ارائه شده و مفاد شکواییه یا گزارش صرفاً حایز تمرکز است. در این صورت کانون صالح با حق اولویت رسیدگی می نماید و حکم موضوع را صادر می نماید. اینکه اجرای آن چگونه باید باشد، خود مساله ای است که متعاقباً بدان پرداخته می شود.



حالت دوم: شکواییه یا گزارش تمرکز وکیل به کانون متبوع ارائه شده و مفاد آن صرفاً در برگیرنده تمرکز وکیل در کانون غیر متبوع است. در این صورت طبق قانون، کانون متبوع رسیدگی را باید به کانون محل تمرکز واگذار نماید.

قید مندرج در ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت، تداعی گر آن است که کانون متبوع به وسیله ی یقین آوری باید بدو کانون محل تمرکز را از تمرکز موضوع شکواییه آگاه و مطلع سازد. از طرفی با توجه منطوق ماده مذکور، اختیار رسیدگی تا تعیین تکلیف نسبت به امور اخیر از کانون متبوع ساقط است. این اراده ی قانونی که کلیت آن در قانون مذکور بیان شده است، نیاز به طریقه اعلامی دارد. لذا هنگامی که حکم مساله روشن و شفاف است و صرفاً طریقه ی اعلامی آن که از اسباب اعلام است، مردد است بنظر می رسد استمداد از مقررات و اصول حقوقی بالا دستی، نه تنها مانعی را در اینخصوص ایجاد نمی نماید و ماهیت موضوع را منقلب نخواهد نمود، بلکه سبب ایجاد قوام و یکپارچگی در رویه نیز می گردد. پس واگذار نمودن رسیدگی به کانون محل تمرکز از طریق کانون متبوع وکیل با صدور قرار عدم صلاحیت بلااشکال بنظر میرسد، هر چند در مجموع مقررات انتظامی موجود چنین وسیله ی اعلامی پیش بینی نشده است. به عبارت دیگر در حالیکه قانونگذار حکم قضیه را - که همانا مطابق ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت عدم صلاحیت ابتدایی رسیدگی کانون متبوع است - مشخص نموده و مسامحتاً صرفاً طریقه اعلام نام قرار، که عدم صلاحیت است را در موضوع هنگام تقنین تصریح نموده است، رسالت حقوق دانان ایجاب می کند که با توجه به سیاق حکم، طریق اعلام آن را مشخص نمایند. مثلاً درخصوص تعیین طریقه اعلام، با تأسی به اصول حقوقی و عنداللزوم قوانین مرجع در حل تعارض صلاحیت، صدور قرار عدم صلاحیت را متبادر می نماید. فلذا بنظر می رسد صدور قرار عدم صلاحیت در موضوع به عنوان طریقه اعلامی مقررات مندرج در ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه بلامانع باشد چرا که در صدور قرار مذکور، خصیصه ای وجود ندارد که آن را صرفاً در حوزه آیین دادرسی مدنی یا کیفری بدانیم، بلکه اقتضای موجبات قانونی است که عدم صلاحیت را متبادر می نماید. لذا به حکم عقل در صورت فقدان صلاحیت مرجع ارجاع اولیه، الزاماً باید به شایستگی مرجع صالح اظهار نظر به عدم صلاحیت گردد.

حال نحوه ی اقدام به نظر عدم صلاحیت، بحث دیگری است که آیا در این دست موارد، مرجع غیر صالح تکلیف به ارسال پرونده دارد یا ارشاد گزارش دهنده به مراجعه به مرجع صالح کافی است؟ این قسمت از اقدام دادرسی انتظامی، به لحاظ سکوت قانون نیازمند ایجاد رویه ی واحد است.

حالت سوم: گزارش و شکواییه تقدیمی به کانون محل تمرکز ارایه شده، لیکن گزارش یا شکواییه مذکور، علاوه بر تمرکز، حایز موارد دیگری از تخلف نیز هست، که رسیدگی به آن در صلاحیت کانون متبوع است.

به فرض مذکور، شقوق مختلفی از اقدام در دادسرا متصور است که بدان می‌پردازیم:

الف: اتخاذ ساده‌ترین راه رسیدگی به تخلفِ تمرکز، مطابق سیاق ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت، در کانون محل تمرکز و ارسال سایر موضوعات به کانون متبوع جهت رسیدگی (البته با صدور قرار عدم صلاحیت به فرض پذیرش استدلال به عمل آمده در قسمت اخیر بند ب این مقاله)

ب: نظر به اینکه به شرح پیش گفته، رسیدگی به تمرکز، حق کانون محل تمرکز است و رسیدگی به سایر تخلفات، از اختیارات آن نیست، لذا با عنایت به ترتیب مقرر در ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت، قانونگذار اعمال حق مذکور را در اختیار کانون محل تمرکز قرار داده است. دادسرای کانون محل تمرکز می‌تواند ضمن انجام تحقیقات لازم در خصوص تمرکز (با واگذاری حق رسیدگی به کانون متبوع) پرونده را جهت اعلام نظر در رسیدگی یکجا به موارد مندرج در شکواییه یا گزارش، به کانون متبوع وکیل ارسال نماید. که بنظر می‌رسد طریقه‌ی حاضر به لحاظ رسیدگی یک جا و تکریم وکیل و ایضاً رعایت حال وی و جلوگیری از حضور در کانون‌های مختلف جهت دفاع، مناسب تر باشد. مضافاً اینکه تکلیف رسیدگی به تخلف انتظامی توسط دادسرا نیز به نحو کامل انجام و مشکلات احتمالی در خصوص اجرای حکم راجع به تمرکز نیز بدین طریق و به خودی خود مرتفع می‌گردد.

حالت چهارم: شکواییه یا گزارش تخلف‌های متعدد از یک وکیل، به کانون متبوع ارجاع شده در حالیکه یکی از تخلفات اعلامی تمرکز وکیل آن کانون، در محل کانون دیگری است.

مطابق سیاق ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت، حق تقدم رسیدگی به تخلفِ تمرکز، با کانون محل تمرکز است و رسیدگی به سایر تخلفات وکیل، با کانون متبوع. در این فرض چه اقدامی باید کرد؟

ابتدایی‌ترین اقدام متبادر آن است که به واسطه صلاحیتِ مقدم کانون محل تمرکز به رسیدگی به تخلفِ تمرکز، پرونده در دو جلد تهیه و راجع به قسمت تمرکز، به کانون محل تمرکز ارسال شود و نتیجه‌ی آن پیگیری گردد و در قسمت سایر تخلفات، در کانون متبوع رسیدگی گردد. که البته انطباق کامل با قانون نیز دارد، لیکن مسایل مختلف ایجاد شده در اجرای حکم را این اقدام در پی خواهد داشت.

طریق دیگر آن است که گزارش از کانون متبوع، در خصوص تمرکز به کانون محل تمرکز وکیل متخلف ارسال گردد و پیشنهاد گردد پرونده جهت رسیدگی یکجا به تخلفات وکیل، به کانون متبوع (مطابق قسمت اخیر ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت) محول نماید و در صورت موافقت کانون محل تمرکز در اجرای ماده ۶ قانون فوق، کانون متبوع به تمامی موارد گزارش یا شکواییه بطور یکجا رسیدگی و تعیین تکلیف نماید و نهایتاً نتیجه را به کانون محل تمرکز اعلام نماید. مزیت طریقه‌ی اخیر آن است که مشکلات متصور در خصوص نحوه اجرای

حکم راجع به تمرکز، با این روش محدود می‌گردد.

### مبنا و نصاب تمرکز و تاریخ انقطاع مرور زمان

در ابتدای امر به نظر می‌رسد در مقررات انتظامی، نصابی جهت تشخیص تمرکز لحاظ نگردیده، لیکن از توجه به تبصره ۱ ذیل ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت، ناظر بر ماده مذکور، مبنای تمرکز دقیقاً مطرح گردیده است. وقتی در تبصره مذکور اعلام شده حتی پرونده‌هایی که قبل از تصویب این ماده مطرح گردیده، ادامه‌ی آن نیاز به اجازه‌ی کانون متبوع دارد و در صورتی که حوزه اخیر، تابع کانون وکلای دیگر باشد، اجازه کانون مزبور نیز لازم است و تداعی آن را دارد که قبول هر وکالت خارج از حوزه‌ی اشتغال وکیل، خواه در کانون متبوع یا کانون دیگر بدون اجازه‌ی کانون حوزه‌ی اقدام، مشمول تمرکز و تخلف محسوب می‌گردد، به نوعی نصاب قانونی نیز قابل احصاء می‌باشد. لیکن عمل به منطوق حکم تبصره‌ی مذکور، موجب مشقت و کلا را فراهم خواهد آورد و در عمل نیز در حال حاضر فرآیند اجازه گرفتن اخذ وکالت در حوزه دیگر در کانون‌های وکلا، سابقه یا زمینه‌ی عملی ندارد. به همین دلیل با تأسی از عرف معمول، شاید بتوان گفت چنانچه تعداد پرونده‌های وکیل در محل‌های تمرکز، بیشتر از تعداد پرونده‌های موجود در محل اشتغال ایشان باشد، می‌تواند ملاکی جهت احراز تخلف وکیل تصور گردد. زیرا عرفاً شخصی که با تعدد پرونده در حوزه‌های دیگری مواجه است به درستی نمی‌تواند در حوزه محل اشتغال خود ارایه خدمات حقوقی و وکالتی مورد نظر قانون گذار را داشته باشد. علاوه بر آن تمرکز در محل غیر اشتغال، موجب آسیب به وکلای حوزه تمرکز می‌گردد.

در خصوص انقطاع مرور زمان، با توجه به اینکه تخلف تمرکز، از اعداد تخلفات مستمر می‌باشد، لذا در صورت استمرار متخلف بر آن، مرور زمان حاکم نیست. آنچه ممکن است شمول مرور زمان را متصور نماید، قطع کامل تمرکز ارتكابی و سپری شدن مدت عرفی آن پس از قطع تمرکز است. که در صورت احراز قطع کامل تمرکز به رویه متداول و مطابق ماده ۴۵ قانون وکالت مرور زمان آن دو سال خواهد بود.

در تشخیص نوبت تمرکز نیز به نظر می‌رسد باید به این نکته ظریف توجه گردد که ادامه پرونده‌هایی که وکیل در آن محکوم به تمرکز شده، از اعداد مصادیق ارتكاب مجدد و تکرار تخلف مستثنی است و مقوله تکرار تمرکز، ناظر به پرونده‌های قبول وکالت شده‌ی بعدی وکیل خواهد بود. بعلاوه اعمال کیفیات مخففه در نوبت‌های مختلف ارتكاب تمرکز، با منعی مواجه نیست و از اختیارات دادگاه رسیدگی کننده به موضوع تخلف است.

چگونه حکم صادره در موضوع تمرکز را باید اجرا نمود، مرجع صالح به اجرای حکم کدام کانون است؟

۴۳

در خصوص نحوه اجرای حکم قطعی در مورد وکیلی که عضو کانون دیگر است ولی به جهت اولویت داشتن کانون محل وقوع تخلف، در خصوص تمرکز یا رأی در حوزه کانون غیر

متبوع قطعی گردیده است، چنان که اشاره شد در ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت، ابزار قانونی رسیدگی به تخلف وکیل در کانون غیر متبوع تعریف شده است و مطابق آن حکم صادره قابل اعمال است. همچنین مطابق مقررات، اجرای حکم به عهده‌ی دادسرای انتظامی ای است که در معیت دادگاه صادرکننده حکم انجام وظیفه می‌نماید.

نتیجه ابتدایی موضوع آن است که دادسرای انتظامی کانون محل تمرکز وکیل متخلف، مسوولیت اجرای حکم را بر عهده دارد. لیکن در مقام اجرا چنین حکمی، با مشکلات و بعضاً موانعی مواجه می‌گردد. مخصوصاً اینکه حتی هنگام رسیدگی نیز، این مشکلات ممکن است تجلی یابد. مثلاً در هنگام رسیدگی به تخلف تمرکز در کانون غیر متبوع وکیل متخلف، به لحاظ عدم دسترسی به سوابق وکیل تشخیص نوبت تمرکز - که عاملی موثر در تعیین درجه‌ی مجازات انتظامی است - به سهولت مقدور نیست. مضافاً اینکه سوابق وکالت وکیل در خصوص فعالیت وکالتی ایشان در کانون متبوع نگهداری و دسترسی بدان، مستلزم صرف وقت و هزینه‌های پستی و استعلام خواهد بود. در مقام اجرا نیز با توجه به کیفیت مجازات‌های قانونی تخلف تمرکز بر اساس دفعات ارتکاب، بصورت پلکانی، تشدید مجازات می‌گردد. فلذا اعمال آن نیز تبعات خود را دارد. فرض کنیم به لحاظ ارتکاب تمرکز نوبت دوم یا سوم، وکیل به مجازات محرومیت موقت از اشتغال به وکالت محکوم گردد. نحوه اعمال این حکم به لحاظ وجود سوابق وکیل محکوم علیه در کانون متبوع توسط کانون محل تمرکز با ابهام مواجه است زیرا:

برخی بین اجرای حکم و اعمال آن تفاوتی قایل نمی‌شوند و معتقدند اجرای حکم همان اعمال حکم است و بدین جهت مطلقاً معتقدند چون اعمال محرومیت از شغل وکالت، لزوماً باید در سوابق وکیل نگهداری شود و سوابق مذکور در کانون متبوع وکیل نگهداری می‌شود، لذا وظیفه اجرای حکم دادگاه انتظامی اختصاصاً در اختیار دادسرای کانون متبوع وکیل محکوم علیه است و نه دادسرای که در معیت دادگاه صادر کننده‌ی حکم (دادسرای کانون محل تمرکز) انجام وظیفه می‌کند.

برخی دیگر معتقدند اجرای حکم اعم است از اعمال حکم و بین اجرای حکم و اعمال آن قائل به عموم و خصوص هستند و معتقدند اعمال حکم بخشی از فرآیند اجرای آن است و مشمول تمامی مراحل اجرا نمی‌باشد. لذا با توجه به اصل حاکم، اجرای حکم را وظیفه‌ی دادسرای کانون صادر کننده‌ی حکم می‌دانند و یکی از ابزارهای اجرایی که اعمال آن حکم نسبت به محکوم علیه است را قابل نیابت به کانون متبوع می‌دانند و سیاق ماده ۷۲ آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری را، وسیله‌ی قانونی اعمال این استدلال می‌دانند، که هم شامل اعمال اجرای حکم است و هم تمهید مقدمات اجرا و اعمال حکم، مثلاً پاسخ استعلام کانون در محل تمرکز در خصوص وجود مانع جهت اجرای حکم توسط آن و اعلام رفع مانع را از تکالیف قانونی دادسرای انتظامی کانون متبوع به عنوان متصدی اجرای احکام انتظامی می‌دانند. به نظر

می‌رسد نظریه‌ی اخیر انطباق بیشتری با سیاق قانونی ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری دارد و واضح است وقتی بین اجرای حکم و اعمال آن قایل به وجود رابطه عموم و خصوص باشیم، چنانچه اعمال حکم از درجات پایین (مثلاً توبیخ با درج در روزنامه رسمی و مجله‌ی کانون) باشد، هرچند حکم مذکور در روزنامه رسمی و مجله کانون محل تمرکز اعمال شده، لیکن فرایند اجرای حکم زمانی پایان می‌یابد که مراتب اجرای حکم و نتیجه آن جهت درج در سوابق محکوم علیه، به کانون متبوع ایشان ارسال شود.

برخی نیز معتقدند که اجرای حکم از وظایف دادرسی است که در معیت دادگاه صادر کننده حکم انجام وظیفه می‌نماید. لیکن این اجرا تماماً قابل اعطای نیابت است و دادرسی انتظامی می‌تواند تمام مراحل اجرای حکم را به کانون متبوع به نیابت واگذار نماید و نتیجه را پیگیری کند. سهولت در اجرای حکم از مزایای این روش است لیکن فلسفه‌ی اصلی مجازات، که جنبه اربابی و فراهم آوردن تشفی خاطر جامعه وکالت در محل تمرکز است، در این روش بطور کامل رعایت نمی‌گردد.

پس از طرح مباحث حقوقی پیرامون تمرکز، ذیلاً چند مورد از نظریات تخصصی در این خصوص تقدیم می‌گردد:

۱ - نظریه شماره ۱۲۳۵۷ مورخ ۱۳۷۹/۹/۲۰ کمیسیون تخصصی امور حقوقی عطف به نامه شماره ۱۶۴۸-۷۹-۵ مورخ ۱۳۷۹/۸/۹ موضوع در کمیسیون تخصصی امور حقوقی مطرح و به شرح آتی اظهار نظر گردید:

سوال: وکلای پایه یک دادگستری که محل اشتغال آنان شهرستان تهران می‌باشد با توجه به حجم فعالیت در شهرستانی که فاقد وکیل دادگستری می‌باشد مجاز به تاسیس دفتر تحت عنوان شعبه دفتر تهران می‌باشند یا خیر؟

جواب: با توجه به صراحت ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری که تاسیس دفتر وکالت در غیر محلی که برای آنجا پروانه صادر شده منع نموده و آن را تخلف دانسته است و اینکه حکم این ماده دائر بر منع و تخلف به شعبه دفتر نیز شمول دارد، علیهذا تاسیس شعبه دفتر در غیر محلی که برای آنجا پروانه صادر شده مجوز قانونی ندارد.

۲ - نظریه شماره ۱۸۴۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۹/۲۰ کمیسیون تخصصی امور حقوقی کانون وکلای مرکز

عطف به نامه وارده تحت شماره ۶۸۹۲ مورخ ۸۰/۴/۲۰ موضوع در کمیسیون تخصصی امور حقوقی کانون مطرح و به شرح آتی اظهار نظر گردید:

۴۵

سوال: اینجانب چون اصالتاً از اهالی ..... و ..... هستم و پیش از کسوت وکالت در امور سیاسی منطقه مداخلات و مراجعاتی داشته‌ام، غالباً اهالی آنجا از نزدیک با بنده

آشنایی دارند و مکرر جهت بهره گیری از خدمات مشاوره ای حقوقی مراجعه و خواستار مساعدت می‌باشند و من نیز سعی کرده ام در حد امکان و بدون دریافت وجهی به ایشان مساعدت نمایم. نظر به اینکه مراجعه مشارالیه به تهران با استفاده از مشاوره تلفنی برای ایشان زحمت و هزینه سنگین دارد، آیا اینجانب مجاز می‌باشم به هزینه خود به صورت رایگان مرکز یا مراکز «دارالمشاوره مجانی» در یک یا چند نقطه از شهرستانهای مذکور را بنمایم و هر ماه چند روز را به این خدمت انسانی و اخلاق اختصاص دهم، بدون اینکه وجهی از این بابت از کسی مطالبه کنم. این بیشتر از آن جهت است که اهلی شهرستانهای مذکور غالباً فقر و نیازمند همه گونه کمک و مساعدت می‌باشند. مسئولین محلی از این طرح استقبال و پشتیبانی دارند.

جواب: با توجه به ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۷ دایر نمودن دفتر وکالت یا مشاوره و یا متمرکز نمودن امور وکالتی در غیر محلی که پروانه برای آنجا صادر شده ممنوع است.

۳ - نظریه شماره ۷/۱۸۸۹ مورخ ۱۳۷۶/۴/۱۷ اداره حقوقی قوه قضائیه

#### ریاست محترم شعبه دوم دادگاه عمومی کرج

عطف به استعلام. .... که در باب حوزه فعالیت وکلای دادگستری به عمل آورده اید، با بررسی مورد سوال، نظر مشورتی اداره حقوقی را ذیلا اعلام می‌دارد:

ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت حاوی دو شرط است.

الف- دایر نمودن دفتر وکالت در غیر محلی که برای آنجا پروانه وکالت گرفته‌اند.

ب- عملاً "فعالیت وکالتی خود را در محل دیگری غیر از محل موضوع بند یک متمرکز نماید. با توجه به مقررات فوق ملاحظه می‌گردد قانون گذار محدودیت هایی در جهت قبول وکالت از طرف وکیل به صورت متمرکز در غیر از محل موضوع بند یک برقرار نموده است. بنابراین وکلای دادگستری می‌توانند غیر از محل پروانه وکالت، در تمامی کشور به صورت پراکنده و نه متمرکز قبول وکالت نمایند. در حال مقررات این ماده ارتباطی به رسیدگی به اعتبار پروانه ندارد.

-نظریه کمیسیون تخصصی امور حقوقی کانون پیرو نامه شماره ۵۵۱۶ مورخ ۸۱/۴/۳  
عطف به نامه وارده تحت شماره ۵۵۱۶ مورخ ۱۳۸۱/۴/۳ موضوع در کمیسیون تخصصی امور حقوقی کانون (مرکز) مطرح و به شرح آتی اظهار نظر گردید:

سوال: براساس ماده ۶ قانون متمم سازمان دادگستری مصوب ۱۳۳۵/۶/۱۷ صاحبان رتبه‌های قضایی که بازنشسته می‌شوند تا سه سال حق اشتغال به وکالت دادگستری را در آخرین حوزه نخواهند داشت. آیا قضات دادگاههای تجدیدنظر که حوزه کار آنان تمام شهرهای استان می‌باشد، می‌توانند در شهرهای تابعه استان (که مسلماً جزء حوزه اشتغال قضایی آنان بوده است) وکالت نمایند یا اینکه فقط در مرکز استان که محل کار آنان بوده است از این کار محروم

خواهند بود؟

جواب: با عنایت به تبصره ۴ ماده ۶ و ماده ۷ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت مصوب سال ۱۳۷۶ که موخر بر ماده ۶ قانون متمم سازمان دادگستری مصوب مورخ ۱۳۳۵/۶/۱۷ است، در حال حاضر آخرین محل خدمت، مناط اعتبار است نه حوزه اشتغال.

۴ - نظریه مورخ ۱۳۷۹/۴/۲۶ کمیسیون استفتائات قانون وکلای دادگستری مرکز با توجه به تبصره ۴ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب سال ۱۳۷۶ که دارندگان رتبه قضایی را به مدت سه سال از وکالت در آخرین محل خدمت خود ممنوع کرده است، بنابراین وکیلی که آخرین محل خدمت وی مرکز استان بوده از تعقیب دعوی تجدیدنظر در آن استان تا سه سال ممنوع است.

۵ - نظریه شماره ۷/۲۳۵۹ مورخ ۱۳۷۶/۳/۲۶ اداره حقوقی قوه قضائیه ریاست محترم شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان فارس عطف به استعلام شماره ۴۹۰-۱۳۷۶/۱۲/۶ نظریه کمیسیون آئین دادرسی مدنی اداره حقوقی به شرح زیر اعلام می‌شود: منظور از محل خدمت مذکور در تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶، حوزه قضایی است و مقصود مقنن آن است که چون قاضی درحوزه قضایی خود شناخته شده و با سایر قضات آن حوزه در ارتباط نزدیک است، بلافاصله پس از بازنشسته شدن در آن حوزه وکالت نکند تا شائبه اعمال نفوذ و استفاده از موقعیت شغلی قبلی او بوجود نیاید و چون معمولاً پس از ۳ سال غالب قضات تغییر شغل و محل خدمت می‌دهند، پس از گذشت این مدت وکالت قاضی بازنشسته ای که قبلاً در آن حوزه شاغل بوده است محظوری نخواهد داشت. بنابراین قضات دادگاههای عمومی و انقلاب و دادگاه تجدیدنظر استان، پس از بازنشستگی حق وکالت در حوزه قضایی قبلی (حسب مورد شهرستان یا استان) خود را ندارند. اگرچه ظاهر عبارت تبصره ۴ ماده ۶ قانون سابق الذکر این است که قاضی بازنشسته فقط در آن شهری که قبل از بازنشستگی خدمت می‌کرده است حق وکالت ندارد ولی در خارج از آن شهر و اینکه داخل درحوزه خدمتی او باشد حق وکالت دارد، اما این با منظور مقنن که از بین بردن شائبه اعمال نفوذ و استفاده از موقعیت شغلی قبلی است منافات دارد و صحیح نیست که بگوئیم مثلاً "قاضی تجدیدنظر استان تهران فقط در شهر تهران تا ۳ سال پس از بازنشستگی حق وکالت ندارد اما در کرج و سایر شهرهای استان حق وکالت دارد زیرا این نقض غرض قانونگذار است. و اما درمورد قضاتی که حوزه قضایی آنان قبل از بازنشستگی تمام ایران بوده است مانند قضات دیوان عالی کشور، چون شائبه اعمال نفوذ در تمام ایران منتفی است این منع شامل آنان نمی‌شود.

با این ترتیب قاضی بازنشسته ای که پروانه وکالت گرفته است به مدت ۳ سال درهیچیک از

شهرهای حوزه قضایی او قبل از بازنشستگی نمی‌تواند قبول وکالت نماید و این منع شامل تمام دادگاهها و مراجع قضایی است.

۶ - نظریه مورخ ۱۳۷۹/۴/۲۶ کمیسیون استفتائات کانون وکلای دادگستری با توجه به تبصره ۴ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ که دارندگان رتبه قضایی را به مدت سه سال از وکالت در آخرین محل خدمت خود ممنوع کرده است، بنابراین وکیلی که آخرین محل خدمت وی مرکز استان بوده از تعقیب دعوی تجدیدنظر در آن استان تا سه سال ممنوع است.

### منابع:

- قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵
- لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۵
- قانون متمم سازمان دادگستری مصوب ۱۳۳۵/۶/۱۷
- قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۶/۱۷
- آئین نامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶/۹/۳
- آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب آذر ماه ۱۳۳۴
- احمد باختر - مسعود رئیسی - مجموعه کامل قوانین و مقررات وکالت - خط سوم - ۱۳۸۲
- نصرالله قهرمانی - ابراهیم یوسفی محله - مجموعه کامل قوانین و مقررات وکالت - مجد - ۱۳۸۸
- مرتضی شیخ الاسلامی - بایدها ونبایدهای وکیل دادگستری - نشر ایوبی فر - ۱۳۹۵



# تخصصی شدن و کالت گامی در جهت توسعه کانون‌های وکلا

شهرام محقق دولت آبادی<sup>۱</sup>

در جهان امروز با پیشرفت‌های علمی که در همه زمینه‌ها با آن مواجه می‌باشیم، بیش از پیش ضرورت وجود نیروهای کارآمد و متخصص در هر حرفه احساس می‌گردد. بی‌شک یکی از شاخصه‌های توسعه و پیشرفت در سازمان‌های اجتماعی، وجود نیروهای انسانی متبحر و متخصص در آن مجموعه بوده و رسیدن به اهداف ترسیمی برای آن سازمان میسر نخواهد بود، مگر آنکه توانایی اعضا و نیروهای متخصص خود را در انجام وظایف محوله منطبق با نیازهای جامعه هماهنگ و همسو نماید. واقعیت این است که در جامعه کنونی آنچه بیش از همه دارای اهمیت بوده و از مولفه‌های اصلی رشد و توسعه در هر مجموعه محسوب می‌گردد، نیروی انسانی متخصص و کارآمد است و نه سرمایه و یا منابع مادی دیگر. به عبارت دیگر مجموعه‌ای که نتواند مهارت‌ها و دانش اعضایش را توسعه دهد، به گونه‌ای که این ارتقاء علمی موجبات رشد اقتصادی و مالی اعضایش را به نحو مؤثری فراهم آورد، قادر نخواهد بود هیچ چیز دیگری را در سایر بخش‌های سازمان مربوطه خویش توسعه بخشد.

کانون‌های وکلای دادگستری از بدو تأسیس تاکنون برطبق قوانین و وظایف محوله پس از طی فرآیند جذب و پذیرش متقاضیان حرفه وکالت و گذراندن دوران کارآموزی، به افراد واجد شرایط پروانه وکالت دادگستری اعطا می‌کند. دارنده این پروانه در انجام امور وکالتی و مشاوره‌ای حقوقی هیچ گونه محدودیتی نداشته و در کلیه امور اعم از کیفری، حقوقی، خانوادگی، ثبتی، مالیاتی، بیمه‌ای، امور اراضی و... حق مداخله و انجام امور وکالتی را دارا می‌باشند. لیکن امروزه وجود چنین رویه‌ای با چالش‌های اساسی روبه‌رو است به گونه‌ای که ما را با این پرسش‌ها مواجه می‌نماید که آیا با این صلاحیت عام، وکلای دادگستری در عمل در همه امور و زمینه‌های حقوقی قبول وکالت می‌نمایند؟ و یا اینکه تمایل به گرفتن پرونده‌های خاصی دارند و در عمل فعالیت خود را در دعوی خاصی متمرکز نموده‌اند؟ آیا اساساً حق دفاع مردم اقتضاء نمی‌نماید که در انتخاب وکیل و در مراجعه به وکلا معرفه و یا شاخصی وجود داشته باشد که فراخور کارحقوقی

۱. وکیل پایه یک دادگستری، عضو کانون وکلای اصفهان

خود به آن فرد و یا وکیلی که از دانش و تخصص لازم در این زمینه برخوردار است مراجعه نمایند و دچار سردرگمی در این وادی نشوند.

امروزه حتی تنوع و پیچیدگی در امور حقوقی و پرونده‌های دادگستری باعث گردیده، محاکم نیز به سمت تخصصی شدن گام برداشته و در چنین شرایط، وکلایی می‌توانند به مصداق واقعی بال دیگر فرشته‌ی عدالت در احقاق حقوق ملت باشند، که در آن زمینه از دانش و تبحر و تخصص کافی برخوردار باشند. از سوی دیگر حمایت از حقوق صنفی اعضا، اقتضاء می‌کند مدیران کانون‌های وکلا چالش‌های امروز جامعه وکالت را با مدیریت صحیح و توانمند تبدیل به فرصتی برای حمایت از آنان از طریق ایجاد کار و اشتغال برای آنان نماید لیکن آنچه تاکنون مدیران کانون‌ها را از بکارگیری این مهم بازداشته است، صرفنظر از نگاه سنتی مدیران به حرفه وکالت عدم تصریح مواد قانونی مربوطه در این خصوص می‌باشد. به همین خاطر ضرورت و اهمیت این موضوع مدیران جامعه‌ی وکالت را بر آن داشت که در طرح پیشنهادی اصلاح برخی از قوانین راجع به وکالت که در تاریخ ۱۳۹۸/۳/۲۸ با امضای ۱۰۶ نفر از نمایندگان در مجلس شورای اسلامی اعلام وصول گردید به این موضوع مهم هم پرداخته شود. به موجب ماده ۱۷ این طرح پیشنهادی « کانون‌های وکلای دادگستری مکلفند شرایط آموزش تخصصی و ارتقاء و بروز رسانی دانش حقوقی وکلا را فراهم نمایند. تمدید پروانه وکالت منوط به طی دوره‌های آموزشی است که کانون مربوطه تعیین می‌نماید. استفاده وکلا از عناوین تخصصی منوط به احراز شرایط مقرر توسط کانون مربوطه است. » ولیکن با عنایت به فرایندی که سیر تصویب قوانین در مجلس شورای اسلامی طی می‌نماید تصویب این طرح و یا اجرایی شدن آن با موانع و محدودیت‌هایی روبه رو خواهد بود که علاوه بر زمان بر بودن، پاسخگویی به نیاز جامعه در این خصوص را با وقفه و یا چالش‌هایی مواجه خواهد ساخت.

البته باید یادآور شد به موجب بند (۵) ماده ۶ قانون لایحه استقلال کانون‌های وکلا مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۵ یکی از وظایف احصاء شده از سوی قانونگذار برای کانون‌های وکلا فراهم آوردن وسایل پیشرفت علمی و عملی وکلا می‌باشد و با این مقرر قانونی هرگونه اقدامی در جهت آموزش تخصصی وکلا در زمینه‌های مختلف حقوقی و مورد نیاز جامعه و اعطای گواهی‌های لازم در این خصوص به آنان نه تنها هیچ منعی نداشته بلکه در راستای وظایف محوله کانون‌های وکلا نیز می‌باشد. باید توجه داشت مقوله اعطای پروانه وکالت تخصصی با مقوله مورد بحث متفاوت است قطعاً طبقه بندی وکلا و یا اعطای پروانه‌های وکالت تخصصی در زمینه‌های مختلف نیاز به قانونگذاری دارد ولیکن آنچه با شرایط و مقررات فعلی قابلیت اجراء داشته و ضرورت‌های جامعه از یک طرف و ایجاد فرصت و زمینه کار برای وکلا از طرف دیگر آن را ایجاب می‌نماید پرداختن به این مهم و فراهم نمودن شرایط آموزش‌های تخصصی و اعطای گواهی به اعضا در کانون‌های وکلا می‌باشد. بنابراین لازم است که کانون‌های وکلا با تدوین

۵۰

آیین نامه‌های لازم و با برنامه ریزی صحیح و اصولی نسبت به برقراری دوره‌های آموزشی مدون و تخصصی در زمینه‌های مختلف، به شرکت کنندگان در صورت قبولی در آزمون پایان دوره گواهی لازم را اعطاء نماید بدیهی است کانون‌های وکلای دادگستری باید این امکان را برای وکلای عضو خود از طریق تصویب آیین نامه ای فراهم آورند که در صورت دریافت گواهی‌های تخصصی از کانون وکلای متبوع خود بتوانند از مزایای آن از قبیل درج در سوابق و کارت ویزیت و تابلو بهره مند گردند و زمینه مراجعه بیشتر و ارایه خدمات حقوقی مطلوب تر به مراجعین نیز فراهم آید. فراموش نکنیم شالوده افزایش بهره وری در کانون‌ها مستلزم تاکید بر نیروهای متخصص و توانمند از نظر کیفی و ممانعت از پیشرفت اعضاء در این حرفه می‌باشد به طوری که به مرور زمان منجر به تقلیل کارایی اعضاء و یا فقدان مهارت‌های نوین در آنان نگردد. از سوی دیگر عدم پرداختن به این اصل مهم باعث خواهد شد که فرد به دلایل مختلف از لحاظ حرفه ای دچار روزمرگی شده و فرسوده شود و قادر به انجام وظایف و تکالیف حرفه ای و سازمانی خود نباشد بی‌شک پرداختن کانون‌ها به مقوله برگزاری دوره‌های تخصصی و اعطای گواهی‌های تخصصی به اعضاء علاوه برآنکه موجب توفیق سازمانی آنان در دستیابی به اهداف و وظایف قانونی تعیین شده می‌گردد، میزان رضایتمندی اعضاء را در عملکرد مدیران کانون بالا برده و فضای اعتماد و تفاهم متقابل مدیران با اعضاء را افزایش خواهد داد و منجر به ایجاد روحیه همکاری و همدلی بین آنان می‌گردد از سوی دیگر مراجعین به وکلای دادگستری نیز ضمن دسترسی آسان تر به وکلایی که از تجربه و تخصص و دانش لازم در زمینه‌های مورد نظر آنان برخوردار می‌باشند موجب اطمینان و اعتماد آنان به عملکرد و اقدامات بعمل آمده از وکیل خواهد شد.

# نقد دادنامه ای با موضوع اخلال در نظم عمومی

فیروزه دستادست<sup>۱</sup>

مهدی صاعدنیا<sup>۲</sup>

## چکیده:

اخلال در نظم عمومی موضوع ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ عنوان مجرمانه ای است که برهم زدن آرامش و آسایش عمومی یا بازداشتن مردم از کسب و کار را مستحق کیفر سه ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق دانسته است. با توجه به مبهم بودن عبارات مندرج در ماده مذکور دادگاهها در برخورد با این عنوان مجرمانه لازم است تا جانب احتیاط را نگاه داشته و هرگونه عمل مشروعی را که هرچند از لحاظ اخلاقی مذموم و ناپسند باشد، در لوای آن قرار ندهند، چرا که هرگونه اقدامی جز این حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان را به شدت محدود می‌سازد. این مقاله کوتاه بر آن است تا با بررسی دادنامه‌های صادره از شعبه ۱۰۷ دادگاه کیفری دو اصفهان و شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان، ضمن ارائه تصویری موردی از برخورد محاکم کیفری با این عنوان مجرمانه به نقد اقدامات قضائی صورت گرفته بنشینند و راهکارهای قانونی لازم را ارائه نماید.

**واژگان کلیدی:** اخلال در نظم عمومی، حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، مجازات جایگزین حبس

## خلاصه پرونده:

احد از مشتکی عنهم (خانم یلدا ...) برای مدتی نزد شاکی (آقای محمد ...) و در شرکت وی مشغول به کار بوده است که پس از مدتی تصمیم به قطع ادامه همکاری با ایشان می‌گیرد. شاکی علیرغم پیگیری‌های مکرر مشتکی عنه از پرداخت حقوق و مزایای معوق وی خودداری نموده و از این رو مشتکی عنه در مورخ ۹۵/۱۲/۱۵ به همراه همسر خود (آقای مجید ...) دیگر مشتکی عنه پرونده جهت وصول و پیگیری مطالبات خود به محل شرکت شاکی مراجعه

می‌نمایند که پس از حضور در محل شرکت، شاکی ضمن استتکاف از پرداخت حقوق معوق کارمند سابق خود، از مشتکی عنهم می‌خواهد محل را ترک نمایند که پس از تعلل ایشان و داد زدن یکی از آنان در محل کار شاکی، وی اقدام به تماس با پلیس ۱۱۰ می‌نماید و مشتکی عنهم پیش از حضور پلیس محل را ترک می‌نمایند و خانم یلدا ... با مراجعه به اداره کار، شاکی را به پرداخت حقوق معوق خود محکوم می‌کند و شاکی نیز اقدام به طرح شکایت کیفری با عناوین ورود به عنف، هتک حرمت، توهین و اهانت، افترا و مزاحمت و اخلال در نظم عمومی می‌نماید که همه موارد به جز عنوان اخیر در دادسرا با قرار منع تعقیب مواجه می‌گردد.

## استدلالات و ادله دادگاه بدوی در احراز مجرمیت:

در دادنامه بدوی آمده است که از مجموع جامع اوراق پرونده و با عنایت به شکایت شاکی، گزارش‌های تنظیمی توسط ضابطین دادگستری که مورد وثوق دادگاه می‌باشند، مودای شهادت شهود معرفی شده از سوی شاکی نزد بازپرس محترم دادسرا و دفاعیات غیرموجه متهمین در دادسرا و در دادگاه اتهام متهمین محرز و مسلم می‌باشد. در این خصوص لازم به ذکر است که اولاً در پرونده صرفاً یک گزارش از سوی پلیس ۱۱۰ وجود داشته که آن هم بدون حضور مشتکی عنهم تنظیم شده و تمامی محتویات آن برحسب اظهارات شاکی می‌باشد که عملاً استناد به گزارش ضابطین دادگستری در این موارد نمی‌تواند یقین آور باشد و این معضلی است که در بسیاری از پرونده‌های کیفری با آن مواجه می‌باشیم. ثانیاً در خصوص شهود معرفی شده لازم به ذکر است که وکیل متهمین در جلسه دادرسی درخواست جرح شهود و ادای شهادت در محضر دادگاه را نموده است با این توضیح که شهود تعرفه گردیده همگی از زیردستان و کارمندان شرکت شاکی می‌باشند و از این حیث بیم خروج ایشان از عدالت وجود دارد و همچنین از آنجائیکه بزه شهادت دروغ با توجه به مدلول ماده ۶۵۰ قانون تعزیرات مصوب ۷۵ در صورتی تحقق می‌یابد که در دادگاه (و نه دادسرا) ادا گردد خواستار جرح شهود و ادای شهادت ایشان در محضر دادگاه می‌گردد که دادرس صادرکننده حکم به این درخواست توجهی ننموده و مودای شهادت شهود در دادسرا را مستند حکم خویش قرار داده است که این امر نیز قانونی به نظر نمی‌رسد. علاوه بر موارد معنونه شایان ذکر است که محتویات پرونده و شهادت شهود همگی حکایت از آن دارد که صرفاً یکی از متهمین (آقای مجید ...) اقدام به بالا بردن صدای خود در محل و داد زدن نموده است، حال آنکه متأسفانه دادرس صادر کننده حکم به مودای شهادت شهود نیز بی‌توجه بوده و اقدام به احراز مجرمیت هر دو نفر نموده است که بسیار محل تامل می‌باشد.

همچنین حتی اگر مودای شهادت شهود را صحیح نیز بدانیم قاضی پرونده در انتساب عمل مجرمانه به متهمین نیز دچار اشتباه گردیده است زیرا جرم ایشان اخلال در نظم عمومی از طریق ایجاد هیاهو و جنجال در محل کار شاکی عنوان گردیده است، حال آنکه شهود تعرفه گردیده صرفاً به بالا بردن صدا و دادزدن از سوی آقای مجید ... اشاره نموده‌اند که قطعاً عمل مادی داد

زدن مفهومی جدای از ایجاد هیاهو و جنجال داشته و با توجه به اصل تفسیر مضیق متون جزائی و اصل تفسیر به نفع متهم عمل استناد داده شده به وی داخل در تعریف هیاهو و جنجال قرار نمی‌گیرد. همانگونه که در لغت نامه دهخدا اشاره گردیده هیاهو به معنای «فریاد و ولوله برپا کردن» و جنجال به معنای «آشوب برپا کردن» آمده است که با معنای عرفی بالابردن صدا و دادن زدن بسیار فاصله داشته و این عمل نمی‌تواند داخل در تعریف هیاهو و جنجال قرار گیرد. همچنین خداوند سبحان در آیه ۱۴۸ سوره نساء می‌فرماید: « لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِیْماً - خداوند بلند بلند کردن صدا را به بدگویی دوست ندارد، مگر از آنکس که به او ستمی شده باشد. خداوند شنوا و داناست.»

اگرچه حضور متهم در محل کار شاکی و دادزدن در آن محل اقدامی است که از لحاظ اخلاقی مذموم و ناپسند می‌باشد، اما لازم به ذکر است که قانونگذار به تمامی رفتارهای ناپسند اخلاقی پاسخ کیفری نداده و آن را شایسته کیفر ندانسته است و این موضوع امری است که متاسفانه در بسیاری از دادگاه‌های کیفری کمتر به آن توجه می‌شود و این محاکم می‌کوشند تا با نگاه سرکوبگرانه کیفر، به رفتارهای غیر اخلاقی غیر مجرمانه پاسخ دهند.

## استنادات دادگاه بدوی در تعیین مجازات:

اشاره به اصول ۳۶ (حکم به مجازات و اجراء آن از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون) و ۱۶۶ (مستند و مستدل بودن احکام دادگاه‌ها) قانون اساسی در دادنامه بدوی به درستی صورت پذیرفته است، چرا که دادگاه‌ها با اشاره به این دست از اصول قانون اساسی مبنای مشروعیت خود را در صدور حکم متذکر می‌گردند که اقدامی شایسته است با این حال استناد به ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که به موجب این ماده «مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد...» و با توجه به اصول حقوقی افراد عاقل، بالغ و مختار فرض می‌گردند، مگر آنکه خلاف آن اثبات گردد. در حقیقت استناد به ماده مرقوم زمانی صحیح به نظر می‌رسد که در پرونده در خصوص مسئولیت کیفری متهمین بحثی مطرح باشد و متهمین مسئولیت کیفری را به نحوی از خود سلب نمایند، حال آنکه در پرونده مذکور چنین امری مطرح نبوده و از این حیث استناد به این ماده چندان درست به نظر نمی‌رسد. دیگر استناد دادگاه ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد که بیان می‌دارد: «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود». جرم اخلال در نظم عمومی موضوع ماده ۶۱۸ قانون تعزیرات مصوب ۷۵ جرمی مقید به نتیجه (مختل نمودن نظم و آسایش و آرامش عمومی) می‌باشد لیکن صرف استناد دادگاه به داشتن قصد نتیجه و یا علم مرتکب به وقوع نتیجه کافی به نظر نمی‌رسد بلکه لازم بود دادرس صادرکننده دادنامه تحقق نتیجه را با توجه به فعل ارتكابی از سوی متهمین احراز نماید

که در این زمینه به شدت ضعیف عمل نموده و نتوانسته است تصویری اقناع کننده از تحقق نتیجه ارائه کند.

## استنادات دادگاه بدوی در تعیین مجازات جایگزین حبس:

ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ شرایطی را برشمرده است که دادگاه رسیدگی کننده در صورت احراز آنها در مواردی ملزم و در مواردی مخیر است تا در صورتی که مجازات قانونی جرم ارتکاب یافته حبس باشد آن را به مجازات جایگزین حبس تبدیل نماید که در دادنامه به فقدان سابقه کیفری برای متهمین و همچنین جوانی آنان اشاره گردیده است. همچنین دادرس محترم به اصل کمینه حقوق کیفری (حق بر مجازات نشدن) که بر محدودیت توسل به پاسخ‌های کیفری و توسعه استفاده از اقداماتی که هم به بزه دیده و هم به جامعه به اندازه کافی اطمینان دهد که بزه‌کار مجدداً مرتکب عمل مشابهی نخواهد شد، دلالت دارد، اشاره نموده است که به نظر می‌رسد این استناد کاملاً اشتباه بوده و در جای خود از آن استفاده نگردیده است. اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری در معنای ساده و همه فهم خود، بیانگر آن است که در رویارویی با ناپهنجاریهای اجتماعی، جرم انگاری آخرین چاره است. در حقیقت این اصل بیان می‌دارد که جرم انگاشتن یک عمل تنها باید زمانی اتفاق بیفتد که از حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد مهمتر باشد و اصلی کاربردی در مرحله تقنین می‌باشد و هیچگونه ارتباطی به تعیین کیفر جایگزین حبس ندارد. این اصل راهنمای قانونگذاران در جرم انگاری و سیاست جنایی بوده و تضمین کننده حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان است و جایگاه آن پیش از رسیدگی کیفری می‌باشد و هیچگونه دلالتی بر توسعه استفاده از اقداماتی که هم به بزه دیده و هم به جامعه به اندازه کافی اطمینان دهد که بزه‌کار مجدداً مرتکب عمل مشابهی نخواهد شد، ندارد و همانگونه که اشاره گردید عبارت است از حق بر مجازات نشدن و ابزاری در راستای محدودیت توسل به پاسخ‌های کیفری است حال آنکه مجازات‌های جایگزین حبس در نفس خود نوعی کیفر به شمار می‌روند و عملاً استفاده از این اصل به منظور تبدیل حبس به مجازات‌های جایگزین نوعی نقض غرض می‌باشد.

در دادنامه به ماده ۹ دستور العمل ساماندهی و کاهش جمعیت کیفری زندان مصوب ۱۳۹۵/۶/۱۹ اشاره گردیده است (که البته عنوان صحیح آن دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندانها و مصوب ۱۳۹۵/۶/۱۷ می‌باشد). این ماده در بند ب اشاره دارد که برای اجرای هرچه موثرتر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در زمینه حبس زدائی و استفاده از تاسیسات حقوقی مفید از جمله مجازات جایگزین حبس قضات محاکم با بررسی ضوابط مندرج در قانون و با هدف کاهش جمعیت کیفری زندانها و مصون ماندن مجرمین و خانواده آنان از آثار منفی زندان، از صدور حکم حبس در مورد افراد واجد شرایط مجازات‌های جایگزین حبس، اجتناب نمایند. استناد به این دستورالعمل که راهگشای قضات در استفاده از نهادهای مفید دیگر به جز حبس می‌باشد و اشراف دادرس صادر کننده به این دستور العمل از نکات مثبت رای صادره

می‌باشد.

دادرسی صادر کننده دادنامه به مواد ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۸۱ و بند ت ۸۴ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ نیز استناد نموده است که در این بین استناد به مواد ۶۵ (که مربوط به جرائمی است که مجازات قانونی آن سه ماه حبس می‌باشد)، ۶۶ (که مربوط به جرائمی است که مجازات قانونی آن نود و یک روز تا ۶ ماه حبس می‌باشد)، ۶۸ (که مربوط به جرائم غیر عمدی می‌باشد)، ۶۹ (که مربوط به جرائمی است که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین ذکر نگردیده است) و بند ت ماده ۸۴ (که مربوط به ساعات انجام خدمات عمومی رایگان در جرائم غیر عمدی می‌باشد) صحیح نبوده و از نقاط ضعف دادنامه صادره است.

استناد دیگر دادگاه مفاد آئین نامه ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ می‌باشد که با این قرینه مشخص می‌گردد که نوع مجازات جایگزین حبس محکومان از نوع خدمات عمومی رایگان می‌باشد؛ به موجب این آئین نامه انواع خدمات عمومی رایگان و نهادهای پذیرنده محکومان مشخص گردیده است اما در آئین نامه مذکور اثری از مطالعه و تلخیص کتاب و همچنین حفظ نمودن حدیث وجود ندارد. اگرچه مطالعه کتاب از مواردی است که بسیاری از محکومان را می‌تواند از گرایش به کج روی‌ها بازدارد و سبب اصلاح ایشان شود و همچنین توجه به احادیث معصومین (ع) گنجینه‌ای بی‌بدیل از رهنمودهای مثر ثمر جهت به کارگیری در زندگی روزمره می‌باشند اما این موارد، جزئی از خدمات عمومی رایگان به حساب نمی‌آیند. در حقیقت خدمات عمومی رایگان عبارتند از مواردی که با اجرای آنها نه تنها از حبس محکومین جلوگیری می‌شود بلکه نفعی از آن عاید جامعه می‌گردد و باری از دوش نهادهای عمومی برداشته می‌شود که به نظر می‌رسد توجه کافی به مفاد آئین نامه استنادی نیز به عمل نیامده است.

نکته حائز اهمیت دیگر در دادنامه صادره عدم توجه دادرسی صادر کننده به مفاد ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ می‌باشد. به موجب این ماده «خدمات عمومی رایگان، خدماتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین به شرح ذیل مورد حکم واقع می‌شود و ...»؛ دادگاه در صورتی می‌تواند محکوم به حبس را به مجازات جایگزین حبس از نوع خدمات عمومی رایگان محکوم نماید که رضایت محکوم علیه به انجام آن را تحصیل نماید که در پرونده و در دادنامه صادره اثری از رضایت محکومان به انجام خدمت عمومی رایگان ملاحظه نمی‌گردد و این اقدام نه تنها قانونی نیست بلکه از جمله تخلفات دادرسی نیز به شمار می‌رود. در این خصوص نمی‌توان این استدلال را بیان داشت که اگر محکوم به انجام خدمت عمومی رایگان رضایت نداشته باشد حبس می‌گردد چرا که ماده مرقوم در تحصیل رضایت از محکوم با توجه به جمله «مورد حکم واقع می‌شود» صراحت داشته و همچنین ماده ۶ آئین نامه ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ نیز بیان می‌دارد: «دادگاه صادرکننده رای با رضایت محکوم و با توجه به ... نوع، مدت و ساعات خدمات عمومی رایگان را تعیین خواهد کرد».

رای وحدت رویه شماره ۷۴۶ هیات عمومی دیوانعالی کشور مورخ ۲۹/۱۰/۹۴ دیگر استناد مندرج در دادنامه بدوی می‌باشد. مطابق با این رای وحدت رویه «از مجموع مقررات مربوط به



مجازات‌های جایگزین حبس، موضوع فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به ویژه اطلاق مواد ۶۵، ۶۶، ۶۸ و ۶۹ قانون مذکور چنین مستفاد می‌گردد که تعیین و اعمال مجازات جایگزین حبس به شرح مندرج در مواد فوق‌الاشعار الزامی بوده و مقید به رعایت شرایط مقرر در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکي یا وجود جهات تخفیف نمی‌باشد». رای وحدت رویه مذکور بدین معنی است که اعمال مجازات جایگزین حبس در مواردی که قانون گذار اعمال آن را الزامی دانسته (مواد ۶۵، ۶۶، ۶۸ و ۶۹ قانون مجازات اسلامی) نیازمند گذشت شاکي و اعمال کیفیات مخففه نیست و بدیهی است در مواردی که اعمال مجازات جایگزین حبس اختیاری است (ماده ۶۷ قانون مرقوم و جرائم غیرعمدی با حداکثر مجازات قانونی بیش از دو سال حبس) دادگاه فقط در صورت وجود جهات تخفیف و گذشت شاکي می‌تواند حکم به مجازات جایگزین حبس بدهد. جرم اخلال در نظم عمومی از جمله جرائم عمدی بوده که مجازات قانونی آن به شرح ماده ۶۱۸ قانون تعزیرات مصوب ۷۵ حبس از سه ماه تا یکسال و تا ۷۴ ضربه شلاق می‌باشد و تحت ماده ۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ قرار می‌گیرد و عملاً برای تبدیل مجازات حبس آن به مجازات جایگزین لازم است جهات تخفیف و گذشت شاکي وجود داشته باشد حال آنکه در پرونده مذکور شاکي رضایت نداده است و علیرغم وجود جهات تخفیف برای محکومان توسل دادگاه به تعیین مجازات جایگزین حبس اقدامی خلاف قانون و رای وحدت رویه به شمار می‌رود.

آخرین نکته در خصوص دادنامه بدوی آن است که دادگاه متهمین را به تحمل ۹ ماه حبس و ۴۰ ضربه شلاق محکوم نموده است و علیرغم تبدیل غیرقانونی مجازات حبس محکومان به مطالعه یک کتاب تحت عنوان کنترل و مدیریت خشم و کتاب رساله حقوق امام سجاد (ع) و تخلیص آنها و حفظ پانزده حدیث از احادیث ائمه معصومین (ع) در خصوص اخلاق نیکو و نحوه معاشرت با دیگران، در خصوص شلاق هیچ گونه تبدیل یا تخفیفی اعمال ننموده است که این اقدام به شدت محل تامل است. نمی‌توان محکومان را به اقدامات دینی تشویق نمود و به مطالعه و حفظ حدیث محکوم کرد و در مقابل مجازات شلاق را نیز برآنان اعمال نمود و انتظار داشت که محکومان با این اقدامات اصلاح و بازپروری شوند. مجرمی که بداند شلاق خواهد خورد چگونه می‌تواند باورهای دینی خود را حفظ نماید و در راستای آن اقداماتی را نیز به انجام رساند آن هم محکومانی که فاقد سابقه کیفری بوده و نهایتاً اقدام به داد زدن در محل کار شاکي نموده‌اند و هر دو دانشجوی مقطع دکترای دانشگاه صنعتی اصفهان بوده و از فرهیختگان و نخبگان اجتماع به حساب می‌آیند.

## بررسی دادنامه تجدیدنظر:

شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان در راستای اصل دو مرحله ای بودن محاکمات کیفری ضمن تشکیل جلسه دادرسی و با تدقیق در ادله موجود در پرونده سعی در اصلاح اشتباهات دادگاه بدوی نموده است که اگرچه در پاره ای از موارد موفق بوده لیکن نتوانسته است

تمامی کاستی‌های دادنامه تجدیدنظر خواسته را جبران نماید. این دادگاه با توجه به مدافعات مشتکی عنهما و وکیل ایشان در خصوص احد از متهمین (خانم یلدا ...) به این نتیجه رسیده است که وی هیچگونه عمل مجرمانه ای انجام نداده و به موجب ماده ۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ برای وی رای بر برائت صادر نموده است که این امر از نکات مثبت دادنامه تجدیدنظر می‌باشد که با بررسی زوایای گوناگون پرونده و به ویژه مودای شهادت شهود که هیچیک از ایشان در خصوص این متهم اظهار نظری ننموده بودند رای برائت صادر کرده است. در خصوص دیگر متهم پرونده (آقای مجید ...) دادگاه تجدیدنظر انتساب عمل مجرمانه به وی را احراز نموده است که با توجه به موارد پیش گفته این امر خالی از اشکال نمی‌باشد و صرف داد زدن را نمی‌توان اخلال در نظم عمومی به حساب آورد. با اینحال دادگاه به جهت مساعدت به حال متهم و با توجه به انگیزه وی (که پشتیبانی از همسرش بوده است) ۴۰ ضربه شلاق را به استناد مواد ۴۶ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ به مدت ۲ سال تعلیق نموده است که این امر با توجه به شخصیت مرتکب، پیش بینی اصلاح وی و عدم وجود سابقه کیفری در نهایت اقدامی مثبت ارزیابی می‌گردد. با اینحال عدم توجه این دادگاه به رای وحدت رویه شماره ۷۴۶ هیات عمومی دیوانعالی کشور مورخ ۹۴/۱۰/۲۹ و موارد مذکور در این خصوص و اینکه تبدیل حبس به مجازات جایگزین بدون رضایت شاکی امکانپذیر نمی‌باشد نیز از نقاط ضعف دادنامه محسوب می‌گردد که متهمین و وکیل ایشان نیز شاید از ترس اعمال مجازات حبس متعرض آن نگردیده‌اند. به نظر می‌رسد استفاده از نهاد تعلیق مجازات در خصوص مجازات حبس و شلاق، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال تحقق جرم و شخصیت مرتکب بهترین تصمیمی بوده است که دادگاه بدوی و تجدیدنظر می‌توانسته‌اند اتخاذ نمایند که متأسفانه از اعمال آن خودداری کرده‌اند.

## نتیجه:

با عنایت به موارد معنونه و بررسی استدلالات و استنادات دادگاه بدوی و تجدیدنظر به نظر می‌رسد که نه تنها توجه کافی به دلایل و ادله موجود در پرونده صورت نگرفته است بلکه اشراف این دو دادگاه و به ویژه دادگاه بدوی نسبت به قوانین موضوعه و رای وحدت رویه مذکور که در حکم قانون می‌باشد کاملاً ضعیف و درخور تامل است. متأسفانه برخورد سرکوبگرانه و مبتنی بر پاسخ‌های سخت کیفری دیدگاهی است که بر بسیاری از محاکم کیفری ما حاکم بوده و این محاکم در پی آنند تا ناهنجاری و بداخلاقی‌های اجتماعی را نیز در زیر چتر مجازات قرار دهند و مرتکب آن را بدون کیفر رها نمایند که این دیدگاه مخالف اصل برائت بوده و نتایج خطرناک فردی و اجتماعی را به دنبال دارد و علاوه بر ایجاد تورم کیفری در دادگاه‌ها اسباب بی‌اعتمادی مردم به دستگاه قضا را فراهم می‌نماید. نکته حائز اهمیت دیگر نحوه برخورد با مجرمین اتفاقی در پرونده مورد بررسی می‌باشد. در یک تعریف ساده مجرم اتفاقی به کسی اطلاق می‌گردد که سابقه کیفری نداشته و اصولاً تمایلی به ارتکاب بزه ندارد و تحت تاثیر عوامل و مقتضیاتی که برای وی به وجود می‌آید وادار به ارتکاب بزه می‌گردد. در خصوص این دست از مجرمین توسل

به پاسخ‌های سخت کیفری (مثل اعمال مجازات شلاق) در جرائم کم اهمیت نه تنها روند بازپروری مجرم را با اخلال کلی مواجه می‌سازد بلکه وی را سرخورده می‌نماید و حتی ممکن است وی را از یک مجرم اتفاقی به شخصیتی ضد اجتماعی تبدیل کند که به منظور تلافی کیفر خود به دهن کجی‌های اجتماعی روی آورد؛ اقدامی قابل انتقاد که دادگاه بدوی با قرار دادن مجازات شلاق در کنار مجازات جایگزین حبس در صدد تحقق آن بوده است و دادگاه تجدیدنظر با درک این مهم از به وقوع پیوستن این پیش آمد ناگوار تا حدی جلوگیری کرده و با تعلیق مجازات شلاق گامی به سوی اصلاح و بازپروری مجرم برداشته است.

## منابع:

- قرآن کریم
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، نشر میزان، چاپ چهل و سوم، ۱۳۹۴
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ سی و نهم، ۱۳۹۴
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، نشر میزان، چاپ هفتم، ۱۳۹۴
- خالقی، علی، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، شهر دانش، چاپ سی و یکم، ۱۳۹۵
- خالقی، علی، آئین دادرسی کیفری، جلد دوم، شهر دانش، چاپ سی ام، ۱۳۹۵
- غفوری، احمد، شرح آزمون قانون مجازات اسلامی، آریا داد، چاپ پنجم، ۱۳۹۷
- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، مجد، چاپ چهارم، ۱۳۹۴
- میرمحمد صادقی، حسین، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، نشر میزان، چاپ بیست و نهم، ۱۳۹۴
- نوبهار، رحیم، اصل کاربردی کمیته حقوق کیفری، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره ۱، بهار - تابستان ۱۳۹۰
- نوریها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، گنج دانش، چاپ سی ام، ۱۳۹۰

# لوازم درونی استقلال کانون‌های وکلای دادگستری

دکتر امید عارف کیا<sup>۱</sup>

## مقدمه

مردم سالاری ارزش بنیادین دنیای امروز است که تاثیر به سزایی در نظام‌های سیاسی و اداری داشته است؛ هر چند در مفهوم تفضیلی دموکراسی ممکن است اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد، ولی در مفهوم حداقلی آن بر مفهوم «تضمین اصل برابری افراد در فرآیندهای تصمیم‌گیری»، اتفاق نظر وجود دارد.<sup>۲</sup> با این وصف، اصولاً تمامی نهادهای عمومی باید اصول اولیه مرتبط با این مفهوم حداقلی دموکراسی را در اعمال قدرت و مدیریت خود رعایت نمایند. همان‌گونه که ملاحظه فرمودید، اصول مورد نظر، که با حاکمیت مردم و دموکراسی پیوند تنگاتنگی دارد، خاص مدیریت نهادهای عمومی بوده و با مدیریت بخش خصوصی تفاوت‌هایی دارد. در موضوع مورد بحث ما نیز سعی خواهد شد تا ابتدا جایگاه کانون‌های وکلای دادگستری در سازمان اداری و اعمال قدرت عمومی توسط آن‌ها به شکل مختصر بررسی شود و پس از اثبات کارکرد عمومی آن‌ها، توضیح دهیم همگی مفهوم استقلال کانون‌های وکلای دادگستری، صرفاً در مقابل بیرون از خود معنی و مفهوم نمی‌یابد و اگر کانون‌های وکلای دادگستری زمانی تمامی اسباب و لوازم استقلال را هم داشته باشند ولی برخی اصول حاکم بر حقوق اداری مدرن را فهم و اجرا نکنند، هرگز نهادی دموکراتیک که بتواند به عنوان نهاد واسط بین قدرت و مردم باشد محسوب نمی‌گردند.

## الف) جایگاه کانون وکلای دادگستری در سازمان اداری و کارکرد عمومی آن:

در سازمان عمومی یا سازمان اداری یک کشور، اصولاً در یک دسته بندی کلی، اقسام این سازمان‌ها را می‌توان مشاهده کرد: وزارتخانه‌ها، انجمن شهر، شهرداری‌ها، موسسات عمومی و

---

۱. وکیل پایه یک دادگستری و مدرس دانشگاه  
۲. زارعی، محمد حسین، فرآیند مردمی شدن پاسخ‌گویی و مدیریت دولتی، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال سوم، شماره نهم، بهار و تابستان ۸۰، ص ۱۲۱

نظام‌های حرفه‌ای. کانون وکلای دادگستری را در این دسته بندی می‌توان یک نظام حرفه‌ای یا همان نهاد صنفی دانست.<sup>۳</sup>

حقوقدانان در تعریف و تبیین نظام صنفی گفته‌اند: «نظام حرفه‌ای یا صنفی جزو سازمان‌های عمومی، یعنی اشخاص حقوقی حقوق عمومی محسوب می‌شوند و قانون‌گذار برای تنظیم امور حرفه و صنف برای آن‌ها قدرت عمومی می‌شناسد»<sup>۴</sup>؛ به عبارت دیگر، یک نظام حرفه‌ای دو نقش دارد: نقشی در برابر دولت و نقشی در برابر اعضای نظام حرفه‌ای. در برابر دولت نماینده اعضا محسوب می‌شود و به عبارتی نقش یک نهاد واسطه را بازی می‌کند؛ در این نقش، نهاد حرفه‌ای، به اعمال قدرت عمومی نمی‌پردازد، ولی همان گونه که بیان نمودیم، نظام حرفه‌ای علاوه بر دولت در برابر اعضا نیز دارای نقشی است و از این باب و به لحاظ همین نقش از اختیاراتی نیز برخوردار است و از همین باب قانونگذار به وی قدرت عمومی اعطاء کرده است. اختیاراتی همچون صدور پروانه اشتغال به حرفه، وضع آیین‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های مربوط به حرفه، اتخاذ تصمیمات انتظامی علیه اعضا و... از زمره همین اعمال قدرت عمومی است.<sup>۵</sup> بر اساس همین نقش و به دلیل داشتن این اختیارات است که یک نظام حرفه‌ای مکلف به رعایت حقوق اداری و اصول آن از جمله اصل الزام به پاسخگویی است. حال که مبنای لزوم پاسخگویی یک نهاد صنفی از جمله کانون وکلای دادگستری مشخص گردید، در سطور بعد به بررسی مفهوم پاسخگویی و اقسام پاسخگویی مورد نظر برای کانون‌های وکلا خواهیم پرداخت.

## ب) اصول حاکم بر مدیریت مطلوب هیأت‌های مدیره کانون‌های وکلا

### ۱- پاسخگویی

همان گونه که ملاحظه فرمودید، پاسخگویی در نهادهای عمومی وسیله‌ای است برای حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی افراد از تعرض قدرت عمومی و همچنین ابزاری است جهت مشارکت افراد در فرآیند تصمیم‌گیری؛ به عبارت دیگر، «پاسخگویی ابزاری است برای پاسخ و توضیح دادن اعمال و تصمیم‌های یک فرد یا مقام به مقام یا نهاد دیگری که همراه با آثار حقوقی و سیاسی واداری لازم باشد».<sup>۶</sup>

پاسخ‌گویی تامین‌کننده اصول و اهداف مختلف در رویکردهای متفاوت است. برای مدیران، پاسخگویی ابزاری برای نظارت بر انجام هر نوع اشتباه اداری و تصحیح سوء مدیریت، تحقق

۳ عارف کیا ، امید ، جایگاه کانون وکلای دادگستری در سازمان اداری ، برنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان ، شماره ۱۲ ، تیر ۸۶ ، ص ۱۲

۴ طباطبایی مومنی ، منوچهر ، حقوق اداری ، انتشارات سمت ، چاپ نهم ۱۳۸۳ ، ص ۱۳۸

۵ عارف کیا ، امید ، همان ، ص ۱۳

۶ زارعی ، محمد حسین ، همان ، ص ۱۲۹

کارآیی و اثربخشی و شفافیت در بخش دولتی خواهد بود؛ برای حقوقدانان، پاسخگویی ابزاری است برای کنترل ماموران دولتی (و مقامات عمومی) در چارچوب مقررات و قوانین و رویه‌های اداری. به عبارت دیگر، برای حقوقدانان، پاسخگویی در خدمت اصول حاکمیت قانون و سیستم حقوق و تکالیف مردم است.<sup>۷</sup>

## ۱-۱ اقسام پاسخگویی مدیران کانون وکلا

امروزه با پیشرفت‌های حقوق اداری، مدیران بخش‌های عمومی، به نهادها، سازمان‌ها و افراد گوناگونی پاسخگو هستند؛ نهادهایی همچون نهادهای سیاسی، حسابرسی، قضایی، سازمان‌های بازرسی و... برخی از این نهادها، که مقامات عمومی مکلف به پاسخ‌گویی به آن‌ها هستند، در خصوص نهادی صنفی همچون کانون وکلا جایگاهی ندارند و به عبارت دیگر کانون‌های وکلا به لحاظ استقلال خود، مکلف به رعایت برخی از اقسام پاسخ‌گویی نیستند. به عبارت دیگر، با توجه به استقلال کانون‌های وکلا، این نهاد مکلف به پاسخ‌گویی سیاسی و یا رعایت پاسخ‌گویی اداری در پاسخ‌گویی به سایر مقامات اداری و اجرایی سازمان‌های دیگر نیست. به هر حال حقوقدانان انواع پاسخ‌گویی را در چهار دسته کلی به این شرح تقسیم نموده‌اند: ۱- پاسخ‌گویی اداری؛ ۲- پاسخ‌گویی سیاسی؛ ۳- پاسخ‌گویی عمومی و شهروندی؛ ۴- پاسخ‌گویی حقوقی. به نظر نگارنده و با استدلال پیش گفته، دو دسته نخست پاسخ‌گویی در خصوص مدیران و هیأت‌های مدیره کانون‌های وکلا کاربردی ندارد و صرفاً پاسخ‌گویی عمومی و شهروندی و همچنین پاسخ‌گویی حقوقی است که مدیران کانون‌های وکلا مکلف به رعایت آن‌ها هستند.

## ۲- حاکمیت قانون

حاکمیت قانون به مفهوم تحدید قدرت خودسرانه دولت به منظور حفظ حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی، از ارکان اساسی دموکراسی است. از سوی دیگر، در عرصه بین‌المللی، حاکمیت قانون ابزاری در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و ترویج و اعتلای حقوق بشر و پابندی ارکان تصمیم‌گیر به مقررات پذیرفته شده است.<sup>۸</sup>

فولر معتقد است حاکمیت قانون زمانی محقق می‌گردد که قانون‌گذاران به هشت اصل حاکم بر رویه قانون‌گذاری احترام بگذارند. این هشت اصل شالوده تحلیل وی در مورد حاکمیت قانون هستند (اگر چه فولر از عبارت «حاکمیت قانون» برای توصیف آن‌ها استفاده نمی‌کند). این اصول

۷. زارعی، محمد حسین، همان، ص ۱۲۹  
۸. حاجی زاده، محمود، جایگاه حاکمیت قانون در جایگاه بین‌المللی، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۸، شماره ۵۴، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۷۱

عبارتند از : عمومیت، اعلان، وضوح، عدم تناقض، ثبات، سهولت، آینده نگری و تجانس. عمومیت: قواعد باید به صورت قوانین کلی و فراگیر دربیایند؛ اعلان: قوانین باید منتشر شده و نمی‌توانند محرمانه باقی بمانند؛ وضوح: قوانین باید قابل فهم بوده و مبهم نباشند؛ عدم تناقض: قوانین نباید با یکدیگر درتناقض باشند؛ سهولت: افراد باید امکان تبعیت از قانون را داشته باشند. به عبارت دیگر، امکان پیروی از قوانین باید وجود داشته باشد؛ ثبات: قانون نباید به سادگی تغییر کند؛ آینده نگری: قانون نمی‌تواند عطف به ماسبق شود و نمی‌توان اظهار کرد که عمل قانونمند دیرروز، امروز غیرقانونی است؛ تجانس: قانون باید به صورتی که نوشته شده و مدنظر بوده است اجرایی شود. از حاکمیت قانون و البته ارتباط آن با پاسخگویی، دو اصل مدیریتی دیگر به جهت حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی افراد برای مدیران کانون‌های وکلای داگستری لازم می‌آید:

## ۲-۱ الزام به بیان دلایل

اصل الزام به بیان دلایل، مدیران عمومی را مکلف می‌کند که مبانی و دلایلی که موجب اتخاذ تصمیمی گردیده است را برای صاحبان حقوق و منافع تبیین نمایند. بیان دلایل تصمیم‌ها از آن رو لازم است که اصولی را که بر اساس آن تصمیمی اتخاذ می‌شود و یا اقدامی صورت می‌گیرد آشکار کند و امکان این بررسی را فراهم می‌کند که آیا اصول مذکور در سایه معیار و اصول بنیادی تر قانونی و منطقی و اخلاقی قابل توجیه است یا خیر<sup>۹</sup>؟ اصل الزام به بیان دلایل، نتیجه‌ی اصل حاکمیت قانون و اصل رفتار منصفانه و به نحوی تضمین کننده این دو اصل می‌باشد<sup>۱۰</sup>. در اصل حاکمیت قانون همه قوای کشور (و مقامات عمومی) موظفند که از قوانین عمومی، صریح و با ثبات پیروی نمایند و مسئولان و مدیران عمومی مکلفند با رعایت ویژگی‌هایی همچون عمومی بودن، صراحت داشتن، با ثبات بودن قانون و عطف به ماسبق نشدن از تصمیم گیری‌هایی که جنبه شخصی، مبهم و خودسرانه دارند خودداری نمایند<sup>۱۱</sup>. الزام مدیران عمومی به بیان دلایل تصمیمات، این امکان را فراهم می‌آورد تا میزان رعایت اصل حاکمیت قانون و ویژگی‌های پیش گفته را در تصمیمات آنان بررسی کنیم. اصل رفتار

۹. زارعی، محمد حسین، تحلیلی از پیوند حقوق اداری و مدیریت دولتی بر پایه حاکمیت قانون، مجله مدیریت دولتی شماره ۳۸، ص ۳۸

10. peter cane, op.cit, p.p188-189

۱۱. زارعی، محمد حسین، پیشین، ص ۲۸

منصفانه هم همانطور که پیش تر اشاره شد، یکی از اصولی است که مبنای الزام به بیان دلایل است؛ این اصل بیان می‌دارد که مدیران عمومی باید تصمیمات و رفتار یکسان و غیر تبعیض آمیزی داشته باشند و نباید برای عده‌ای امتیازات ویژه و موقعیت‌های خاص به ضرر افراد دیگر ایجاد کنند. از طرفی مطابق این اصل، با هر فردی باید مطابق شأن و شرافت انسانیش رفتار شود. اصل حاکمیت قانون و رفتار منصفانه مانع بهره‌گیری از افراد در جریان تصمیم‌گیری‌های دولتی در جهت ارتقای مطلوبیت و کیفیت نهایی و یا حتی ارتقای منافع اکثریت است.<sup>۱۲</sup>

## ۲-۲ حق بر شنیده شدن دلایل<sup>۱۳</sup>

این اصل که یکی از نتایج اصل عدالت طبیعی و انصاف رویه‌ای است، بیان می‌دارد که به هر صاحب حق و ذی‌نفعی باید فرصت معقولی داده شود تا دلایل خویش را بیان نماید.<sup>۱۴</sup> امروزه فرآیند قضایی سازی تصمیمات موجب گردیده است که مقامات عمومی نه تنها مکلف باشند که مبنای تصمیمات و دلایل خویش را بیان نمایند، بلکه مکلف به شنیدن دلایل صاحبان حقوق و منافع نیز باشند. بر همین اساس، در صورت اعتراض متضررین، مقامات قضایی در صورت صحیح بودن دلایل متضررین به نسبت شدت نقض قوانین و مقررات، ممکن است حکم بر بی‌اعتباری و ابطال تصمیم مقامات عمومی، پرداخت خسارت به خسارت‌دیدگان و یا حتی حبس صادر نمایند. به عبارت دیگر چنانچه یک تصمیم خاص اداری تاثیر قابل توجهی بر حقوق و منافع فرد یا گروهی داشته باشد، تصمیم‌گیری بدون اجازه دفاع به آن‌ها برای ابراز نظرات خود، امری غیرمعقول و خلاف عدالت طبیعی و انصاف رویه‌ای است؛ به علاوه با توجه به افزایش قدرت و نقش تدبیری دولت‌ها و دخالت‌های روز افزون آن در ابعاد مختلف زندگی شهروندان، رعایت این اصل موجب جلوگیری از سوءاستفاده و کاربرد خودسرانه قدرت اجرایی خواهد شد.

## ۳- شفافیت و جریان آزاد اطلاعات

برای حفظ حقوق شهروندی و انعکاس دیدگاه‌ها و نظرهای مردم به طور برابر در نتایج تصمیم‌ها و سیاست‌های اجرایی و برای تضمین مشارکت اندیشمندانه و موثر آن‌ها، اطلاعات مرتبط و ضروری، قبل از تصمیم‌ها باید در میان افراد و گروه‌های مردمی مربوط منتشر شود. انتشار اطلاعات هر چه وسیع‌تر و بیشتر در میان ارباب حقوق و منافع، موجب شناسایی طیف

۱۲. زارعی، محمد حسین، تحلیلی از پیوند حقوق اداری و مدیریت دولتی بر پایه حاکمیت قانون، ص ۳۸

13 . Right to be heard

۱۴. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، ص ۶۷



بزرگی از راه حل‌های اجرایی و اداری برای شهروندان می‌شود تا در نتیجه، حقوق مساوی هر شهروندی از انتخاب راه حل‌های جان‌نشین و ممکن در ارزیابی راه حل‌های مختلف در فرآیند تصمیم‌گیری و سرانجام در اجرای تصمیم‌های نهایی تامین گردد<sup>۱۵</sup>. بر همین اساس است که قانون‌های وکلا مکلفند حق دسترسی آزاد به کلیه اطلاعات و اسناد را برای اعضای خویش و صاحبان حقوق و منافع فراهم آورند و نباید به بهانه‌های واهی همچون محرمانه بودن یا حساس بودن این برهه زمانی و دلایل این چنینی از ارائه آن‌ها خودداری نمایند. به هر حال بر اساس اصول مدرن حقوق اداری اصل بر جریان آزاد اطلاعات بوده و محدود کردن این اصل نیازمند نص صریح قانون است. امروزه هیأت‌های مدیره کانون‌های وکلای دادگستری، با دو وظیفه متفاوت در این خصوص مواجهند؛ در بخش نخست، ممانعت نکردن در دسترسی به اطلاعات و در بخش دیگر، تکلیف به ایجاد زیر ساخت‌ها و بسترهای مناسب برای دسترسی اعضا به اطلاعات و روند تصمیم‌سازی‌ها.

#### ۴- مسؤولیت

مسؤولیت زمامداران و مدیران از اصول بدیهی و بنیادین دموکراسی‌های امروزی است و بدیهی است هیأت‌های مدیره کانون‌های وکلای دادگستری نیز در کنار استقلال، از مصونیت برخوردار نبوده و نیستند و باید برای آنان در قبال اقداماتشان، و عدم رعایت اصول پیش گفته، انواع مسؤولیت‌های مدنی و کیفری را شناسایی کرد. بر همین اساس عدم رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی افراد در اقدامات و تصمیمات یا عدم رعایت حاکمیت قانون در وضع قواعد آمره‌ای که مستلزم رعایت سلسله مراتب قوانین و مقررات است، می‌تواند منجر به مسؤولیت آن‌ها و در صورت لزوم، جبران خسارت توسط آنان گردد. به نظر می‌رسد هیأت مدیره‌های جدید نیز مکلفند اقدامات پیشینیان را مورد ارزیابی قرارداده و در صورت تحقق ارکان مسؤولیت آنان، نسبت به تعقیب موضوع تا حصول نتیجه اقدام نمایند.

# گفتارهایی پیرامون وکالتِ توکیلی

کیهان کرباسیان<sup>۱</sup>

## مقدمه

علی‌الاصول، نمایندگی از سوی دیگری، امری است خلاف قاعده و اثبات وجود رابطه‌ی نمایندگی نیازمند ارایه دلیل می‌باشد. به همین جهت هرگاه در مورد وجود اختیاری برای نماینده تردید شود، اصل بر نبودن نمایندگی در آن مورد است. یکی از مهم‌ترین اختیارات نمایندگی که اصیل الزاما باید بدان تصریح نماید، اختیار تعیین نماینده‌ی دیگر از سوی نماینده‌ی اصلی است که در عقد وکالت بدان "حق توکیل غیر" گفته می‌شود. ماده ۶۷۲ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: "وکیل در امری، نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد، مگر اینکه صریحا یا به دلالت قراین وکیل در توکیل باشد". بنابراین به وکیل اصلی که دارای اذن توکیل غیر است "وکیل در توکیل" و به وکیلی که از سوی وکیل اصلی برگزیده می‌شود "وکیل توکیلی" گفته می‌شود. اذن توکیل غیر، از آن جهت از سایر اختیارات در عقد وکالت، دارای اهمیت بیشتری است که موکل با در نظر گرفتن شخصیت، توانایی و امانت وکیل اصلی به وی اعطای وکالت نموده است. بنابراین بدیهی است که موکل به وکالت شخص دیگری غیر از وی راضی نیست، مگر اینکه به صراحت یا به طور ضمنی رضایت خود را در این باره اعلام نموده باشد. در خصوص روابط بین موکل، وکیل اصلی و وکیل توکیلی، مسایل متعددی قابل طرح است که در این مقاله پیرامون برخی از آنها بحث خواهد شد. این مقاله شامل چهار گفتار می‌باشد که گفتار نخست، به مبنای نمایندگی وکیل توکیلی و گفتار دوم به اذن توکیل غیر به طور ضمنی اختصاص دارد و در گفتارهای سوم و چهارم به ترتیب در مورد تعاقب وکلا و انحلال وکالت توکیلی بحث خواهد شد.

## گفتار نخست: مبنای نمایندگی وکیل توکیلی

یکی از مسایلی که گرچه جنبه نظری دارد، ولی پاسخ آن می‌تواند راه گشای بسیاری از پرسش‌های علمی در مورد وکالت توکیلی باشد این است که مبنای نمایندگی وکیل توکیلی چگونه است؟ یعنی وکیل توکیلی نماینده موکل محسوب می‌شود یا وکیل اصلی و یا هر دوی آنها؟ در این مورد چنانچه موکل به صراحت مشخص نموده باشد که گزینش وکیل برای شخص

وکیل اصلی است یا برای موکل، جای بحث باقی نیست ولی در صورت اطلاق اذن توکیل غیر، پاسخ قضیه چگونه خواهد بود؟

### بند اول: بررسی عقاید موجود

از آنجا که قانون مدنی ما در این باره ساکت است، بایستی بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی با مراجعه به فتاوی معتبر و منابع معتبر فقهی، حکم قضیه را یافت. به طور کلی در فقه امامیه دو عقیده در این مورد موجود است:

۱. بنابراین نظر مشهور، از آنجا که هدف از اجرای مورد وکالت، انجام قصد و اراده‌ی موکل می‌باشد و در هر حال وکیل دوم باید موضوع وکالت را برای موکل انجام دهد و نیز حقوق مربوط به اجرای مورد وکالت نیز به اصالت به موکل مربوط می‌شود، بنابراین بایستی نمایندگی هر دو وکیل را برای موکل دانست و در صورت اطلاق اذن توکیل غیر، باید وکیل دوم را نماینده‌ی موکل بدانیم.<sup>۲</sup>

۲. برخی از فقهای امامیه نیز با این استدلال، که چون موکل با توجه به امانت و شخصیت وکیل اول و با عنایت به اعتمادی که به وی نموده است دامنه اختیارات او را به حدی گسترش داده که حتی وی را مجاز به تعیین وکیل دیگر برای اجرای موضوع وکالت نموده است، بایستی وکیل دوم را نماینده‌ی وکیل اصلی دانست. بنابراین وکیل دوم باید تحت نظارت وی موضوع وکالت را انجام دهد و اگر غیر از این اراده می‌نمود، باید در وکالتنامه تصریح می‌گردید. همچنین در این مورد گفته شده است چون مقصود از اعطای حق توکیل غیر، ایجاد سهولت برای وکیل بوده است، بنابراین باید وکیل دوم را نماینده‌ی وکیل اصلی بدانیم.<sup>۳</sup> در فقه حنیفه، در هر حال وکیل دوم نماینده موکل است هر چند موکل به صراحت اذن توکیل غیر را ناظر به تعیین وکیل اصلی دانسته باشد. ولی بر اساس عقیده مشهور شافعیه، حنابله و مالکیه، وکیل دوم فقط در صورت اطلاق اذن توکیل غیر، وکیل موکل است ولی اگر موکل مقصود خود را از اذن توکیل غیر بیان نموده باشد، باید بر اساس اذن موکل رفتار نمود.<sup>۴</sup>

۲. محقق ثانی، علی بن الحسین الکرکی، جامع المقاصد، ج ۸، بیروت: مؤسسه آل بیت (ع)، ۱۴۱۱ هـ.ق، ص ۱۹۵. و سید محمد حسینی شیرازی، الفقه، ج ۵۹: کتاب الوکاله، بیروت: دارالعلوم التحقیق، ۱۴۰۹ هـ.ق، ص ۳۰۰

۳. شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی، الروضة البهیة فی شرح المعنة الدمشقیه، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، بدون تاریخ، ص ۱۸. و سید علی طباطبایی، ریاض المسائل ج ۲، چاپ سنگی، ص ۱۱

۴. محمد رضا عبد الجبار عانی، الوکاله فی الشریعة والقانون، بغداد: مطبعة العانی، ۱۹۷۵ م، ص ۳۰۴ و ۳۰

## بند دوم: عقیده قابل پذیرش

به نظر می‌رسد، درباره مسأله‌ی بالا، ملاک واحد و ثابتی که به وسیله آن بتوان در تمامی موارد پاسخ مسأله را یافت وجود نداشته باشد؛ بلکه در هر مورد باید با توجه به قصد موکل و قرائن موجود، پاسخ قضیه را به دست آورد. برای نمونه به موارد زیر می‌توان به عنوان قرائنی مبنی بر اینکه وکیل دوم، نماینده وکیل اصلی است اشاره نمود:

۱. چنانچه موکل دامنه‌ی اختیارات وکیل را به اندازه‌ی گسترش دهد، که حتی مفاد وکالتنامه را ضمن عقد لازمی شرط نماید یا عدم عزل وکیل ضمن عقد لازمی بر وی شرط شود (ماده ۶۷۹ قانون مدنی) بایستی وکیل دوم را نماینده‌ی وکیل اصلی دانست زیرا قصد موکل آن بوده است که اجرای مورد وکالت را به وکیل اصلی بسپارد تا به هر نحو که صلاح بداند آنرا به انجام رساند. مانند شرط وکالتی که در قراردادهای الحاقی، همچون قرارداد بیمه و یا قراردادهای بانکی به سود بیمه‌گر یا بانک می‌شود و یا شرط وکالت زن از سوی شوهر برای مطلقه ساختن خود، که ضمن عقد نکاح درج می‌شود (موضوع ماده ۴ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰). همچنین هرگاه به خاطر وجود موانع اداری یا قانونی، تنظیم سند رسمی انتقال مال غیر منقولی مقدور نباشد، معمولاً مالک ضمن فروش ملک خود به طور عادی، به خریدار وکالت با دارا بودن حق توکیل غیر می‌دهد، که پس از فراهم شدن مقدمات و رفع موانع، ملک موصوف را به خود یا هر شخص دیگری انتقال رسمی دهد و عدم عزل وکیل نیز، ضمن عقد لازمی بر موکل شرط می‌شود. در این مورد نیز بایستی وکیل دوم را نماینده‌ی وکیل اصلی بدانیم زیرا در غیر این صورت بر خلاف قصد موکل رفتار نموده ایم.

۲. هرگاه حق توکیل غیر، به صراحت در وکالت نامه قید نشده باشد ولی بر اساس قرائن و اوضاع و احوال موجود، وکیل مجاز در توکیل غیر است نیز باید وکیل دوم را نماینده‌ی وکیل اصلی بدانیم. زیرا در این گونه موارد، وکیل به دلایل گوناگون قادر به انجام موضوع وکالت به تنهایی نیست و همین امر به شرط اینکه موکل هنگام انعقاد وکالت از حال او آگاه بوده باشد، قرینه‌ی ای است بر وجود حق توکیل غیر برای وکیل و دلالت بر این دارد که وکیل دوم نماینده‌ی وکیل اصلی است.<sup>۵</sup> ولی هرگاه موکل به فردی به خصوصی به عنوان وکیل توکیلی تمایل نشان داده باشد یا اینکه به صراحت او را به عنوان وکیل توکیلی به وکیل اصلی معرفی نماید، تردیدی نیست که وکیل دوم نماینده خود وکیل است و با وکیل اصلی هیچ گونه

رابطه نمایندگی ندارد.<sup>۶</sup> و یا هرگاه شخصی برای انعقاد قرارداد با یکی از وکلای دادگستری جهت اقامه دعوی برای موکل وکالت داشته باشد، وکالت وی با تعیین وکیل دادگستری پایان می‌یابد و وکیل دوم به طور مستقیم با موکل رابطه نمایندگی پیدا می‌کند.<sup>۷</sup>

مواردی که به عنوان مثال عنوان شد، قراینی است که مشخص می‌نماید وکیل دوم نماینده موکل است یا وکیل اصلی، ولی چنانچه قرینه ای در این باره موجود نباشد، از آنجا که انجام موضوع وکالت برای موکل است و حقوق ناشی از انجام عمل حقوقی وکیل نیز بطور مستقیم به موکل باز می‌گردد، بایستی وکیل توکیلی را نماینده موکل بدانیم. برخلاف حقوق کشور ما که در مورد موضوع فوق ساکت است، قانون مدنی عراق در ماده ۹۳۹ به صراحت وکیل توکیلی را نماینده موکل قلمداد نموده است. بر اساس این ماده: "وکیل، نمی‌تواند به دیگری وکالت دهد، مگر اینکه موکل به او اذن این کار را داده، یا انجام مورد وکالت را به رای و نظر او واگذار نموده باشد و وکیل دوم، از جانب موکل وکیل می‌باشد. پس با عزل از جانب وکیل اول و با مرگ او منعزل نمی‌شود". همانطور که ملاحظه می‌شود، قانون مدنی عراق در این مورد از عقیده حنیفه پیروی نموده است زیرا همان گونه که گفته شد، حنیفه در هر حال وکیل دوم را نماینده موکل می‌دانند.<sup>۸</sup>

### گفتار دوم: اذن توکیل غیر به طور ضمنی:

به صراحت ماده ۶۷۲ قانون مدنی، وکیل تنها در صورتی می‌تواند انجام موضوع وکالت را به دیگری واگذار کند که موکل به صراحت یا به طور ضمنی به وی اختیار این کار را داده باشد و دلیل آن هم این است که اساساً وکالت از سوی دیگری امری است خلاف قاعده و در صورت تردید در وجود اختیاری برای نماینده، باید اصل را بر عدم اختیار نهاد. وانگهی موکل با توجه به شخصیت وکیل به وی اعطای وکالت نموده است و به وکالت شخص دیگری راضی نیست. چنانچه اذن توکیل غیر به صراحت داده شود، بحث قابل توجهی در این مورد وجود ندارد، ولی برای کشف اراده‌ی ضمنی موکل در این مورد الزاماً بایستی قراینی موجود باشد تا دلالت بر اذن توکیل غیر نماید.

۶ . محمد رضا عبد الجبار عانی، همان منبع، ص ۳۰۲

۷ . دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، عقود معین، ج ۴: عقود اذنی - وثیقه‌های دین، تهران: شرکت انتشار، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰

۸ . محمد رضا عبد الجبار عانی، پیشین، ص ۳۰۱ و ۳۰۸

## بند اول: برخی از قرائن حاکی از اذن توکیل غیر به طور ضمنی:

قرآینی که می‌تواند کاشف از اراده موکل مبنی بر اعطای حق توکیل غیر باشد، گاهی در نوشتار یا گفتار (قراین مقالی) و گاهی نیز ناشی از اوضاع و احوال (قراین حالی) است. برای نمونه به موارد زیر می‌توان به عنوان قرآینی مبنی بر وجود اختیار توکیل غیر برای وکیل اشاره نمود:

### الف - عرف و عادت:

بر اساس ماده ۲۲۵ قانون مدنی: "متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوریکه عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد، به منزله ذکر در عقد است". بنابراین چنان چه در وکالت نامه، حق توکیل غیر برای وکیل پیش بینی نشده باشد ولی عرف و عادت مسلم چنین اختیاری را برای وکیل شناسایی نماید، به منزله تصریح در وکالت نامه است، که نمونه بارز آن وکالت زن از سوی شوهر برای مطلقه ساختن خود است (ماده ۴ قانون ازدواج). وجود حق توکیل غیر برای زن در این مورد این فایده را دارد که وی می‌تواند برای اجرای صیغه طلاق، دیگری را وکیل نماید ولی هرگاه دارای این حق نباشد، نخواهد توانست به دیگری وکالت دهد. بنابراین در عرف امروز، زنی که وکالت در طلاق دارد، خود صیغه طلاق را اجرا نمی‌کند، بلکه برای این کار به دیگری وکالت می‌دهد و در این مورد قراین حالیه (عرف و عادت) دلالت بر اذن توکیل غیر می‌نماید. در این مورد علاوه بر ماده ۶۷۲ قانون مدنی می‌توان به ماده ۲۲۵ همین قانون نیز استناد نمود.<sup>۹</sup>

### ب - مفهوم اولویت:

مفهوم اولویت یکی از اقسام مفهوم موافق در علم اصول است؛ گاهی اذن توکیل غیر را می‌توان از مفهوم اولویت استنباط نمود. برای نمونه هرگاه موکل به وکیل در دو چیز وکالت دهد و فقط در موضوع اول وی را وکیل در توکیل نماید، در حالی که موضوع دوم مهمتر از موضوع اول است.<sup>۱۰</sup> مانند وقتی که شخصی برای تهیه مدارک و مجوزهای مربوط به مال غیر منقول خود و فروش آن به دیگری وکالت دهد ولی فقط در مورد اول یعنی تهیه استعلام ها، وی را وکیل در توکیل نماید. بدیهی است وکیل به طریق اولی در مورد دوم نیز وکالت خواهد داشت.

### ج - ناتوانی وکیل از انجام موضوع وکالت:

هرگاه وکیل هنگام انعقاد وکالت از انجام موضوع آن ناتوان باشد و موکل نیز در همان موقع

۹. دکتر سید حسین صفایی، مقالاتی در باره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۵)، ص ۵۰

۱۰. محقق ثانی، علی بن الحسین الکرکی، جامع المقاصد، ج ۸، ص ۱۸۹

از حال او آگاه باشد، قرینه ای است بر وجود اذن توکیل غیر برای وکیل. زیرا موکل با وجود اینکه می‌داند وکیل شخصا قادر به اجرای مفاد وکالت نیست، به وی وکالت می‌دهد. ناتوانی وکیل در سه حالت زیر قابل تصور است:

### ۱ - ناتوانی به دلیل وجود موانع قانونی:

مانند شخصی که برای اقامه دعوی و پیگیری پرونده از سوی موکل وکالت داشته باشد ولی به دلیل نداشتن پروانه وکالت دادگستری، با منع مقرر در ماده ۵۵ قانون وکالت مواجه می‌شود و قانون قادر به اجرای مفاد وکالت نیست. در این مورد آگاهی موکل از وضعیت او هنگام انشای وکالت، قرینه ای است بر وجود اذن توکیل غیر برای وی.

### ۲- ناتوانی به دلیل بیماری یا نقص عضو:

بیماری یا نقص عضو وکیل هنگام انشای وکالت، به حدی که قادر به اجرای موضوع آن نباشد، به شرط آگاه بودن موکل از وضع وی در همان موقع نیز، یکی گفتارهای پیرامون وکالت توکیلی دیگر از قراین حاکمی از وجود اذن توکیل غیر برای وکیل است.

### ۳- ناتوانی به دلیل گسترده بودن امور:

شخصی که برای انجام امور متعدد و در مکان‌های گوناگون، از سوی دیگری وکیل باشد به گونه ای که قادر به اجرای همه آن امور به تنهایی نباشد، عقلایی نیست که برای او اختیار توکیل غیر قابل نشویم.<sup>۱۱</sup> در این مورد اذن توکیل غیر از لوازم و مقتضیات انجام وکالت است.<sup>۱۲</sup> در مورد ناتوانی وکیل از انجام بخشی از موضوع وکالت، ممکن است گفته شود در این صورت وکیل مجاز به توکیل غیر در تمامی موارد (چه مواردی که توانایی انجام آن را دارد و چه مواردی که توانایی انجام آنرا ندارد) می‌باشد زیرا نمی‌توان بخشی از موضوع وکالت را بر بخشی دیگر از آن اولویت داد. وانگهی اذن در توکیل غیر از یک قسمت از مورد وکالت استنباط نمی‌شود. همانگونه که این موضوع به طور صریح نیز از یک قسمت موضوع وکالت استنباط نمی‌گردد.<sup>۱۳</sup> لیکن از آنجا که وجود اختیار توکیل غیر برای وکیل، امریست خلاف قاعده و استثنایی و در صورت تردید باید اصل را به عدم آن قرار دهیم و از سوی دیگر علت استنباط اختیار توکیل غیر به طور ضمنی برای وکیل، ناتوانی وی از انجام موضوع وکالت است، باید وکیل را تنها در مواردی که افزون بر توان اوست مجاز به توکیل غیر دانسته و به قدر متیقن اکتفا نماییم.<sup>۱۴</sup>

۱۱ . محقق ثانی، علی بن الحسین الکرکی، همان منبع، ص ۱۷۸

۱۲ . محمد رضا عبد الجبار عانی، پیشین، ص ۲۸۹

۱۳ . محقق ثانی، علی بن الحسین الکرکی، پیشین، ص ۱۸۸

۱۴ . محقق ثانی، علی بن الحسین الکرکی، همان منبع و شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی، المبسوط فی فقه

## بند دوم: عدم دلالت وکالت عام بر اختیار توکیل غیر:

در صورتی که موکل، وکیل را در انجام دادن تمامی تصرفات در مال خود مجاز بدانند، آیا عموم وکالت شامل اذن توکیل غیر نیز می‌شود؟ از آنجا که قانون مدنی ما در این باره ساکت است بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید برای یافتن حکم قضیه به فتاوی و منابع معتبر فقهی مراجعه نمود با مراجعه به کتابهای فقهی به طور کلی دو عقیده در این خصوص قابل مشاهده است:

بر اساس عقیده اول که طرفداران بیشتری دارد، عام بودن تصرفات وکیل در مورد وکالت شامل اختیار توکیل غیر نیز می‌شود. بدین معنا که مقصود موکل از عام قرار دادن تصرفات، آن بوده که وکیل برای اجرای موضوع وکالت مقید و محدود به چیزی نباشد. بنابراین انجام موضوع وکالت را به رأی و نظر وکیل واگذار نموده است؛ خواه آنرا شخصا انجام دهد و یا در صورت صلاحدید، با توسل به توکیل غیر آنرا به انجام رساند.<sup>۱۵</sup>

ولی بر اساس عقیده دوم که پسندیده تر به نظر می‌رسد و با اصول و قواعد حقوقی نیز سازگاری دارد، عام بودن اختیارات وکیل شامل اختیار توکیل غیر نمی‌شود زیرا اولاً: همانگونه که گفته شد در صورت تردید در وجود اختیاری برای وکیل باید اصل را بر عدم اختیار نهاد و ثانیاً: قصد موکل از اعطای اختیارات عام به وکیل آن بوده است که خود وی شخصا با دارا بودن اختیارات عام و کامل آنچه را صلاح و مقتضی می‌داند انجام دهد، نه اینکه برای این کار دیگری را وکیل نماید.

به عبارت بهتر اعطای اختیارات عام، تنها به انجام موضوع وکالت مربوط می‌شود نه چیز دیگر.<sup>۱۶</sup> وانگهی موکل بایستی به وکیل خود اعتماد و اطمینان ویژه ای داشته باشد تا به وی اختیارات عام و کامل اعطا نماید و بدیهی است که به هر شخص اختیارات عام اعطا نمی‌شود. بنابراین وکالت عام دلالت بر اذن توکیل غیر نمی‌نماید.

---

الامامیه، ج ۲، تهران: المکتب المرتضویه، ۱۳۷۸ هـ ق، ۳۷۱  
۱۵. شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی، مسالک  
الافهام، ج ۱، چاپ سنگی، ۱۳۱۰، ص ۳۳۹ و شیخ طوسی،  
ابوجعفر محمد بن الحسن، الخلاف، ج ۲، ص ۱۴۹ و سید احمد  
خوانساری، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۲.  
تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۹۴ هـ ش، ص ۴۸۹. وسید محمد  
طباطبایی مجاهد، المناهل، مؤسسة آل بیت (ع)، ص ۴۲۳. و  
محقق ثانی، علی بن الحسین الکرکی، پیشین، ص ۱۸۹ و محمد  
رضا عبدالجبارعانی، پیشین، ص ۹۴  
۱۶. علامه حلی، ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر الاسدی،  
تذکره الفقهاء، ج ۲، چاپ سنگی، ص ۱۱۶



## گفتار سوم: تعاقب و کلا

یکی از موضوعاتی که امروزه مبتلابه مردم در معاملات و در دفاتر اسناد رسمی می‌باشد (و متأسفانه بحثی در مورد آن در کتابهای حقوقی و فقهی مطرح نشده است)، موضوع تعاقب و کلا است. بدین معنا که آیا چنانچه وکیل اصلی با استفاده از اذن توکیل غیر به دیگری وکالت دهد، وکیل دوم نیز قادر است به نفر سوم و نفر سوم به نفر چهارم وکالت دهد و تعاقب و کلا ادامه پیدا کند؟ بدون تردید چنانچه موکل، به گونه ای تصریح به جایز بودن تعاقب و کلا نماید، این امر امکان پذیر است ولی در صورتی که در وکالتنامه فقط به ذکر "حق توکیل غیر" برای وکیل بسنده شده باشد، پاسخ قضیه چگونه خواهد بود؟

در این مورد ممکن است گفته شود، وجود حق توکیل غیر برای وکیل اصلی کافی است تا وی بتواند تمامی اختیارات خود که از آن جمله حق توکیل غیر است را به دیگری تفویض کند و در نتیجه وکیل دوم نیز می‌تواند به همین ترتیب به نفر سوم و نفر سوم به نفر چهارم الی آخر وکالت دهد، بدون اینکه نیازی به تصریح جواز تعاقب و کلا در وکالت نامه اصلی باشد.

ولی با اندکی دقت در می‌یابیم که استدلال بالا با اصول و قواعد حقوقی سازگار نمی‌باشد زیرا عبارت "حق توکیل غیر" در وکالت نامه‌ی اصلی، ظهور در آن دارد که فقط وکیل اصلی مجاز به تفویض وکالت به غیر است. بنابراین کلیه اختیارات وکیل قابل واگذاری به دیگری است، مگر اختیار توکیل غیر که به خود وکیل اصلی اختصاص دارد. وانگهی اصل عدم نمایندگی نیز اقتضا دارد که در صورت تردید در وجود حق توکیل غیر برای وکیل دوم اصل را بر عدم آن قرار دهیم. در هر صورت همانطور که وجود برخی قراین می‌تواند کاشف اراده‌ی ضمنی موکل در اعطای حق توکیل غیر باشد، در صورت وجود برخی قراین می‌توان اراده‌ی ضمنی موکل را در مورد جواز تعاقب و کلا کشف نمود و در این صورت به منزله آن است که موکل به صراحت این امر را مجاز دانسته باشد. برای نمونه هرگاه به دلایل مختلف از جمله وجود موانع قانونی، تنظیم سند رسمی انتقال مال غیر منقولی مقدور نباشد، فروشنده و خریدار معمولاً به طور عادی سند بیع را تنظیم می‌نمایند و سپس از سوی فروشنده به خریدار وکالت با حق توکیل غیر و با دارا بودن اختیارات عام داده می‌شود که پس از رفع موانع، سند انتقال رسمی مال غیر منقول را به نام خود یا هر شخص دیگری به هر مبلغ و هرگونه قید و شرطی که صلاح می‌داند تنظیم نماید و عدم عزل وکیل نیز بر موکل، ضمن عقد لازمی شرط می‌شود.

در این مثال عام بودن اختیارات وکیل به همراه قراین دیگر، از جمله انعقاد عقد بیع به طور عادی پیش از انشای وکالت و نیز شرط عدم عزل وکیل، کاشف از آن است که اراده‌ی حقیقی موکل آن بوده که وکیل به هر نحو که صلاح می‌داند موضوع وکالت را انجام دهد، حتی از طریق توکیل غیر و اعطای اختیار توکیل غیر به وکیل توکیلی.

چنانچه موکل تعاقب و کلا را مجاز دانسته باشد، آیا لازم است در وکالت نامه دوم نیز تصریح

به وجود حق توکیل غیر شود یا اینکه صرف مجاز بودن تعاقب وکلا در وکالت نامه اول برای جایز بودن واگذاری موضوع وکالت از سوی وکیل دوم به وکیل سوم کفایت می‌کند؟ با اندکی دقت در می‌یابیم که صرف جایز بودن تعاقب وکلا و تصریح به وجود حق توکیل غیر در وکالتنامه اصلی برای این امر کفایت نمی‌نماید. زیرا اولاً: توکیل غیر برای وکیل اصلی الزامی نیست بنابراین وی در صورتی که صلاح و مقتضی بداند می‌تواند به وکیل دوم تمام یا بخشی از اختیارات خود را تفویض نماید که یکی از آن اختیارات اختیار توکیل غیر می‌باشد. بنابراین ممکن است وکیل اصلی صلاح نداند به وکیل دوم حق توکیل اعطا نماید. ثانیاً: حکم ماده ۶۷۲ قانون مدنی شامل هر عقد وکالتی اعم از وکالت اصلی یا وکالت توکیلی و وکالت‌های بعدی می‌باشد. بنابراین الزاماً باید در وکالت نامه دوم و وکالت نامه‌های بعدی نیز تصریح به وجود حق توکیل غیر برای وکیل شود.

### گفتار چهارم: انحلال وکالت توکیلی

همانگونه که در گفتار اول بیان گردید، گاهی وکیل توکیلی به طور مستقیم با موکل رابطه نمایندگی برقرار می‌کند و گاهی نیز نماینده وکیل اصلی به شمار می‌رود. برای نمونه، هرگاه اذن توکیل غیر از قراین موجود (مانند ناتوانی وکیل اصلی هنگام انشای وکالت) استنباط گردد، وکیل توکیلی را باید نماینده‌ی وکیل اصلی دانست. نتیجه این بحث به ویژه در مورد انحلال وکالت توکیلی آشکار می‌شود. بنابراین موضوع انحلال وکالت توکیلی بر حسب آنکه وکیل توکیلی را نماینده موکل یا وکیل اصلی بدانیم قابل بحث است.

چنانچه وکیل توکیلی به طور مستقیم با موکل رابطه نمایندگی داشته باشد، وکلای اول و دوم در عرض هم می‌باشند؛ به همین دلیل وکالت دوم وابسته و تابع وکالت اول نیست و هر کدام از وکلای مزبور به طور جداگانه و مستقل نمایندگان موکل محسوب می‌گردند (مانند وقتی که موکل به شخص به خصوصی به عنوان وکیل دوم تمایل نشان داده باشد. در این صورت چون وکلای اول و دوم رابطه نمایندگی با یکدیگر ندارند، وکیل اصلی حق عزل وکیل دوم را ندارد، ولی موکل قادر است هر کدام از آنها را عزل نماید و عزل وکیل اصلی یا فوت و استعفای او تأثیری در وکالت وکیل دوم نخواهد داشت، چون آن دو مستقل از هم هستند.<sup>۱۷</sup>

همانطور که گفته شد، به عقیده حنیفه، وکیل دوم در هر حال نماینده موکل است و فرقی نمی‌کند که موکل به صراحت مأذون در تعیین وکیل دیگر برای خود یا برای موکل باشد. همچنین به عقیده مشهور شافعیه و مالکیه نیز وکیل دوم در هر حال وکیل موکل است. ولی تفاوتی که میان عقیده مالکیه با شافعیه در این باره وجود دارد این است که به عقیده

۱۷. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۷، تهران: دارالکتب الامامیه، ۱۳۹۴ هـ.ق، ص ۴۲۱ و محقق ثانی، علی بن الحسین الکرکی، جامع المقاصد، ج ۸، ص ۱۱۴.

مالکيه، وکیل دوم از سوی وکیل اول قابل عزل است (هر چند نماینده موکل باشد ولی به عقیده شافعیه در هر حال وکیل دوم از سوی وکیل اصلی قابل عزل نیست، مگر اینکه موکل اذن عزل وکیل توکیلی را به وی داده باشد. به عبارت دیگر اذن در توکیل غیر، با اذن در عزل وکیل توکیلی ملازمه ندارد و برای این کار نیز باید اذن موکل موجود باشد.<sup>۱۸</sup> ولی اگر وکیل دوم را نماینده وکیل اصلی بدانیم، هر دوی آنها وکلای موکل به شمار می‌روند، و بر خلاف مورد بالا، این دو در طول هم قرار دارند. بنابراین هم موکل و هم وکیل اصلی قادرند وکیل توکیلی را عزل کنند، زیرا وکالت دوم فرع و تابع وکالت اصلی است به همین دلیل با فوت، حجر، عزل و یا استعفاء وکیل اصلی وکالت وکیل دوم نیز خود به خود منحل می‌شود، زیرا با از میان رفتن اصل، فرع نیز از میان می‌رود.<sup>۱۹</sup>

این موضوع در مورد تعاقب وکلای توکیلی اهمیت پیدا میکند بدین معنا که عزل، استعفاء یا فوت و حجر یکی وکلای توکیلی در سلسله وکلای متعاقب، موجب انحلال وکالت وکلای بعد از وی می‌شود ولی وکالت وکلای قبل از او به حال خود باقی می‌ماند.

## نتیجه:

با عنایت به مطالبی که بیان شد، موارد زیر را به عنوان نتیجه مباحث می‌توان عنوان نمود:

در مورد مبنای نمایندگی وکیل توکیلی، چنانچه موکل به صراحت مشخص کرده باشد وکیل توکیلی نماینده خود وی است یا وکیل اصلی جای بحث نیست. ولی در صورت مسکوت ماندن این مطلب باید با مراجعه به قراین موجود اراده موکل را در این باره کشف نمود و در صورت فقدان هرگونه قرینه ای در این مورد باید وکیل توکیلی را نماینده موکل بدانیم. بنابراین ملاک و حکم ثابتی برای تمامی موارد وجود ندارد و باید در هر وکالت نامه به طور جداگانه و با توجه به قصد موکل مبنای نمایندگی وکیل توکیلی را استنباط نمود.

۱. وجود برخی قراین - همچون دلالت عرف و عادت، گستردگی امور وکیل و ناتوانی وکیل از انجام مورد وکالت - می‌تواند بیانگر اراده ی ضمنی موکل در اعطای اذن توکیل غیر باشد.

۲. عام بودن اختیارت وکیل به هیچ وجه شامل اختیار توکیل غیر نمی‌گردد. زیرا اصل بر عدم نمایندگی است و اثبات وجود اختیاری برای وکیل محتاج دلیل می‌باشد؛ وانگهی وکالت عام تنها دلالت بر این دارد که خود وکیل با اختیارات عام موضوع

۱۸ . محمد رضا عبد الجبار عانی، الوکاله فی شریعة و القانون، ص ۳۰۱ و ۳۰۸

۱۹ . شهید ثانی زین الدین الجبعی العاملی، مسالک الافهام، ج ۱، چاپ سنگی، ۱۳۱۰ هـ.ق. ص ۳۳۹. و شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۴۲۲.

وکالت را انجام دهد، نه اینکه دیگری را برای این کار وکیل نماید.

۳. در صورتی که موکل تعاقب وکلا را به صراحت مجاز دانسته باشد، جای بحث باقی نیست ولی چنانچه این امر را مسکوت گذارده باشد، صرف وجود حق توکیل غیر برای وکیل اصلی برای مجاز بودن تعاقب وکلا کفایت نمی‌کند و وکیل اصلی می‌تواند تمامی اختیارات خود را به دیگری تفویض کند، مگر اختیار توکیل غیر را که اختصاص به خود او دارد. ولی در صورت وجود برخی قراین می‌توان اراده‌ی ضمنی موکل را در مورد جواز تعاقب وکلا کشف نمود. همچنین علاوه بر جایز بودن تعاقب وکلا در وکالت نامه اصلی بایستی در وکالت نامه‌های بعدی نیز به وجود اذن توکیل غیر برای وکیل تصریح شود.

۴. چنانچه وکیل توکیلی را نماینده موکل بدانیم، وکیل اصلی قادر به عزل او نیست و فوت، حجر، عزل یا استعفای وی تأثیری در وکالت وکیل توکیلی ندارد. ولی موکل قادر است هر کدام از آن دو را که اراده کند عزل نماید. ولی اگر وکیل توکیلی را نماینده وکیل اصلی قلمداد کنیم، علاوه بر اینکه موکل و وکیل اصلی هر دو قادر به عزل او می‌باشند، با انحلال وکالت اصلی وکالت وکیل توکیلی نیز منحل می‌شود. ولی انحلال وکالت توکیلی، موجب انحلال وکالت اصلی نمی‌گردد. به همین ترتیب در سلسله وکلای توکیلی متعاقب نیز اگر وکالت یکی از وکلای متعاقب منحل گردد، وکالت وکلای بعد از او نیز منحل می‌شود، ولی در وکالت وکلای قبل از او تأثیری نخواهد گذاشت.

## منابع:

### الف - به زبان فارسی

- صفایی، دکتر سید حسین. مقالاتی در باره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی. تهران: نشر میزان، ۱۳۷۵.
- کاتوزیان، دکتر ناصر. حقوق مدنی (عقود معین). ج ۴: عقود اذنی - وثیقه‌های دین. تهران: شرکت انتشار، ۱۳۷۶.

### ب - به زبان عربی

- خوانساری، سید احمد. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. ج ۳. تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۶۴ ه. ش.
- شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی. الروضة البهیة فی شرح المعه الدمشقیة. ج ۲. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، بدون تاریخ نشر.
- شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی. مسالک الافهام فی شرح الشرایع الاسلام:

- ج ۱. چاپ سنگی ۱۳۱۰ هـ ق.
- شیرازی، سید محمد حسینی. الفقه. ج ۵۹: کتاب الوکاله. بیروت: دارالعلوم التحقیق، ۱۴۰۹ هـ ق.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی المسبوط فی فقه الامامیه. ج ۲، تهران: المکتب المرتضویه، ۱۳۷۸ هـ ق.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی الخلاف. ج ۲. قم: شرکت دارالمعارف الاسلامیه، بدون تاریخ نشر.
- طباطبائی، سید علی ریاض المسائل، ج ۲. چاپ سنگی، بدون تاریخ نشر.
- ۱۰- عانی، محمد رضا عبد الجبار. الوکاله فی شریعہ و القانون. بغداد: مطبعه العانی، ۱۹۷۵ م.
- علامه حلی، ابو منصور الحسن بن یوسف بن المطهر الاسدی. تذکره الفقها. ج ۲. چاپ سنگی، بدون تاریخ نشر.
- مجاهد، سید محمد طباطبائی، المناهل. مؤسسہ آل بیت (ع). چاپ سنگی، بدون تاریخ نشر.
- محقق ثانی، علی بن الحسین الکرکی، جامع المقاصد، ج ۸، بیروت: مؤسسہ آل بیت (ع)، ۱۴۱۱ هـ ق.
- نجفی، شیخ محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام، ج ۲۷. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ هـ ق.

# بررسی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداریها پیرامون اختلاف بین مؤدی و شهرداری در مورد عوارض در قانون و عمل

علی خدادادی<sup>۱</sup>

## چکیده

اداره صحیح شهرها و ارائه خدمات مطلوب به شهروندان و همچنین کنترل و هدایت پروژه های عمرانی، رفاهی، خدماتی و نگهداری تأسیسات زیربنایی در حوزه فعالیت شهرداریها مستلزم اعتبارات مستمر می باشد. از سویی شهرداریها فاقد هرگونه اعتبار مستقل در بودجه کل کشور می باشند بنابراین شهرداری با محور قرار دادن درآمدهای خود می بایست بودجه سالانه خود را تنظیم و اجراء نمایند.

شناخت درآمد در ادبیات شهرداری از مقوله های چندگانه می باشد که گاهاً وصول درآمد در شهرداری با وظایف چندین سازمان و ارگان گره خورده و حتی عوارض ملی نیز در اغلب اوقات با چالش های جدی وصول و توزیع مناسب روبرو می باشد. همچنین افزایش تورم در جامعه و تغییرات درآمدی شهروندان و تغییر الگوی زیستی در هر منطقه اثرات مستقیمی بر درآمد و هزینه های شهرداری دارد. شناخت صحیح درآمدهای شهرداری و همچنین آشنایی با ابزارهای وصول درآمد بخصوص عوارض و چگونگی استفاده از اهرمهای اجرایی و وصول این عوارض یکی از مهمترین ضروریات شهرداریها تلقی می گردد و در این راستا قانون گذار کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداریها را جهت این مهم پیش بینی نموده است.

## مقدمه

### ماده ۷۷ قانون شهرداری (اصلاحی مصوب ۱۳۴۵/۱۱/۲۷)

رفع هر گونه اختلاف بین مؤدی و شهرداری در مورد عوارض به کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت کشور و دادگستری و انجمن شهر ارجاع می شود و تصمیم کمیسیون مزبور

قطعی است. بدهی هائی که طبق تصمیم این کمیسیون تشخیص داده شود طبق مقررات اسناد لازم الاجرا، به وسیله اداره ثبت قابل وصول می‌باشد، اجرای ثبت مکلف است بر طبق تصمیم کمیسیون مزبور به صدور اجرائیه و وصول طلب شهرداری مبادرت نماید، در نقاطی که سازمان قضائی نباشد رئیس دادگستری شهرستان یک نفر را به نمایندگی دادگستری تعیین می‌نماید و در غیاب انجمن شهر انتخاب نماینده انجمن از طرف شورای شهرستان به عمل خواهد آمد.

### **سازمان و تشکیلات کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری**

«عوارض» یکی از منابع مهم در آمدی شهرداری‌ها محسوب می‌گردد. تنوع و گستردگی عوارض و قوانین و مقررات گوناگونی که در این رابطه به تصویب رسیده است اختلاف بین مؤدی و شهرداری را اجتناب ناپذیر نموده است، به نحوی که قانونگذار مرجع مستقلی را برای رسیدگی به این امر پیش بینی نموده است.

اعضاء کمیسیون

اعضاء کمیسیون عبارتند از:

۱- نماینده وزارت کشور

۲- نماینده دادگستری

۳- نماینده ی انجمن شهر (شورای اسلامی شهر)

کمیسیون ماده ۷۷ در شهرداری تشکیل می‌شود. البته این مرجع جزء لاینفک شهرداری محسوب نمی‌شود، بلکه دارای شخصیت حقوقی مستقل از شهرداری است، و به عنوان یک مرجع شبه قضایی و بی طرف براساس ضوابط و مقررات تصمیم گیری می‌نماید. تصمیمات کمیسیون مزبور قطعی است.

### **دبیرخانه کمیسیون:**

دبیرخانه کمیسیون ماده ۷۷ در شهرداری مستقر است. معمولاً یکی از کارکنان مجرب شهرداری به عنوان دبیر کمیسیون تعیین می‌گردد. اکثراً دبیرخانه جزئی از واحد یا مدیریت در آمد شهرداری محسوب می‌گردد. در شهرداریهای کوچک مسئول درآمد به عنوان دبیر کمیسیون نیز وظایف مربوطه را انجام می‌دهد. به هر حال تصمیم چگونگی اداره دبیرخانه کمیسیون ماده ۷۷ با شهرداری می‌باشد که با در نظر گرفتن جوانب امر و تشکیلات سازمان شهرداری تصمیم مناسب اتخاذ خواهد نمود.

۱- انجام تشریفات قانونی به منظور ثبت و تکمیل و طبقه بندی پرونده های ارجاعی به

کمیسیون.

- ۲- برنامه ریزی جهت تشکیل جلسات با توجه به تعداد پرونده های واسله و دعوت از اعضا کمیسیون یا کمیسیون ها برای شرکت در جلسات.
- ۳- شرکت در جلسات کمیسیون ها جهت رفع ابهامات و ادای توضیح درباره پرونده هایی که مطرح می شود.
- ۴- حفظ ارتباط با سایر واحدهای شهرداری مرتبط با موضوعات و پرونده هایی که به کمیسیون ارجاع می شود به ویژه با واحد درآمد شهرداری، واحد حقوقی و.....
- ۵- دعوت از مؤدیانی که پرونده آنها در کمیسیون مطرح است برای ارائه لایحه دفاعیه و یا حضور در کمیسیون و دفاع قانونی از خود.
- ۶- دعوت از کارشناسان ذیربط در شهرداری برای حضور در جلسه و ارائه توضیحات لازم و دفاع از حقوق شهرداری.
- ۷- تنظیم تصمیم اعضا کمیسیون به تفکیک هر پرونده. (تنظیم صورتجلسات)
- ۸- ابلاغ قانونی آراء صادره کمیسیون به مؤدیان و شهرداری.
- ۹- حفظ و نگهداری کلیه مکاتبات اداری و سوابق آرای صادره.
- ۱۰- مراقبت بر اینکه تعیین اعضا کمیسیون وفق مقررات انجام شده باشد و پیگیری جهت اعضای که جدیداً تعیین می شوند.

## صلاحیت کمیسیون ماده ۷۷

- ۱- رسیدگی به اختلافات بین مؤدی و شهرداری در مورد عوارض، در صلاحیت ذاتی کمیسیون ماده ۷۷ قرار دارد. ماهیت حقوقی عوارض با سایر مطالبات شهرداری از قبیل جرایم تخلفات ساختمانی، بهای خدمات، مطالبات ناشی از خسارت به اموال شهرداری، تأخیر در انجام تعهدات تفاوت دارد. از این جهت کمیسیون رسیدگی به اختلافات اخیرالذکر صلاحیت رسیدگی ندارد. وظیفه کمیسیون رفع اختلاف، صرفاً اتخاذ تصمیم نسبت به اختلاف بین مؤدی و شهرداری است و غیر از رسیدگی به اختلاف و صدور رأی وظیفه دیگری ندارد چنانچه مؤدی پس از ابلاغ رأی عوارض مورد تأیید کمیسیون را نوعاً نپردازد، شهرداری باید به استناد ( رأی مزبور از طریق اجرای ثبت نسبت به وصول طلب خود اقدام کند.
- ۲- رسیدگی به اعتراض مالکین در مورد صورت حساب های موضوع ماده ۱۱۰ قانون شهرداری. ماده ۱۱۰ قانون شهرداری مقرر می دارد: نسبت به زمین یا بناهای مخروبه و غیر مناسب با وضع محل و یا نیمه تمام واقع در محدوده شهر که در خیابان یا کوچه و یا میدان قرار گرفته و منافی با پاکی و پاکیزگی و زیبایی شهر یا موازین شهرسازی باشد، شهرداری با تصویب



انجمن شهر می‌تواند به مالک اخطار کند منتها ظرف دو ماه به ایجاد نرده یا دیوار و یا مرمت آن که منطبق با نقشه مصوب انجمن شهر باشد اقدام کند اگر مالک مسامحه و یا امتناع کرد شهرداری می‌تواند به منظور تأمین نظر و اجرای طرح مصوب انجمن در زمینه زیبایی و پاکیزگی و شهرسازی هرگونه اقدامی را که لازم بداند معمول و هزینه آن را به اضافه صدی ده از مالک یا متولی و یا متصدی موقوفه دریافت نماید.

۳- بررسی و تصمیم‌گیری در مورد ادعای خسارت صاحبان دکه‌های نصب شده قبل از تاریخ ۱۳۴۵/۱۱/۲۷ موضوع تبصره یک بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری که مقرر می‌دارد: "سد معابر عمومی و اشغال پیاده‌روها و استفاده غیرمجاز آنها و میدان‌ها و پارک‌ها و باغ‌های عمومی برای کسب و یا سکنی و یا هر عنوان دیگری ممنوع است و شهرداری مکلف است از آن جلوگیری و در رفع موانع موجود و آزاد نمودن معابر و اماکن مذکور فوق به وسیله مأمورین خود رأساً اقدام کند. در مورد دکه‌های منصوب قبل از تصویب این قانون، شهرداری مکلف است نسبت به برداشتن آنها اقدام و چنانچه صاحبان این قبیل دکه‌ها ادعای خسارتی داشته باشند با نظر کمیسیون مقرر در ماده ۷۷ نسبت به جبران خسارت آنها اقدام کند.

۴- تقسیط مطالبات ناشی از عوارض شهرداری‌ها، موضوع ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری‌ها که قبل از اصلاحیه سال ۱۳۸۰ بیان می‌داشت "شهرداری مجاز به تقسیط مطالبات خود ناشی از عوارض نیست مگر در مواردی که به تشخیص کمیسیون منظور در ماده ۷۷ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۴۴ مؤدی قادر به پرداخت تمام بدهی خود به طور یکجا نباشد که در این صورت ممکن است بدهی مؤدی برای مدتی که از سه سال تجاوز نکند با بهره متداول بانک ملی ایران تقسیط شود ولی در هر حال صدور مفاسحساب موقوف به وصول کلیه بدهی است.

۵- رسیدگی به اختلافات شهروندان و شهرداری ناشی از اجرای قانون نوسازی و عمران شهری (به جز اعتراضات راجع به ممیزی). ماده ۸ قانون مذکور عبارت است از: اعتراضات راجع به ممیزی در مورد اختلاف مساحت اراضی و مستحدثات و محل وقوع ملک و تطبیق مشخصات ملک با ضوابط موضوع ماده ۴ اعلام شده از طرف شهرداری در شهرهای مشمول ماده ۲ این قانون و همچنین رسیدگی به اعتراضات راجع به ارزیابی املاک و حقوق کسب و پیشه و میزان آن مربوط به اجرای طرح‌های نوسازی و اصلاح و توسعه معابر در کلیه شهرداری‌های کشور در کمیسیونی مرکب از سه نفر افراد محلی بصیر و مطلع در تقویم املاک که یک نفر آن از طرف انجمن شهر و یک نفر از طرف رئیس دادگاه شهرستان و یک نفر از طرف وزارت کشور تعیین می‌شود به عمل خواهد آمد، تصمیم اکثریت اعضا کمیسیون در این مورد قطعی و لازم الاجرا است و رسیدگی به سایر اختلافات ناشی از اجرای این قانون منحصرأ در صلاحیت کمیسیون رفع

اختلاف موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری می باشد.

## **(ب) صلاحیت محلی:**

صلاحیت محلی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری تابع قلمرو جغرافیائی شهرداری است. اینکه کمیسیون مزبور در چه محدوده ای می تواند وارد رسیدگی شده و تصمیم گیری نماید، بستگی به محدوده ای دارد که در آن محدوده عوارض وضع شده است. بر اساس ماده صد قانون شهرداری مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن باید قبل از هر اقدام عمرانی یا تفکیک اراضی و شروع ساختمان از شهرداری پروانه اخذ نمایند. به موجب ماده ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر... حریم شهر عبارت است از قسمتی از اراضی بلافصل پیرامون محدوده شهر که نظارت و کنترل شهرداری در آن ضرورت دارد و از مرز تقسیمات کشوری شهرستان و بخش مربوط تجاوز ننماید. نظارت بر احداث هر گونه ساختمان و تأسیسات که به موجب طرحها و ضوابط مصوب در داخل حریم شهر مجاز شناخته شده و حفاظت از حریم به استثنای شهرک های صنعتی (که در هر حال از محدوده قانونی و حریم شهرها و قانون شهرداریها مستثنی می باشند) به عهده شهرداری مربوط می باشد. با توجه به تبصره ۱ ماده ۳ قانون مزبور، روستاهایی که در حریم شهرها واقع می شوند مطابق طرح هادی روستایی دارای محدوده و حریم مستقل بوده و شهرداری شهر مجاور حق دخالت در ساخت و ساز و سایر امور روستا را ندارد. همچنین تبصره ۵ این ماده قانونی مقرر می دارد، در هر محدوده و یا حریمی که شهرداری عوارض ساختمانی و غیره را دریافت می نماید موظف به ارائه کلیه خدمات شهری می باشد. نظر به عموماًت قانون شهرداری و مواد قانونی فوق الذکر شهرداریها در محدوده و حریم شهرها مسئولیت ارائه کلیه خدمات شهری را عهده دار می باشند. از طرفی به موجب بند ب ماده ۶ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ عوارض حاصل از اجرای این قانون در مورد واحدهای تولیدی، خدماتی و مشترکین واقع در داخل حریم شهرها باید به حساب شهرداری محل تولید یا فعالیت واریز گردد. همچنین بند الف ماده ۳۹ قانون مالیات بر ارزش افزوده مقرر می دارد عوارض وصولی بند (الف) ماده ۳۸ در مورد مؤدیان داخل حریم شهرها به حساب شهرداری محل واریز گردد و عوارض تبصره یک این ماده در مورد واحدهای تولیدی آلاینده محیط زیست همچنین پالایشگاههای نفت و واحدهای پتروشیمی، که مشمول پرداخت یک درصد از قیمت فروش به عنوان عوارض آلاینده می باشند در داخل حریم شهرها، به شهرداری محل استقرار واحد تولیدی تعلق دارد. بنابراین کمیسیون ماده ۷۷ در مواردی که صلاحیت ذاتی رسیدگی و

تصمیم‌گیری دارد در هر حوزه جغرافیائی که براساس قانون و یا توسط مراجع ذیربط در حد صلاحیت قانونی خود در آن محدوده عوارض وضع شده است، اعم از محدوده یا حریم شهر صلاحیت رسیدگی و تصمیم‌گیری خواهد داشت.

## **نحوه رسیدگی و صدور رأی**

### **رسمیت جلسات:**

در خصوص اینکه جلسات کمیسیون با حضور چند نفر از سه نفر اعضای قانونی آن، رسمیت می‌یابد، در این ماده اشاره نشده است. اما با تکیه بر روح قانون و تعداد اعضا و حاکمیت قاعده "اعتبار اکثریت آراء به صورت نصف به علاوه یک" در غالب کمیسیون‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که جلسه با حضور هر سه عضو آن رسمیت می‌یابد. نظر به اینکه ارزش رأی هر عضو، مساوی با هر کدام از آراء دیگر است، و از این نظر فرقی بین رأی اعضا وجود ندارد. برای حصول اعتبار رأی، اکثریت آراء یعنی حداقل دو رأی از سه رأی کفایت می‌کند، ولی نفر سوم باید با ذکر دلیل یا دلایل مخالفت خود را در ذیل برگه رأی درج و آن را امضاء نماید.

### **نحوه رسیدگی:**

کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری فاقد آئین‌نامه دادرسی خاص خود می‌باشد. در این ماده نحوه ابلاغ، دعوت از مؤدی و شهرداری و امکان یا عدم امکان حضور آنان ذکر نشده است. بنابراین می‌توان از اصول کلی مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی بهره جست، تا این مرجع شعبه قضایی بتواند در تمیز حق از اصول دادرسی عادلانه استفاده نماید. ضمن اینکه علاوه بر دبیر کمیسیون، حضور نماینده شهرداری برای ادای توضیحات و دفاع از حقوق شهرداری ضروری به نظر می‌رسد. دعوت از مؤدی یا وکیل قانونی وی برای حضور در جلسه کمیسیون و یا اعلام به وی جهت ارائه لایحه دفاعیه منع قانونی ندارد.

### **کیفیت آراء کمیسیون ماده ۷۷ (قطعی بودن آراء)**

تصمیم کمیسیون در خصوص اختلاف بین مؤدی و شهرداری (موضوع ماده ۷۷) قانون شهرداری و نیز صورتحساب‌هایی که بر اثر عدم توجه مالکین زمین و بناهای مخروبه و یا نیمه تمام توسط شهرداری هزینه و اعلام می‌شود (موضوع ماده ۱۱۰ قانون شهرداری) قطعی است، و مرجع تجدید نظر به این منظور پیش‌بینی نشده است.

### **خصوصیات آراء کمیسیون ماده ۷۷**

الف) مستند و مستدل بودن

ب) عدم امکان اعمال تعلیق و تخفیف و تشدید و تبرئه

## مراحل مقدماتی تشکیل پرونده و ارجاع به کمیسیون ماده ۷۷

۱- شناسائی مؤدی: به موجب ماده ۳۰ و ۳۱ آئین نامه مالی شهرداری ها، هر شهرداری باید دارای تعرفه ای باشد که در آن کلیه انواع عوارض که به وسیله شهرداری و مؤسسات تابعه و وابسته به آن وصول یا تحویل می شود، درج و هر نوع عوارض جدیدی که وضع و تصویب می گردد یا هر تغییری که در نوع و میزان نرخ آنها صورت می گیرد در تعرفه مذکور منعکس می شود.

بر اساس مقررات فوق مأمورین تشخیص شهرداری باید نسبت به شناسائی مؤدیان مشمول پرداخت هر مورد از تعرفه عوارض اقدام نمایند.

### ۲- محاسبه عوارض:

برای محاسبه عوارض با توجه به نوع آن چند صورت متصور است  
الف- عوارضی که نیاز به بررسی دفاتر مالی مؤدی دارد، مانند عوارض واحدهای تولیدی و... که معمولاً میزان عوارض نسبتی از درآمد مؤدی است. برای محاسبه عوارض مأمورین شهرداری به واحد مربوطه مراجعه و با بررسی درآمد مشمول پرداخت عوارض، میزان عوارض متعلقه را محاسبه می نمایند.

ب- برخی از انواع عوارض مانند عوارض نوسازی که بر مبنای ممیزی شهرداری صورت می گیرد و یا عوارض کسب و پیشه یا عوارض سالانه خودرو که میزان آن هر ساله بر اساس اطلاعات موجود در شهرداری قابل محاسبه است.

ج- عوارضی که مؤدی بر اثر نیاز به شهرداری مراجعه و درخواست محاسبه و پرداخت آن را دارد، مانند عوارض صدور پروانه ساختمانی، نقل و انتقال املاک و موارد مشابه. بویژه در مورد بند الف، احتمال عدم همکاری مؤدی با مأمورین شهرداری وجود دارد. در هنگامی که مؤدی از ارائه و در اختیار گذاشتن مدارک و دفاتر خودداری نماید مأمورین تشخیص باید با تشخیص علی الراس (تشخیصی است که مأمور تشخیص براساس قرائن و امارات موجود) میزان عوارض متعلقه را محاسبه نمایند.

### ۳- ابلاغ پیش آگهی به مؤدی:

پیش آگهی، آگهی مختصری است، حاوی مشخصات منبع عوارض و مؤدی یا مؤدیان، مستند قانونی، نوع و میزان عوارض و مبلغ آن و تاریخ مهلت پرداخت عوارض و شماره حساب بانکی شهرداری و نام و آدرس بانک که بعد از سر رسید موعد پرداخت عوارض برای بدهکار عوارض و یا مؤدی عوارض، فرستاده می شود.

#### ۴- اخطار:

اخطاریه نیز آگهی مختصری است که پس از انقضای مهلت قید شده در ابلاغیه پیش آگهی، در صورت عدم توجه مؤدی برای آگاهی و گوشزد به بدهکار عوارض و یا مؤدی عوارض که پرداخت بدهی ناشی از عوارض خود را به تأخیر انداخته است، فرستاده می شود. پیش آگهی و اخطاریه بایستی برابر مقررات به مؤدی ابلاغ قانونی شود.

#### ۵- وصول:

ماده ۷۵ قانون شهرداری مقرر می دارد، "عوارض و درآمد شهرداری به وسیله مأمورین مخصوصی که از طرف شهرداری به نام مأمور وصول تعیین می شوند دریافت خواهد شد و مأمورین وصول باید طبق مقررات امور مالی تضمین کافی بسپارند. مأمور وصول شهرداری وظیفه پیگیری وصول عوارض محاسبه شده را بر عهده دارد.

#### ۶- ارسال پرونده به کمیسیون:

در صورت اعتراض مؤدی در هر مرحله از موارد فوق و عدم امکان حل و فصل موضوع در شهرداری و یا در صورت عدم توجه مؤدی به اخطار پس از اتمام مهلت مندرج در برگ اخطاریه، پرونده جهت بررسی و تصمیم گیری به کمیسیون ماده ۷۷ ارسال خواهد شد.

### کلیات:

شهرداری مکلف است در موقع پاسخ به استعلامات مراجع قانونی نظیر اتحادیه های صنفی (موضوع ماده ۱۵ قانون نظام صنفی) و غیره و نیز هنگام صدور پروانه اقدامات عمرانی و شروع یا تکمیل و اتمام ساختمان و یا تفکیک اراضی یا ساختمان، میزان عوارض و نیز بقایای عوارض قانونی متعلق به همان ملک یا منبع عوارض را که برابر مقررات و تعرفه مصوب و معتبر محاسبه شده است در فرم صورت حساب بدهی به مالک و یا نماینده قانونی وی و یا ذی نفع (درخواست کننده پروانه و استعلام) و نیز مرجع استعلام کننده ظرف مهلت های مقرر قانونی ابلاغ و پاسخ استعلام و صدور پروانه را منوط به صدور مفاصا حساب نماید و به مجرد پرداخت عوارض های مربوطه از ناحیه اشخاص ذی نفع، شهرداری موظف است مفاصا حساب مربوط به منبع عوارض را صادر و پاسخ استعلام را داده و پروانه اقدامات عمرانی و شروع یا تکمیل و اتمام ساختمان و یا تفکیک اراضی و یا ساختمان را برابر مقررات صادر نماید، مگر آنکه در تعرفه عوارض و مقررات موضوعه نحوه خاص دیگری پیش بینی شده باشد.

تبصره ۱- چنانچه اشخاص مذکور در این ماده نسبت به نوع و میزان و یا نحوه محاسبه عوارض یا بقایای عوارض (عوارض لغو شده و لاوصول مانده) تعیین شده از طرف مأمور تشخیص شهرداری یا سازمان های تابعه و وابسته که ضمن صورت حساب بدهی به آنان، توسط شهرداری

ابلاغ و تسلیم می شود، اعتراض داشته باشند، موظفند فرم برگ اعتراض (برابر مفاد فرم نمونه ضمیمه) که شامل شماره حساب بانکی مؤدی برای برگشت مطالبات بیش از میزان بدهی متعلقه و آدرس مکاتبات است را تکمیل و میزان عوارض درخواستی شهرداری را به عنوان امانت (موضوع تبصره ۲ ماده ۷۸ قانون شهرداری) به حساب سپرده شهرداری در نزد بانک تودیع و با ارائه فیش بانکی، از شهرداری رسید وجه دریافت نماید. شهرداری مکلف است بلافاصله نسبت به صدور رسید وجه اقدام و مورد را به همراه برگ اعتراض به کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری ارجاع و بدون انتظار نتیجه کار کمیسیون، نسبت به صدور پروانه و پاسخ استعلام مورد نظر برابر مقررات اقدام نماید. بدیهی است شهرداری در صورت انصراف مالک یا قائم مقام قانونی مالک از اعتراض (که می بایستی کتبا ارائه شود) یا توافق مالک با شهرداری و یا رأی صادره از سوی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری که قطعی شده باشد حق برداشت مبلغ به امانت گذارده شده در حساب سپرده را که به شهرداری تعلق یافته به صورت کلی یا جزئی دارد و مابقی را که متعلق به سپرده گذار است (به هر میزان که باشد) و ممکن است شامل تمام یا قسمتی از وجه تودیع شده باشد. همزمان با برداشت سهم خود به حساب بانکی ذی نفع (پرداخت کننده) که در برگ اعتراض قید شده است واریز و یا طی چک مسترد دارد.

تبصره ۲- در صورت درخواست تقسیط عوارض از طرف مؤدی، شهرداری موظف است مراتب را جهت اخذ تصمیم به کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری ارجاع و بر اساس نظریه کمیسیون و طبق ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری ها اقدام نماید.

### تشخیص:

ماده ۷: تشخیص بدهی اشخاص ناشی از عوارض یا بهای خدمات و تطبیق وضع هر مؤدی یا هر مورد، با تعرفه عوارض و درآمدهای مصوب موضوع ماده ۳۰ آیین نامه مالی شهرداری، به عهده مأمورین تشخیص یا کسانی است که از طرف شهرداری یا سازمان های تابعه و وابسته با رعایت ماده ۳۱ آیین نامه مالی شهرداری ها طی ابلاغ رسمی، دارای اختیار تشخیص بدهی عوارض باشند.

ماده ۸: شهرداری می تواند به وسیله مأموران تشخیص خود که دارای کارت شناسائی معتبر و معرفی نامه از شهرداری باشند، دفاتر قانونی و پرونده های مؤسسات و کارخانجات و شرکت هائی را که در اجرای ماده ۷۸ قانون شهرداری مکلف به وصول عوارض به نفع شهرداری و ایصال آن به حساب شهرداری یا حساب بانکی معرفی شده در تعرفه عوارض می باشند کنترل و دفاتر و مأخذ موجود را برای احراز اینکه صاحب مؤسسه و یا کارخانه و یا شرکت و یا کارمندی که دفاتر نزد اوست به تکالیف خود در امر وصول و ایصال عوارض مقرر رفتار کرده یا نه،

رسیدگی کنند و صاحبان این قبیل مؤسسات و نیز مؤدیان عوارض شهرداری به ویژه مؤدیان عوارض کسب مکلفند موجبات تسهیل رسیدگی را برای مأمور تشخیص شهرداری فراهم آورند. ماده ۹: در صورتی که مؤسسات مذکور در ماده هشت از وصول و ایصال عوارض یا ارائه دفاتر قانونی و مدارک مثبت (اثبات و ثبت شده) خودداری کنند یا مدارک و دفاتر ارائه شده فاقد اصالت و صحت باشد، مأموران تشخیص می توانند با ذکر دلایل و مستندات مبنی بر دفاتر و مدارک بر مبنای امارات و قرائن موجود، میزان عوارض را به طور علی الرأس تعیین کنند تا از طریق صدور پیش آگهی و اخطاریه از مؤسسات مربوطه مطالبه گردد.

**تبصره:** مأمورین تشخیص که در اجرای ماده ۸، دفاتر قانونی و مدارک مؤدی را مورد رسیدگی قرار می دهند مکلفند از افشای اطلاعات مکتسبه، جز در موارد مربوط به تشخیص عوارض و اعلام آن به سازمان‌ها و مدیران ذی صلاح خودداری نمایند. مأموران مذکور مکلفند کمال دقت و بی نظری را در تشخیص های خود به کار برند و در صورت تخلف به وضع آنها در هیأت رسیدگی به تخلفات اداری رسیدگی و تنبیهات مقرر در باره آنها اتخاذ و به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

### صدور پیش آگهی:

ماده ۱۰: در صورت امتناع مؤدی از پرداخت عوارض در مهلت مذکور ماده ۳، شهرداری مبادرت به صدور پیش آگهی می نماید:

تبصره ۱: پیش آگهی های صادره شامل موارد زیر بوده و هرگاه مؤدی منبع عوارض یک شخص (اعم از حقیقی و حقوقی) باشد پیش آگهی با ذکر نام و مشخصات وی و اگر متعدد باشد حتی الامکان با ذکر نام و مشخصات کلیه اشخاص در دو نسخه تهیه خواهد شد.

الف) مشخصات مؤدی یا مؤدیان شامل نام و نام خانوادگی افراد و نام رسمی یا عرفی اشخاص و مؤسسات که مؤدی مورد نظر شهرداری می باشند.

ب) موضوع عوارض و میزان و مبلغ آن با ذکر مشخصات کامل و مستندات قانونی آن.

ج) مهلت اعتراض (حداقل یک هفته) و ذکر اینکه در صورت عدم اعتراض در مهلت مقرر در پیش آگهی عوارض به منزله قبول از ناحیه مؤدی تلقی شده و قطعی و لازم الاجراء خواهد بود.

د) ذکر اینکه هزینه اجرائی وصول عوارض، در صورت اقدام به عملیات اجرائی از طرف شهرداری به عهده مؤدی یا مؤدیان خواهد بود.

تبصره ۲: پیش آگهی عوارض باید براساس مأخذ صحیح قانونی متکی به دلایل باشد و به نحوی تنظیم گردد که کلیه مشخصات منبع عوارض و همچنین میزان بدهی ناشی از عوارض مربوطه و نحوه تشخیص اعم از قطعی یا علی الرأس در آن قید گردد و برای مؤدی روشن باشد.

تبصره ۳: امضاء کنندگان پیش آگهی عوارض باید نام کامل و سمت خود را در برگ پیش آگهی عوارض به طور خوانا قید و برگ مذکور را ممهور به مهر مجازی که شهردار برای این منظور تعیین می کند نمایند و مسئول مندرجات برگ پیش آگهی عوارض و نظریه خود خواهند بود و در صورت استعلام مؤدی از نحوه تشخیص و محاسبه عوارض مکلفند مراتب را با صدور صورت حساب بدهی به مؤدی ابلاغ و توضیحات لازم را در این خصوص به او بدهند.

ماده ۱۱: پیش آگهی عوارض مربوط به وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی و غیر دولتی باید به رئیس دفتر وزارت خانه یا رئیس ادارات و سازمان‌ها به شرح فوق ابلاغ گردد.

**تبصره ۱:** در صورتی که پیش آگهی مربوط به شرکت باشد به مدیر یا رئیس دفتر بر طبق مقررات این آئین نامه ابلاغ می شود.

**تبصره ۲:** چنانچه پیش آگهی مربوط به شرکت یا بازرگانان متوقف باشد علاوه بر ابلاغ پیش آگهی به متوقف یک نسخه پیش آگهی جهت اقدام به مدیر تصفیه یا اداره ورشکستگی ارسال می شود.

ماده ۱۲: روز ابلاغ پیش آگهی و روز تسلیم اعتراض و تعطیلات پس از انقضای مدت، جزء مهلت مقرر محسوب نخواهد شد

**تبصره:** هرگاه مؤدی در داخل کشور و در خارج از حوزه شهرداری سکونت داشته باشد ۲۰ روز و در صورتی که خارج از کشور ساکن باشد دوماه مهلت به مدت اعتراض در پیش آگهی اضافه خواهد شد.

### **نحوه ابلاغ پیش آگهی، اخطاریه، ابلاغیه:**

ماده ۱۳: پیش آگهی باید با ابلاغ قانونی، طبق موارد مذکور در فصل ابلاغ، قانون آئین دادرسی مدنی به مؤدی یا مؤدیان ابلاغ گردد و در پیش آگهی قید شود که عوارض متعلقه را ظرف مهلت معینی (حداقل یک هفته) از تاریخ رؤیت پیش آگهی به حساب (معرفی شده در پیش آگهی) درآمد شهرداری واریز و رسید دریافت نمایند و هرگاه نسبت به میزان عوارض مندرج در پیش آگهی اعتراض دارند ظرف مدت مذکور، موارد اعتراض خود را کتباً همراه با مدارک مثبت به شهرداری تسلیم و رسید دریافت دارند و یا به هنگام رویت پیش آگهی، اعتراض خود را در ذیل نسخه دوم پیش آگهی مرقوم و امضاء نموده و به مأمور ابلاغ تحویل نماید. در این صورت شهرداری پرونده را جهت رسیدگی و صدور رأی قطعی به کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری ارسال خواهد داشت. چنانچه میزان عوارض مندرج در پیش آگهی مورد قبول مؤدی واقع شود و نسبت به عوارض تعیین شده اعتراضی نداشته باشد و لیکن خواستار تقسیط عوارض متعلقه گردد



در این حالت مؤدی میبایستی در ذیل نسخه دوم اعلام قبولی نماید، از این لحظه به بعد عوارض قطعی شده است، لکن دریافت آن به صورت قسطی منوط به رأی کمیسیون ماده ۷۷ خواهد بود، شهرداری مکلف است بلافاصله پرونده مربوط را همراه با فرم اعلام قبولی مؤدی برای اتخاذ تصمیم در خصوص تقسیط عوارض به کمیسیون ماده ۷۷ ارسال دارد.

**تبصره:** پیش آگهی، اخطاریه، ابلاغیه با اخذ رسید در دفتر مخصوص که اوراق آن برگ شماری شده و نخ کشی و پلمپ سربی داشته باشد و برای هر سال یک جلد جداگانه تهیه می شود، به مأمور ابلاغ تسلیم و مأمور ابلاغ موظف است ظرف مدت ۳ روز آنرا به رویت مخاطب رسانیده و یک نسخه آنرا به وی تسلیم و نسخه دوم رویت شده را با ذکر تاریخ و گواهی امضاء دریافت کننده پیش آگهی، اخطاریه، ابلاغیه جهت ثبت در دفتر مذکور و ضبط در پرونده به دفتر شهرداری عودت دهد.

## وصول عوارض

ماده ۱۴: در صورت انقضای مهلت مندرج در پیش آگهی (حداقل یک هفته) و عدم اعتراض مؤدی، پیش آگهی صادره به منزله قبولی از ناحیه مؤدی تلقی شده و عوارض مربوطه به مرحله قطعیت رسیده و شهرداری مکلف است ظرف مدت ده روز پس از انقضای مهلت مقرر در پیش آگهی، میزان بدهی قطعی شده مؤدی را با صدور اخطاریه به وی ابلاغ نماید، و در برگ اخطاریه متذکر گردد و هرگاه وی ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه نسبت به پرداخت بدهی عوارض خود اقدام ننماید به استناد ماده ۲۸ و تبصره های ذیل ماده ۱۳ قانون نوسازی و عمران شهری از طریق عملیات اجرائی نسبت به وصول بدهی عوارض اقدام خواهد شد در این صورت هزینه عملیات اجرائی وصول عوارض به عهده مؤدی خواهد بود.

**تبصره:** شهرداری در خصوص بدهی و عوارض متعلق به وزارت خانه ها و مؤسسات دولتی که در صورت عدم اعتراض به پیش آگهی به مرحله قطعیت رسیده و یا براساس رأی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری مکلف به پرداخت بدهی و عوارض شده اند، در صورت عدم پرداخت عوارض از ناحیه آنان، مطابق " قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی " عمل خواهد نمود.

<b>آرم شهرداری</b>							<b>(پیش آگهی عوارض و درآمد شهرداری)</b>		
شماره: .....									
نام شهرداری: .....									
تاریخ: .....									
الف:									
۱/الف: مشخصات مؤدی یا مؤدیان مخاطب: .....									
نام و نام خانوادگی اشخاص حقیقی: .....									
نام رسمی یا عرفی اشخاص حقوقی: .....									
۲/الف: آدرس محل کار یا سکونت گیرندگان پیش آگهی: .....									
ردیف	نام منبع عوارض یا درآمد	واحد منبع عوارض و درآمد	میزان واحد عوارض یا درآمد	از بابت سال			نحوه تشخیص		مبلغ
				روز	ماه	سال	قطعی	علی الراس	
جمع: .....									

ج: چنانچه نسبت به بدهی تعیین شده در این پیش آگهی اعتراض دارید، اعتراض خود را به موجب ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی وصول عوارض ظرف مدت..... کتبا با ارائه مدارک و اسناد و دلائل مثبت به شهرداری..... واقع در..... تسلیم نمائید و یا به هنگام رؤیت این پیش آگهی اعتراض خود را در ذیل نسخه دوم این پیش آگهی مرقوم و امضاء نموده، به مامور ابلاغ تحویل نمائید تا پرونده بدهی شما جهت رسیدگی و صدور رای قطعی به کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری ارجاع گردد، بدیهی است پس از انقضای مدت مذکور، حق اعتراض شما ساقط گردیده و مبالغ مندرج در این پیش آگهی مندرج در بند ج ماده ۱۰ آیین نامه اجرائی وصول عوارض به منزله قبولی از ناحیه شما تلقی شده که در این صورت بدهی قطعی است و برای شهرداری لازم اجراء خواهد بود و در صورت عدم پرداخت بدهی مذکور با توجه به ماده ۲۸ و تبصره های ذیل ماده ۱۳ قانون نوسازی و عمران شهری با صدور اجرائیه از طریق عملیات اجرایی توسط اداره اجرائیات، نسبت به وصول بدهی اقدام خواهد شد و هزینه عملیات اجرایی وصول عوارض به عهده شما خواهد بود.

نام و نام خانوادگی ذیحساب اول شهرداری.....

نام و نام خانوادگی ذیحساب دوم شهرداری. ....

د:

۱- نام و نام خانوادگی تنظیم کننده پیش آگهی..... ۲- نام و نام خانوادگی تشخیص و تعیین کننده عوارض و یا درآمد شهرداری.....

ه:

تاریخ رؤیت پیش آگهی توسط مؤدی به حروف.....  
امضاء:.....

و:

محل درج اعتراض مؤدی نسبت به پیش آگهی:..... تاریخ:.....  
امضاء:.....

ز:

نام و نام خانوادگی اشخاص حقیقی / نام اشخاص حقوقی..... که در غیاب مؤدی پیش آگهی به آنان ابلاغ می شود. تاریخ: ... /... /..... امضاء:.....

ح:

نام اشخاص شاهد و یا مامور انتظامی، در صورت امتناع از رویت پیش آگهی توسط مؤدی و یا اشخاصی که در محل با او زندگی و یا کار می کنند که با حضور آنها پیش آگهی به محل کسب یا سکونت مؤدی الصاق می شود. تاریخ: ... /... /..... امضاء:.....

ط:

نام و نام خانوادگی مامور ابلاغ:.....

### فرم ارسال پرونده به دبیرخانه کمیسیون ماده ۷۷

#### دبیرخانه محترم کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری

به پیوست یک جلد پرونده عوارض..... مربوط به مودی، شخص حقیقی: آقای..... / شخص حقوقی: آقای..... سمت..... شامل موارد ذیل ارسال می گردد. خواهشمند است دستور فرمایید در جلسه هیئت حل اختلاف کمیسیون ماده ۷۷ مطرح و نتیجه را اعلام نمایید.  
شهردار.....

۱- نوع عوارض..... مستند وصول عوارض:

۲- نحوه محاسبه (خلاصه)

۳- یک برگ پیش آگهی ابلاغ شده به مودی:

۴- یک برگ اخطاریه ابلاغ شده به مودی:

۵- اعتراضیه مودی (در صورت اعتراض)

۶- یک برگ دعوت نامه کتبی از مودی:

## فرم چک لیست

چک لیست بررسی پرونده مودی..... توسط دبیرخانه کمیسیون ماده ۷۷  
 نام مودی..... نوع عوارض.....  
 شماره پرونده.....

ردیف	نوع	کامل	ناقص	توضیحات
۱	مبلغ عوارض مشخص شده است			
۲	مستند وصول عوارض			
۳	تصویر مستندات وصول عوارض			
۴	پیش آگهی ابلاغ شده به مودی			
۵	اخطاریه ابلاغ شده به مودی			
۶	دعوت ابلاغ شده به مودی			
۷	خلاصه محاسبه عوارض			
۸	اعتراضیه مودی			
۹	لایحه دفاعیه مؤدی			
در تاریخ..... پرونده فوق بررسی گردید. کامل است کامل نیست نقائص:.....				
شهرداری محترم..... پرونده فوق دارای نقائص ذکر شده می باشد. لطفا دستور فرمایید پس از تکمیل اعاده فرمایند. دبیر کمیسیون ماده ۷۷				

## فرم رأی کمیسیون ماده ۷۷

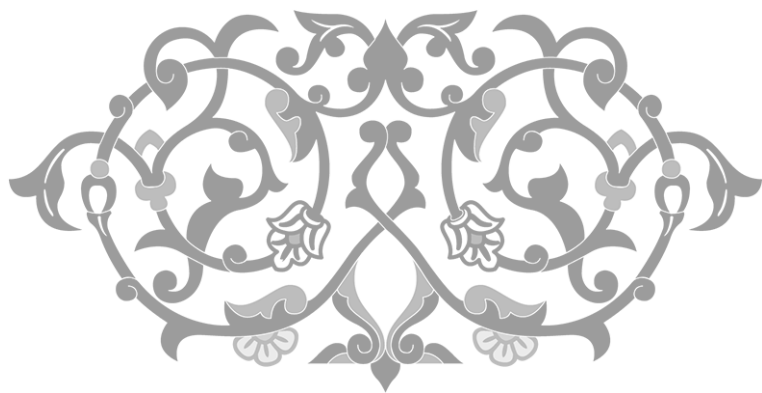
بسمه تعالی

### کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری ها

به تاریخ / / جلسه هیئت حل اختلاف موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری ها با حضور کلیه اعضاء به منظور بررسی پرونده عوارض مورد اختلاف، آقای.....سمت..... نوع فعالیت..... نشانی..... به تقاضای..... تشکیل گردید. پس از بررسی مندرجات پرونده و مشورت به شرح ذیل اتخاذ تصمیم می نماید:

## رأی کمیسیون

در خصوص اختلاف فی مابین مودی و شهرداری موضوع پرداخت عوارض مصوب بند... ماده... قانون... / عوارض مصوبه شماره..... شورای اسلامی شهر مصوب مجلس شورای اسلامی بابت..... سالهای..... تا..... که شهرداری برابر تعرفه مصوب مبلغ..... ریال تعیین و به مودی ابلاغ نموده است با توجه به دعوت از مودی به منظور حضور در جلسه مورخه / / مودی در جلسه کمیسیون حاضر شده / نشده و لایحه دفاعیه در رد خواسته شهرداری ارائه نموده است / ننموده است. کمیسیون با توجه به محتویات پرونده و دفاعیات کتبی و شفاهی مودی و توضیحات نماینده شهرداری خواسته شهرداری را در خصوص مطالبه عوارض مودی به مبلغ..... ریال تایید می نماید تصمیم اتخاذ شده قطعی و لازم الاجرا است و شهرداری بایستی برابر مقررات نسبت به وصول آن اقدام نماید. نماینده وزارت کشور نماینده شورای اسلامی شهر نماینده دادگستری



# دل نوشته‌های صنفی و کلا



# چالش‌ها و معضلات صنفی و کلا و راهکارهای آن

محسن یزدان پرست<sup>۱</sup>

## گفتار اول؛ جذب بی‌رویه دانشجوی حقوق در دانشگاه‌ها

همانطور که همه می‌دانیم در اکثر دانشگاه‌های کشور عزیزمان، دانشکده حقوق مستقر و به تبع آن جوانان و مشتاقان ورود به تحصیل به این رشته مقدس بشمارند؛ جوانانی که با هزاران امید و آرزو قدم در تحصیل این رشته می‌گذارند، لیکن همان گونه که بر کسی پوشیده نیست یکی از مهمترین معضلات موجود در این خصوص عدم تناسب پذیرش میزان دانشجو در دانشگاه‌ها و به تبع آن خیل عظیم فارغ التحصیلان این رشته و تعارض با ظرفیت‌های شغلی موجود در جامعه می‌باشد. یکی از مشکلاتی که در این رابطه وجود دارد، پذیرش دانشجو در برخی از دانشگاه‌ها بدون آزمون ورودی می‌باشد که عملاً در برخی دانشگاه‌ها به خاطر عدم برگزاری آزمون ورودی با جذب بی‌رویه دانشجوی مشکلات این رشته را دو چندان می‌کند.

در این میان به عقیده برخی راهکار برون رفت از این مشکلات جذب فارغ التحصیلان در حرفه وکالت است و به تبع آن بیشتر فشار و انتقادات در این خصوص را متوجه کانون‌های وکلا می‌نمایند. این در حالی است که با مذاقه و بررسی این موضوع، پر واضح و مشخص می‌گردد که این راهکار، چیزی جز درمانی کوتاه مدت در این خصوص نمی‌باشد، به طوری که بر عکس این قبیل اقدامات، نه تنها در دراز مدت موجب آسیب به بدنه جامعه می‌گردد، بلکه تأثیرات آن به سرعت در کوتاه مدت نیز نمایان می‌گردد، زیرا افزایش بی‌رویه جذب وکیل دادگستری و عدم تناسب میزان مراجعین و پرونده‌های مطروحه در عمل می‌تواند در برخی موارد ایجاد مفسده نماید. در این میان بیشترین آسیب متوجه وکلای جوان و کار آموزان است که در برخی موارد حتی مشترکاً با سایر همکاران نیز قادر به تهیه دفاتر اشتراکی به صورت استیجاری و پرداخت هزینه‌های آن نیز نمی‌باشند.

با اندکی بررسی به وضوح مشخص می‌گردد که بسیاری از پرونده‌های مطروحه در قالب

درخواست مطرح گردیده و جایی برای وکالت وکیل دادگستری ندارند و بسیاری نیز در همان مراحل ابتدایی خاتمه و بسیاری از پرونده‌های جریانی نیز در مراحل مختلف دادرسی متشکل از یک پرونده می‌باشند و در برخی موارد نیز اشخاص تمایلی به مراجعه به وکیل ندارند.

با جمع بندی این موارد به وضوح مشخص می‌گردد که عدم تناسب در پرونده‌های مطروحه و تعداد وکلا بیانگر این است که بسیاری از وکلا علی‌الخصوص وکلای جوان و کارآموزان با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند. در این خصوص می‌توان با رفع مشکلات پذیرش بی‌رویه دانشجویان در رشته حقوق در دانشگاه‌ها و تناسب پذیرش با میزان فرصت‌های شغلی و تعامل همه جانبه مسئولین در این راستا از جذب بی‌رویه دانشجویان و تبدیل آن به لیسانسه حقوق بیکار و به تبع آن با عدم جذب بی‌رویه وکیل از وکیل بی‌کار نیز جلوگیری نمود.

### توقع جذب بی‌رویه وکیل

قطعاً جذب وکیل و برگزاری آزمون وکالت، باید متناسب با نیازهای جامعه باشد تا هم مردم بتوانند مشکلات حقوقی خود را به بهترین نحو ممکن برطرف نمایند و هم وکلا بتوانند با داشتن امنیت شغلی و آرامش ارتزاق نمایند و با توسل به قانون تمام تمرکز خود را معطوف حل مشکلات حقوقی موکل خود نمایند. در این بین عدم تناسب میان جذب وکیل و بازار کار وکلا دغدغه اصلی وکلای دادگستری است مطمئناً در این بازه زمانی نگرانی تمامی همکاران علی‌الخصوص وکلای جوان و کارآموزان به آینده و حرفه وکالت و بازار کار وکالت است. در این بین برگزاری آزمون از سوی نهاد موازی و خبرهای در این خصوص مبنی بر جذب تعداد زیاد از داوطلبان، نگرانی‌های جامعه وکالت علی‌الخصوص وکلای جوان را دوچندان نموده و مطمئناً در صورت عدم چاره‌اندیشی مسئولان در این خصوص علاوه بر ضربه جبران‌ناپذیر به بدنه جامعه وکالت خصوصاً وکلای جوان بعضاً ایجاد صدمات عدیده‌ای به عموم مردم خواهد داشت. با اندکی تأمل در شرایط کنونی مشاهده می‌کنیم که بسیاری از وکلا قادر به پرداخت سهم صندوق حمایت و هزینه‌های تمدید پروانه روزمره خود نیستند و حل این مشکل، نیازمند چاره‌اندیشی همه جانبه تمامی مسئولان را می‌طلبد.

### انتظار جذب فارغ التحصیلان رشته حقوق به وسیله آزمون وکالت!

در این برهه از زمان بعضی انتظار دارند فارغ التحصیلان رشته حقوق بیشتر از طریق آزمون وکالت جذب گردند، که این موضوع جای بسی تعجب دارد! همانطور که مستحضری پذیرش و جذب در حرفه وکالت باید با توجه به نیاز جامعه تعیین گردد ولی متأسفانه نگاه بعضی در این خصوص اندکی متفاوت و انتظار جذب حداکثری فارغ التحصیلان رشته حقوق به وسیله آزمون وکالت را دارند. جای بسی تعجب و سوال است که این تعداد از دلواپسان چرا در این میان



صحیتی از جذب فارغ التحصیلان به وسیله آزمون تصدی دفاتر اسناد رسمی نمی‌نمایند؟! مطمئناً با توجه به افزایش جمعیت شهرها می‌توان با تغییر در قوانین مربوطه در این خصوص عده زیادی از فارغ التحصیلان حقوق را از طریق آزمون سر دفتری جذب نمود، همچنین با توجه به علاقه بسیار زیاد فارغ التحصیلان رشته حقوق به جذب در شغل مقدس قضاوت و ادعای حجم بالای از پرونده‌های موجود در شعب و نیازهای موجود در این خصوص مسؤولین محترم می‌توانند در این خصوص، داوطلبین را با توجه به معیارهای قانونی مشخص و پس از طی مراحل مختلف قانونی جذب نمایند و مسلماً برگزاری آزمون وکالت نیز با توجه به اینکه، شغل وکیل دادگستری با جان و مال مردم در ارتباط است باید با توجه به نیازهای جامعه برگزار و ظرفیت پذیرش آن تعیین گردد. مطابق با قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت مصوب ۱۳۷۶ هیات سه نفری متشکل از رئیس دادگاه انقلاب، رئیس دادگستری و رئیس کانون‌های وکلا، اعضای سه نفری هستند که با توجه به نیازهای جامعه نسبت به تعیین ظرفیت کانون‌ها اقدام می‌نمایند و مسلماً این افراد با بررسی همه جانبه این شرایط نسبت به تعیین پذیرش و ظرفیت کانون‌ها اقدام می‌کنند و پر واضح است در صورت ورود فشار در جهت افزایش جذب متقاضیان آزمون وکالت نه تنها در دراز مدت بلکه تاثیرات آن در کوتاه مدت نیز ظاهر می‌گردد، به طور مثال کانون‌های وکلا با آزمون‌ها و برگزاری کلاس‌های توجیهی و آموزشی و نظارت بر عملکرد کار آموزان و ارائه توصیه‌های لازم در این خصوص تمام تلاش خود را در جهت رشد و ارتقای کار آموزان و وکلای جوان انجام می‌دهند و قوه قضاییه نیز با آموزش کار آموزان و فراهم نمودن شرایط در جهت مطالعه پرونده‌های موجود در شعبات و شرکت دادن کار آموزان و وکلای جدید، تمام تلاش خود را در جهت پیشرفت و ارتقای سطح علمی کار آموزان و وکلای جوان انجام می‌دهد. حال تصور کنید با پذیرش و جذب بی‌رویه و مازاد بر نیاز جامعه مواجه شوید، قطعاً جدای از این موارد و نواقص عنوان گردیده قبلی با چالش آموزشی و نظارت بر عملکرد کار آموزان و وکلای جوان مواجه می‌شویم که علاوه بر مشکلات عدیده‌ی کوتاه مدت برای وکلای جوان و کارآموزان مسلماً در بلند مدت نیز جامعه دچار آسیب‌های فراوانی در این خصوص می‌گردد، زیرا همانطور که همه می‌دانیم وکالت از جمله مشاغل حساسی است که وکیل دادگستری باجان و مال مردم سر و کار دارد و کوچکترین نقصانی علاوه بر بر اینکه حقوق موکل را در خطر می‌اندازد، از موجبات ایجاد حس عدم اعتماد به وکیل دادگستری نیز می‌گردد.

در شرایط کنونی همانطور که قبلاً عنوان گردید به عقیده برخی می‌توان با توجه به کمبود قاضی، سالیانه با توجه به برگزاری آزمون‌های ورودی و شرایط تعیینی در این خصوص نسبت به جذب تعداد زیادی از داوطلبان در آزمون قضاوت تا حدودی نسبت به جذب فارغ التحصیلان واجد شرایط رشته حقوق اقدام نمود و از طرفی در خصوص برگزاری آزمون سر دفتری اسناد رسمی نیز برخی معتقدند می‌توان با تسهیل شرایط قانونی جذب داوطلبان از طریق برگزاری

آزمون، داوطلبان واجد شرایط زیادی را جذب نمود، همچنین به عقیده برخی دولت می‌تواند با توجه به نیازهای موجود و مطابق با شرایط تعریف شده نسبت به استخدام تعداد زیادی از داوطلبان به عنوان مشاور حقوقی اقدام نماید. و قطعاً در صورت مشارکت و تعامل کلیه مسئولین در این خصوص هم نسبت به مشکلات فارغ التحصیلان رشته حقوق اقدام می‌گردد و هم تا حدود زیادی با پذیرش و جذب متناسب با نیاز جامعه به اشتغال کارآموزان و وکلای جوان کمک می‌گردد.

## جذب قضات، کارمندان قضایی، نمایندگان حقوقی و سایر افرادی که قانون به آنها اجازه اخذ پروانه وکالت می‌دهد

به عقیده برخی یکی از مهمترین عوامل عدم پیشرفت و موفقیت کارآموزان و وکلای جوان جذب قضات، کارمندان قضایی، نمایندگان حقوقی و سایر افرادی می‌باشد که قانون به آنها با داشتن شرایط، اجازه درخواست پروانه وکالت و ورود به عرصه وکالت را می‌دهد. این گروه معتقدند افراد فوق‌الذکر به دلیل سابقه کار و شناخت مراجعین نسبت به آنها حجم بالایی از پرونده‌ها را جذب نموده و عملاً این امر یکی از مهمترین عوامل عدم موفقیت و رشد کارآموزان و وکلای جوان می‌باشد. در مقابل عده‌ای افراد با سابقه و دارای تجربه و تخصص به حرفه وکالت هم از موجبات حفظ حقوق مراجعین و هم تحکیم جایگاه و ایجاد حس اعتماد سازی شغل وکالت می‌گردد. این گروه معتقدند حق مردم و مراجعین می‌باشد که با ارجاع دعوا به افراد متخصص احساس امنیت نمایند و نسبت به سرنوشت دعوای خود امیدوار باشند، به عقیده این گروه شرایط مالی بازنشستگان در جامعه و مشکلات موجود آنها یکی از مهمترین عواملی می‌باشد که این گروه تمایل به درخواست و اخذ پروانه وکالت دارد. در مقابل این گروه عده‌ای دیگر که مخالف این نظر می‌باشند معتقدند افراد با تجربه و با تخصص زمانی خود نیز تجربه و تخصص زمان خود را نداشتند و با میدان دادن به جوانان (وکلای جوان) آنها نیز به سرعت به افراد متخصص و با تجربه تبدیل می‌گردند و معتقدند با تقویت و بهبود وضعیت مالی بازنشستگان کلیه مشاغل و رفاه بیشتر آنها می‌توان زمینه را برای ورود و تقویت کارآموزان وکلای جوان در بدنه جامعه وکالت بیشتر نموده و تا حدود زیادی نسبت به رفع بیکاری آنها اقدام شود.

در این میان به نظر می‌رسد می‌توان از توانایی‌ها و تخصص و مهارت افراد با تجربه استفاده و بدین صورت که با تصویب قانون، این گروه را الزام نمود که هر سال تعدادی مشخص از کارآموزان و وکلای جوان را آموزش دهند و نسبت به ارجاع پرونده به کارآموزان و وکلای جوان با تعیین تعداد مشخص پرونده اقدام نمایند، که این امر علاوه بر این که می‌تواند از تخصص و مهارت وکلای با تجربه و بازنشسته استفاده شود، به اشتغال و درآمد وکلای جوان و کارآموزان نیز کمک بسیاری می‌نماید.

## گفتار دوم؛ مشخص نبودن حداقل و حداکثر سن قانونی برای ورود به حرفه وکالت و عدم تعیین سن بازنشستگی

برخی یکی از مهمترین عوامل عدم موفقیت کارآموزان و وکلای جوان را مشخص نمودن حداقل و حداکثر سن قانونی برای ورود به حرفه وکالت و عدم تعیین سن بازنشستگی می‌دانند و تعیین نمودن سن بازنشستگی را از عوامل مهم و موثر در بهبود وضعیت وکلای جوان می‌دانند. به عقیده این گروه با عدم تعیین سن بازنشستگی، عملاً وکلای با سابقه که دارای شهرت فراوان و میان مردم شناخته شده هستند و طی سالیان متوالی با مراجعه مردم به آنها و به تبع آن شناخت مردم از آنها حجم بالایی از پرونده‌ها به این دسته از وکلای ارجاع می‌گردد و عملاً فضایی برای رشد و موفقیت وکلای جوان و کارآموزان وجود ندارد. در مقابل گروهی دیگر معتقدند اینکه در بدنه کانون‌های وکلا، وکلای با تجربه و تخصص و دارای سابقه بالا حضور دارند باعث فخر و به نفع کانون‌های وکلا می‌دانند و وجود افراد با تجربه و تخصص و دارای سابقه بالا را وزنه ای ارزشمند در بدنه کانون‌های وکلا می‌دانند و معتقدند وجود چنین افرادی علاوه بر اینکه می‌تواند به رشد و توسعه کانون‌های وکلا کمک چشمگیری نمایند می‌تواند باعث بالا بردن سطح علمی سایر وکلا نیز گردند.

در این میان به نظر می‌رسد وجود وکلای با تجربه و تخصص و دارای سابقه می‌تواند علاوه بر اینکه کمک فراوانی به بالا بردن سطح علمی و ارائه تجربیات به کارآموزان و وکلای جوان گردد، می‌تواند با توجه به تجربیات خود در شرایط گوناگون در زمینه‌های مختلف به توسعه جایگاه نهاد وکالت و ارائه مشورت‌ها در این خصوص نیز کمک فراوانی نماید، علاوه بر این می‌توان با تصویب قانون در این خصوص وکلای با تجربه و دارای سابقه بالا را در راستای برگزاری جلسات علمی آموزشی و ارائه توصیه‌ها و قبول سرپرستی کارآموزان و ایجاد بستر همکاری کاری با وکلای جوان و نظارت بر عملکرد کارآموزان و وکلای جوان ترغیب و تشویق نمود و به این وسیله هم موجبات حضور هر چه بیشتر وکلای با تجربه و دارای سابقه بالا در بدنه کانون‌های وکلا فراهم می‌گردد و هم به معیشت کارآموزان و وکلای جوان و افزایش سطح علمی آنها و نظارت بر عملکرد آنها کمک گردد.

### راه حل معضلات کانون‌های وکلا:

مبحث اول؛ کمک کانون‌های وکلا در جهت پرداخت وام با سود پایین به وکلای جوان و معرفی وکلای یک حوزه به یکدیگر در جهت اجاره دفتر مشترک

۹۹

کانون‌های وکلا می‌توانند با ایجاد شرایط پرداخت وام با سود پایین به وکلای جوان و معرفی وکلای یک حوزه به یکدیگر در جهت تاسیس و راه اندازی دفتر وکالت هم به درآمد زایی

کانون‌های وکلا با دریافت سود تسهیلات کمک نمایند و هم به یکی از بزرگترین دغدغه‌های وکلای جوان در جهت اجاره دفتر و راه اندازی آن کمک نمایند.

## تلاش در جهت تعامل با مسئولین و ارگان‌های دولتی در جهت معرفی وکیل در دعاوی

در صورتی که بتوان با ارگان‌های دولتی و قوه مقننه در جهت مجاب نمودن این امر که در دعاوی مطروحه خود از وکلای دادگستری استفاده نمایند و نمایندگان حقوقی خود را وارد در دعاوی دادگستری نمایند می‌توان گام مثبتی در راستای اشتغال وکلا برداشت و مسلماً وکلا با توجه به اینکه مدت زمان بیشتری در مراجع قضایی هستند و نسبتاً آشنایی بیشتری به مسائل حقوقی و دفاع در پرونده‌ها دارند هم می‌توان به ارگان‌های دولتی در این راستا کمک حائز اهمیتی نمایند و هم از طرفی به طور قابل توجهی به اشتغال وکلا کمک نماید و به تبع آن وکلای جوان نیز از امنیت شغلی بیشتری بهره مند می‌گردند زیرا با افزایش میزان مراجعه دعاوی به وکلا به تبع آن وکلا جوان نیز به همان نسبت ارجاع پرونده بیشتری خواهند داشت.

## عدم تبلیغات مستمر و فرهنگ سازی استفاده از وکیل در دعاوی

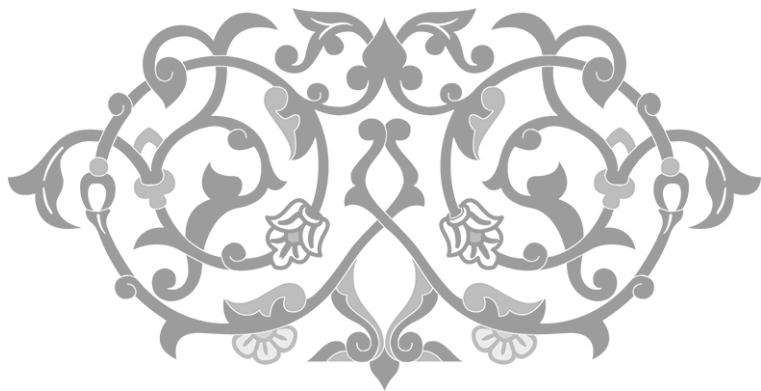
یکی از مسائلی که صنف وکلا با آن مواجه می‌باشند عدم تبلیغات مستمر و فرهنگ سازی استفاده از وکیل در دعاوی برای مردم می‌باشد. مسلماً ترویج فرهنگ وکالت در جامعه و تبلیغات گسترده در این خصوص موجب حس اعتماد سازی در میان مردم نسبت به وکیل و ارتباط هر چه بیشتر عموم مردم با وکلا و جامعه وکالت می‌گردد، در این میان می‌توان با معرفی خصوصیات و الزامات یک وکیل برای مردم، علاوه بر اینکه جامعه را نسبت به اینکه وکیل دادگستری باید دارای چه شرایط و ویژگی‌هایی باشد (مثلاً دارا بودن پروانه وکالت) هم از سوء استفاده دلالان و افراد متظاهر به وکالت جلوگیری نمود و هم حس امنیت در جامعه و اعتماد سازی در این خصوص را نیز تقویت نمود، علاوه بر آن به وسیله تبلیغات و فرهنگ سازی استفاده از وکیل در دعاوی به اشتغال وکلا، خصوصاً وکلای جوان نیز کمک شایانی نمود.

## تلاش در جهت اجباری بودن وکالت و طرح دعوا به وسیله وکیل دادگستری

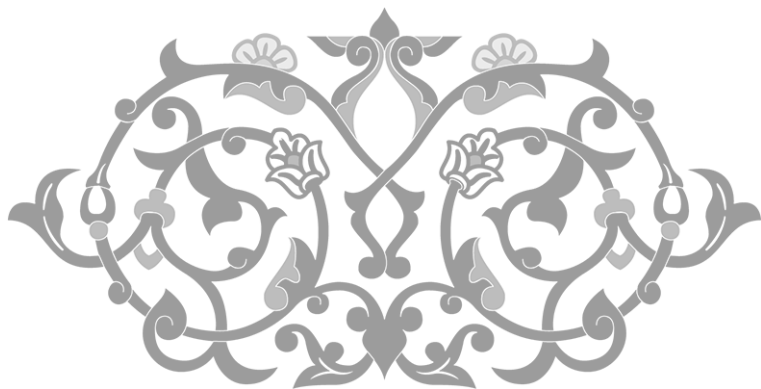
پرواضح است در صورت اجباری شدن طرح دعوا به وسیله وکیل دادگستری علاوه بر اینکه عنوان شکوائیه و دادخواست‌ها و تنظیم متن آن به طور صحیح انجام می‌گیرد، از نواقص دعوا مطروحه و به تبع آن از اطاله دادرسی نیز جلوگیری می‌کند، به انضمام اینکه به طور چشمگیری در تامین معیشت وکلا تاثیر گذار خواهد بود.

## تلاش در جهت حضور پررنگ در رسانه ملی و تشریح خدمات این نهاد کهن مدنی

مسئلاً حضور مستمر و پررنگ در رسانه ملی و شرح اقدامات و خدمات کانون‌های وکلا برای مردم، می‌تواند علاوه بر شناخت بیشتر مردم از این نهاد کهن مدنی، موجبات اعتماد سازی هر چه بیشتر و ارتباط بیشتر مردم با وکلا گردد. در شرایط کنونی جامعه که نهاد کهن وکالت با همه‌های گسترده رو بروست، آگاه سازی مردم و معرفی خدمات کانون‌های وکلا در این خصوص می‌تواند راه کار موثری در مقابله با این همه‌ها و شناخت هر چه بیشتر این نهاد مدنی و به تبع آن حفظ و ارتقاء شأن و جایگاه و نقش وکیل دادگستری در جامعه گردد.



# بایسته‌های حرفه وکالت



۱۰۲

# دیباچه‌ای بر «ادب و کالت»

مهران الشریف<sup>۱</sup>

## اشاره

نظر به ضرورت ورود در امر «شان وکیل» و «ادب و کالت» و آموزش و تکرار آن و بررسی جدی جواب این امر ضمن مشورت با دوستان انجام این مهم به همکار گرامی جناب آقای مهران الشریف واگذار گردید. اجابت این خواسته از سوی ایشان را گرامی داشته و از دیگر همکاران در یاری ایشان مدد می‌جوییم.

سرپر

«شان و کالت»، مفهومی گسترده و مورد استعمال در عرف عام، عرف و کالت و مقررات و کالتی است. این مفهوم از چنان وسعتی برخوردار است که می‌تواند تمامی رفتار فردی و اجتماعی، شخصی و حرفه‌ای، گفتار و کردار و هرگونه عملکرد یک وکیل دادگستری را پوشش دهد.

اصطلاح «شان و کالت» دارای مصادیقی بارز و شناخته شده، مصادیقی مشتبه و همچنین مصادیقی قابل خدشه است، تا آنجا که ممکن است انجام رفتاری نزد شخص یا گروهی، لازمه‌ی رعایت شأن و کالت قلمداد گردد، اما چه بسا انجام همان رفتار نزد گروهی دیگر، خلاف شأن و کالت محسوب شود. لذا بررسی آنچه موجب ایجاد و تشکیل عناصر شأن و کالت می‌گردد، درخور بررسی همه جانبه است.

«شان و کالت» از نظر اجرایی و نزد مرجع انتظامی وکلا نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چه آنکه بسیاری تخلفات اعلامی، گزارش‌ها و شکایات واصله، تنها تحت عنوان «رفتار خلاف شأن

---

۱. وکیل پایه یک دادگستری و عضو کانون وکلای اصفهان

وکالت» قابل تعقیب و یا دفاع است. اما آنچه قرار است در سلسله مباحث کنونی، از سوی اندیشمندان و نیز شاغلین به این حرفه، مورد بررسی قرار گیرد، مجموعه شرایط و لوازمی است که یک فرد را در جامعه حقوقی و عرف عمومی به عنوان یک «وکیل» معرفی می‌نماید؛ ویژگی‌ها، رفتارها، باید و نبایدهایی که هر آشنا با مفهوم «وکالت» را به داوری درخصوص «وکیل» بودن و «رعایت شأن وکالت» رهنمون می‌شود. می‌توان مجموعه رفتارهایی را که «شأن وکالت» از آن منتج می‌گردد، «ادب وکالت» نامید، هرچند ممکن است این برداشت از جهت یا جهاتی قابل نقد یا مناقشه باشد.

اکنون بدون ورود و بررسی نسبت شأن وکالت و ادب وکالت، در مجموعه گفتارهایی برآنیم تا در ~~مادرسه حقوق~~ به مدد همکاران و صاحب نظران، تحت سلسله گفتارهایی با عنوان «ادب وکالت»، به تبیین این مفهوم کلی و قابل تفسیر و نیز بررسی مصادیق و جلوه‌های گوناگون آن بپردازیم؛ موضوعی که از حیث درونی و بیرونی از نیازمندی‌های ضروری نهاد وکالت به حساب می‌آید و چنانچه به دقت مورد بررسی و تبیین قرار نگیرد، نهاد وکالت را از درون تهی خواهد ساخت و صفات ظاهری و باطنی که در چشم و ذهن وکلا و نزد دیگران موجب شناسایی وکیل دادگستری است و نیز نماد تمیز و بازشناسی او از اقران و امثال خواهد بود، به بوتۀ فراموشی سپرده خواهد شد و به ویژگی‌هایی ناپسند بدل خواهد گشت.

ادب وکالت - در مفهومی که اکنون در این سلسله گفتار از آن یاد خواهد شد - مجموعه رفتار شخصی و حرفه‌ای وکیل است، حتی زمانی که به امر وکالت مبادرت نمی‌ورزد. این مجموعه، رفتار با موکل در حین اخذ و انجام مورد وکالت و نیز رفتار اجتماعی او به عنوان یک وکیل را نیز شامل می‌شود و شاخه‌ها و فروع بسیاری دارد، که سلسله مباحث تحت عنوان ادب وکالت قرار است متکفل طرح، نقد، بررسی، بازشناسی و راهکارهای اجرایی آن باشد. برای وصول به این هدف دست



نیاز به سوی تمامی همکاران وکالتی و دیگر  
آشنایان با این مجموعه دراز می‌کنیم، باشد که  
به مقصود نایل آییم.

برخی موضوعات که می‌تواند بهانه‌ای برای  
اندیشه، اظهارنظر و قلم زدن در این مسیر باشد  
و - ناگفته پیداست که سخن گفتن در این زمینه  
را منحصر به موارد مذکور نخواهد کرد - به قرار  
زیر است:

انواع ادب اعم از ظاهری و باطنی (درونی)

- ادب اندیشه
- ادب بردباری
- ادب بیان
- ادب برخورد
- ادب دفاع
- ادب درآمد
- ادب سکوت
- ادب پوشش
- ادب نشست و برخاست
- ادب نگاه
- ادب امضا
- ادب پیگیری
- ادب اجرا
- ادب اعتراض
- ادب همراهی
- ادب کار
- ادب مطالعه

رعایت ادب در موارد پیش گفته، می‌تواند در  
برخورد با اشخاص مختلف، جلوه‌های متنوع و  
متفاوتی داشته باشد؛

- با همکار
- با مقام قضایی
- با موکل
- با طرف پرونده
- با مراجع اداری
- با کارکنان
- با کارشناس
- با ضابط و...

۱۰۶

# آرای وحدت رویه و نظریه‌های

## مشورتی قوه قضائیه

رای وحدت رویه شماره ۷۸۲- ۱۳۹۸/۹/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

مطابق مقررات بند «پ» ماده ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه ترک برداشتن استخوان هر عضو، چهارپنجم دیه شکستگی التیام یافته بدون عیب همان عضو است و چون دیه شکستگی استخوان که بدون عیب درمان شود چهارپنجم از خمس دیه آن عضو است و دیه یک دست نیز نصف دیه کامل می‌باشد، در نتیجه مقدار دیه ترک برداشتن استخوان ساعد دست، چهارپنجم از چهارپنجم از خمس نصف دیه کامله خواهد بود و رأی شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو قوچان در حدی که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه شماره ۷۸۳- ۱۳۹۸/۹/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

مستنبط از مقررات صدر ماده ۴۵ قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ درباره نحوه اعمال تخفیف مجازات مشمولین به اعدام و حبس ابد، مبنای محاسبه و اعمال تخفیف، مجازات موجود قابل اجراست. بنابراین، رأی شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی همدان در حدی که با این نظر انطباق دارد، به نظر اکثریت اعضای حاضر، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود و این رأی طبق مقررات ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

نظریه شماره ۹۹/۹۵/۷ - ۱۳۹۵/۱/۲۴

۱۰۷

با عنایت به اینکه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، همان طور که از

عنوان آن پیداست و در ماده ۲۲ آن نیز تصریح شده است، ناظر به اجرای محکومیت‌های مالی است و با عنایت به اینکه در ماده ۲۱ این قانون جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به به عنوان یکی از دو مجازات مقرر در این ماده، پیش‌بینی شده است و در ذیل آن نیز جریمه مدنی انتقال گیرنده به منظور استیفای محکوم‌به پیش‌بینی شده است، به نظر می‌رسد در مورد دینی که راجع به آن رأی مبنی بر محکومیت صادر نشده است، امکان اعمال ماده یاد شده وجود ندارد و اصولاً با توجه به اینکه ماده یاد شده در مقام جرم انگاری است، نمی‌توان کسی را که مدیونیت وی به موجب رأی مرجع ذی‌صلاح مسجل نشده است، به اتهام انتقال مال به انگیزه فرار از دین تحت تعقیب قرار داد، زیرا چه بسا که وی اصولاً خود را مدیون نداند و در مدیون بودن وی اختلاف باشد. به هرحال، اصل لزوم تفسیر مضیق نصوص جزائی نیز مؤید این نظر است، ضمناً به کار بردن کلمه مدیون و (نه محکوم علیه) در صدر ماده ۲۱ مورد بحث با عنایت به ماده ۲۷ این قانون قابل توجیه است.

### نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه نظریه شماره ۸۵/۹۵/۷ - ۱۳۹۵/۱/۲۴

از آنجائیکه اعتراض به آرای هیأت‌ها و کمیسیون‌های موضوع بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، مقید به مهلت مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون مذکور است (افراد مقیم ایران، سه ماه و مقیم خارج، شش ماه)، لذا چنانچه فردی در مهلت مقرر قانونی نسبت به تقدیم دادخواست مربوطه اقدام کند لیکن متعاقباً مبادرت به استرداد دادخواست نماید، چون استفاده از حق اعتراض مورد نظر وفق نظر قانونگذار فقط در مهلت مقرر مارالذکر قابل اعمال می‌باشد و با یک بار تقدیم دادخواست در فرجه قانونی، این مهلت دیگر قابل تمدید نیست و استرداد دادخواست از سوی شاکی قاطع مهلت مزبور هم نیست لذا با اوصاف مذکور تقدیم دادخواست مجدد در خصوص فرض استعلام خارج از فرجه قانونی موضوع تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ولو آنکه قبلاً دادخواست مربوطه در مهلت تقدیم و سپس مسترد شده باشد، محکوم به ردّ از لحاظ شکلی است.

### نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه نظریه شماره ۳۴/۵۹/۷ - ۱۳۹۵/۱/۱۴

۱- اولاً هیچ مغایرتی بین ممنوعیت شورای حل اختلاف از صدور حکم شلاق و حبس با اصل «فردی کردن مجازات» وجود ندارد.

۱۰۸

ثانیاً درخصوص جرایم تعزیری که صرفاً مستوجب جزای نقدی درجه هشت (یعنی تا ده میلیون ریال) می‌باشد و شورای حل اختلاف به استناد بند «ح» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۶/۹/۱۳۹۴ صالح به رسیدگی و صدور حکم است، چنانچه محکوم علیه از پرداخت جزای نقدی مزبور امتناع ورزد، به موجب قسمت دوم ماده ۲۹ قانون فوق‌الذکر، اجرای رأی مذکور طبق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری و از جمله ماده ۵۲۹ این قانون به عمل می‌آید؛ بنابراین صدور حکم به انجام خدمات عمومی رایگان مطابق بند الف ماده ۵۲۹ قانون مارالذکر از سوی قاضی شورا (قاضی شعبه صادرکننده رأی)، با رعایت مقررات و شرایط قانونی صورت می‌گیرد و تبدیل جزای نقدی به حبس در این حالت نیز متفی است.

۲- برابر بند ح ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف صلاحیت این شورا در امور کیفری، محدود به جرائم تعزیری است که «صرفاً» مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت باشد. بنابراین، شورا مجاز به رسیدگی جرائمی که مستلزم صدور حکم ضبط اموال است، نمی‌باشد.

### رای شماره ۲۸۰۴-۱۳۹۸/۱۱/۲۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ رأی اعم است از حکم و قرار و در ماده ۷۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ مقرر شده است در صورتی که رئیس قوه قضاییه یا رئیس دیوان عدالت اداری، رأی قطعی شعب دیوان را خلاف بین شرع یا قانون تشخیص دهند رئیس دیوان فقط برای یک بار با ذکر دلیل پرونده را برای رسیدگی ماهوی و صدور رأی به شعبه هم عرض ارجاع می‌نماید، بنابراین در صورتی که در اجرای ماده ۷۹ قانون اخیرالذکر، نسبت به قراری که از شعب تجدیدنظر صادر شده حکم ماده ۷۹ قانون یاد شده اعمال شود و پرونده به شعب تجدیدنظر ارجاع گردد شعبه موصوف در صورت پذیرش اعمال ماده ۷۹ و تشخیص وقوع خلاف بین شرع یا قانون، موظف است ضمن نقض قرار مورد اعتراض، وارد رسیدگی ماهوی شده و تصمیم مقتضی اتخاذ کند. بنا بر مراتب آراء شعب ۲۸ و ۱۴ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه‌های ۴۵۸۷-۲۵/۱۲/۱۳۹۷ و ۳۹۵۰-۲۷/۱۲/۱۳۹۷ که به همین شیوه قرار معترض به را نقض و وارد رسیدگی ماهیتی شده است صحیح و موافق مقررات قانونی است. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۲ و ماده ۸۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ برای شعب دیوان عدالت اداری و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

## رای شماره ۲۸۰۶-۱۳۹۸/۱۱/۲۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

هرچند که ماده واحده قانون اصلاح حداکثر سن داوطلبان استخدام (مصوب ۲۲/۲/۱۳۷۱ مجلس شورای اسلامی) ناظر به افزایش شرط حداکثر سن ورود به خدمت و استخدام در مورد داوطلبان استخدام رسمی است، لیکن با عنایت به این که ماده ۶ قانون استخدام کشوری شرایط استخدام مستخدمین پیمانی را به موجب آیین نامه مصوب هیأت وزیران می‌داند و آیین نامه مذکور در مواردی که با قانون مدیریت خدمات کشوری در مغایرت نباشد به قوت خود باقی است و از طرفی در تبصره ۱ ماده ۸ این آیین نامه مقرر شده است: «کلیه ضوابط و مقررات اداری و استخدامی مربوط به مستخدمین رسمی در مورد مستخدمین پیمانی نیز ملاک عمل می‌باشد.» همچنین بند ۱۰ دستورالعمل اجرایی آیین نامه استخدام پیمانی نیز در این ارتباط مقرر کرده: «کلیه ضوابط و مقررات اداری و استخدامی در خصوص ورود به خدمت، آموزش (به استثناء محدودیت سقف موضوع بند ۹، ارزشیابی، شرایط احراز تصدی مشاغل، ارتقاء، انتصاب، حقوق و مزایا، انتقال و مأموریت در مورد مستخدمین رسمی، عیناً در مورد مستخدمین پیمانی ملاک عمل می‌باشد. موارد استثناء در اعمال ضوابط و مقررات با تصویب شورای امور اداری و استخدامی کشور صورت خواهد گرفت.» و مورد استثنایی توسط شورای امور اداری و استخدامی کشور (سابق) اعلام نشده است. بنابراین اولاً: قانون اصلاح حداکثر سن داوطلبان استخدام در مورد داوطلبان استخدام پیمانی نیز بنا به مقررات مذکور قابلیت اعمال دارد. ثانیاً: همان گونه که در آراء شماره ۱۹۸-۱۳۹۱/۴/۱۲، ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲-۲۳/۱۲/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری تصریح شده است تعیین حداکثر سن جهت استخدام پیمانی از طرف دستگاه اجرایی مجاز می‌باشد لذا در صورت تعیین حداکثر سن برای داوطلب استخدام پیمانی، احتساب سابقه خدمت غیررسمی و تمام وقت در دستگاه‌های اجرایی به موجب بند (ه) قانون اصلاح حداکثر سن داوطلبان استخدام مصوب ۱۳۷۱ به آن باید رعایت شود، لذا بنابر استدلال ذکر شده آراء صادره مبنی بر ورود شکایت به شرح مندرج در گردش کار صحیح و موافق قانون است. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۲ و ماده ۸۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ برای شعب دیوان عدالت اداری و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

## رای شماره ۲۸۰۷-۱۳۹۸/۱۱/۲۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

همان گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۱۹۸-۲۶/۳/۱۳۸۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری آمده است: «به موجب ماده ۳۶ قانون استخدام کشوری ارتقاء گروه مستخدمین رسمی

۱۱۰

منوط به تحقیق و اجتماع شرایط و ضوابط مقرر در ماده مذکور و آیین نامه اجرائی آن است و مجرد اخذ مدرک تحصیلی بالاتر در طول خدمت به تنهایی کافی برای تغییر پست ثابت سازمانی و ارتقاء گروه مستخدم دولت نیست و منظور نمودن مدرک تحصیلی بالاتر که در دوران خدمت اخذ می‌شود بدون تاثیر آن در رشته شغلی مورد تصدی و یا تغییر رشته شغلی متناسب و ارتقاء گروه براساس آن نیز ملاک موجهی ندارد.» همچنین به موجب رأی شماره ۵/۴/۱۳۹۱-۱۵۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری: «...آیین نامه اجرایی طرح طبقه بندی مشاغل ناظر به تعیین شرایط و ضوابطی است که مستخدم با احراز آن شرایط در طبقه شغلی معینی قرار می‌گیرد و در قانون مدیریت خدمات کشوری نیز برای ارتقای شغلی، شرایط و ضوابطی مغایر با آن اعلام نشده است تا حسب ماده ۱۲۷ قانون مذکور لغو شده باشد..» ثانیاً: براساس جزءهای «الف» و «ب» بند ۱ بخشنامه مورد شکایت (بخشنامه شماره ۱۷۰۰۶۱-۱۳۹۳/۱۲/۲۴) یکی از شرایط پذیرش مدرک تحصیلی جدید، پیش بینی آن در شرایط احراز شغل مورد تصدی مستخدم اعلام شده است. در بند ۲ بخشنامه نیز تصریح شده است: «در صورتی که رشته یا مقطع مدرک تحصیلی ماخوذه در حین خدمت، در شرایط احراز شغل مورد تصدی کارمند پیش بینی نشده باشد، دستگاه اجرایی در تغییر شغل وی به نحوی که کارمند بتواند از آثار مدرک ارائه شده برخوردار شود، تکلیفی بر عهده ندارد.» و مطابق رأی شماره ۳۶۹ الی ۳۷۲-۲۷/۴/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری: «موظف بودن کارمندان به توانمندسازی و افزایش مهارتها و توانایی‌های شغلی مصرح در ماده ۶۲ قانون یاد شده مستلزم احتساب مدارک تحصیلی ماخوذه توسط آنان نیست. .. و دلیل قانونی وجود ندارد که دستگاه‌های اجرایی مکلف شده باشند تا مدرک تحصیلی بالاتر از مدرک تحصیلی لازم برای تصدی شغلی، توسط دستگاه اجرایی مورد پذیرش و اعمال قرار گیرد...» و مبتنی بر همین استدلال بند ۱ بخشنامه شماره ۱۷۰۰۶۱-۱۳۹۳/۱۲/۲۴ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور مغایر قانون و خارج از حدود اختیار تشخیص داده نشده و ابطال نشده است. با توجه به این که به دلالت نامه شماره ۱۳۸۷۹۹-۶/۹/۱۳۸۵ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در طرح طبقه بندی مشاغل رسته فنی و مهندسی قدیم و نیز رسته جدید (موضوع ابلاغیه ۱۸۰۲/۱۳۸۵-۸۷۱۴۹/۱۶/۵) سازمان ثبت اسناد و املاک رشته تحصیلی عمران - عمران در شرایط احراز رشته شغل «نقشه بردار» پیش بینی نگردیده است و مطابق رأی وحدت رویه شماره ۱۹۸ - ۲۶/۳/۱۳۸۷ و رأی شماره ۳۶۹ الی ۳۷۲-۲۷/۴/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مجرد اخذ و ارائه مدرک تحصیلی بالاتر در طول دوره خدمت به تنهایی کافی برای تغییر پست ثابت سازمانی و ارتقاء گروه مستخدم و الزام دستگاه اجرایی به

پذیرش مدرک نمی‌باشد، بنابراین رأی به رد شکایت به شرح مندرج در گردش کار صحیح و موافق قانون است. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۲ و ماده ۸۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ برای شعب دیوان عدالت اداری و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

### رأی شماره ۱۲۴۹-۱۴/۱۱/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

با توجه به اینکه اولاً: به موجب بند (ب) ماده ۲۰ قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۸۹ که در ماده ۱ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب سال ۱۳۹۵ تکرار شده مقرر شده دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی در امور اداری، استخدامی، مالی و معاملاتی از شمول قوانین و مقررات عمومی خارج و صرفاً بر اساس آیین نامه‌ها و مصوبات هیأت امانا عمل می‌کنند، بنابراین استفاده از مرخصی‌های ذخیره شده یا بازخرید آن و امور مربوط به بازنشستگی به یقین از امور استخدامی است و دانشگاه‌ها در اجرای آن امور با توجه به ماده قانونی صدرالذکر الزامی به تبعیت از قوانین استخدام کشوری و مدیریت خدمات کشوری ندارند و تابع مصوبات هیأت امانا هستند. ثانیاً: به موجب ماده ۷۱ آیین نامه اداری استخدامی و تشکیلاتی کارمندان غیر هیأت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی کشور مصوب اردیبهشت ۱۳۹۱ مقرر شده است: « کارمندان رسمی و پیمانی مؤسسه سالی سی روز حق مرخصی کاری با استفاده از حقوق و مزایای مربوط را دارند. حداکثر نیمی از مرخصی کارمندان در هر سال قابل ذخیره شدن است.» و ماده ۷۳ آیین نامه مذکور نیز مقرر داشته: « بازخرید مرخصی استحقاقی ذخیره شده با درخواست کارمند در طول هر دوره ده ساله خدمتی، فقط برای یک بار در هر دوره و در صورت وجود اعتبار و پس از تصویب در هیأت رئیسه مؤسسه بلامانع می‌باشد. مؤسسه موظف است مرخصی بازخریده شده را از مجموع ذخیره مرخصی استحقاقی کارمندان کسر نماید.» نظر به اینکه شورای مدیران دانشگاه علوم پزشکی بیرجند برخلاف آیین نامه مصوب هیأت امانا به موجب مقررده مورد شکایت اقدام به نادیده گرفتن اختیار کارمندان به بازخرید مرخصی ذخیره شده قبل از بازنشستگی و محدود کردن امکان بازخرید مرخصی ذخیره شده در زمان بازنشستگی به حداکثر ۱۸۰ روز مبادرت کرده است، بنابراین بخشنامه مذکور خارج از حدود اختیارات قانونی و مغایر با قانون به شرح پیش گفته است و مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود.



# پند استاد

## یادی از مرحوم استاد سید هاشم وکیل

وجیهه جاوید مقدم<sup>۱</sup>

### بیوگرافی مرحوم استاد سید هاشم وکیل

مرحوم سید هاشم وکیل، اولین رییس کانون وکلای دادگستری ایران پس از استقلال، به دلایل مختلف شایسته‌ی انواع تکریم و تمجید است. یاد و خاطره او و امثال او می‌تواند برای وکلای کانون، نشانه‌ای از سابقه درخشان و پشتوانه‌ای مستحکم و برای امروز و فردای وکالت، امید بخش و الگو ساز باشد. بر این اساس در شماره اسفند ماه - که به‌نوعی ویژه نامه استقلال کانون محسوب می‌شود - تخصیص بخش "پنداستاد" به این استاد وکالت و اخلاق، شایسته است. سید هاشم فرزند سید علی‌نقی در سال ۱۲۶۵ شمسی در شهر سامرا چشم به جهان گشود و در حین فراگیری علوم دینی، ادبیات فارسی و عربی، قرآن، منطق، بیان و فقه و اصول، در ۱۲ سالگی به ایران مراجعت و تا ۲۴ سالگی دروس حوزوی را در کسوت روحانیت ادامه داد. با تصویب مقررات اصول تشکیلات و محاکمات عدلیه در سال ۱۲۸۹ و دوازده سال پیش از آنکه پروانه وکالت با دستخط و امضای منصور السلطنه عدل به وی اعطا شود، وکالت در دادگستری را آغاز کرد و تا پایان عمر یعنی روز جمعه سی و یکم خرداد ماه سال ۱۳۴۸ شمسی که به علت عارضه سکنه قلبی در تهران دار فانی را وداع گفت، قریب ۶۰ سال در کسوت وکالت، در خدمت مردم و جامعه وکالت بود. آنچه از سید هاشم وکیل، چهره‌ای جذاب، خدوم و به یاد ماندنی ساخته است، مجموعه شرایط شخصی، اجتماعی و زمانی و مکانی اوست.

مرحوم وکیل توانست با درایت بر مشکلات فایق آید و ضمن حفظ شان و استقلال وکالت، ارتباط خود با جامعه و دستگاه قضا را در حد اعلا ارتقا بخشد.

مرحوم وکیل قریب یک سال در جریان جنبش جنگل در سال ۱۳۳۷ قمری به شغل قضایی مبادرت ورزید و از سال ۱۳۲۰ شمسی نیز به سمت وکالت در آستان قدس رضوی با حق توکیل غیر تعیین شد.

عبارات زیر گویای نحوه برخورد مرحوم وکیل در برخی امور، اظهار نظر پیرامون ایشان و نقطه نظرات مرحوم وکیل است که به عنوان وصف حال ایشان و نیز پند استاد تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد:

# پندی از مرحوم استاد سید هاشم وکیل

## الف: از زبان دیگران

- پرونده هایی در بایگانی کانون موجود است که افرادی به مراجع مختلف متشبه شده و پس از یأس، شروع به تهدید و ارباب کرده‌اند، حتی برای اینکه رنگ عملی به افکار شیطانی خود بدهند، عده‌ای را نیز با خود همدست کرده که طی نامه‌های متعدد بر رییس کانون نصیحت کنند، که فلانی شخص خطرناکی است و مبارزه با او عواقب خوشی نخواهد داشت.

مرحوم وکیل در عین حال که دستور بایگانی همه‌ی نامه‌ها را داده است، زیر نامه متقاضیان اصلی اضافه کرده است: "تصمیم همان است که اتخاذ و ابلاغ شده است. موضوع راه حل دیگری ندارد."

- وکیل مسلمان از طبقه انسان اسیر نبود. وقتی چشمان خود را به مخاطب دوخته و آهسته صحبت می‌کرد، طرف احساس می‌کرد که تلاش هایی که برای اقناع او بکار برده است، نتیجه ندارد و وضعیتی که قبلاً داشته همان را نگاه داشته است. با این همه از عوامل عاطفی بهره بسزایی داشت.
- در مقابل اصول، از منافع مادی چشم می‌پوشید و به هیچ وجه حاضر نمی‌شد، اندکی از شئون شغل و کالت و یا حسن شهرت خود را فدای مادیات کند.
- هر ناملایمی را نسبت به خود تحمل می‌کرد، ولی راجع به کانون کوچکترین اغمازی نداشت. وقتی از گذشته‌های کانون صحبت می‌کرد و روزهای رفته را به یاد می‌آورد، دچار هیجان می‌گردید.
- با ظاهر سرد و قیافه اخم آلود، قلبی رئوف و مهربان داشت. خدا را در همه کارها حاضر و ناظر می‌دانست و شئون و کالت را تا آخرین لحظات زندگانی به خوبی حفظ کرد و نام نیکی از خود به یادگار گذاشت، که گذشت زمان به آن گزندی نخواهد رساند.

## ب: برخی سخنان مرحوم وکیل

از سخنرانی در اولین جشن استقلال کانون:

- پس از جنگ بین المللی اخیر، مجامعی در امور مختلفه از ملل تشکیل شد. از جمله کانون بین المللی وکلا بود که از وکلا و قضات ممالک مختلفه تشکیل و کانون وکلا عضویت کانون مزبور را قبول و نمایندگانی در چند نوبت به مجمع مزبور که در نیویورک، لاهه، لندن و مادرید منعقد شده بود فرستاد. نمایندگان مزبور آقایان سرشار و شهید زاده و دکتر پرویز کاظمی و مهدی ملکی بودند که به هزینه خود، بدون اینکه دیناری کانون بابت مخارج پرداخته شود در مجامع خارج شرکت کردند و نایب رئیس کانون تهران نیز، به

نیابت ریاست کانون بین المللی انتخاب و آقای ژرژ موریس از وکلای واشنگتن که سمت ریاست کانون بین المللی را داشت، برای آشنایی با وکلا به تهران آمد. در این ملاقات‌ها از وضع وکلا و اداره‌ی امور ایشان در ایران تحقیق می‌شد و پاسخ صریحی داده نمی‌شد، اما با کنجکاوی از وضعیت وکلا مطلع شدند و اظهار داشتند معلوم می‌شود شما رشید نیستید و عدم رشد وکلا را، دلیل عدم رشد موکلین هم می‌دانستند.

- اساساً استقلال قوه قضاییه را بدون آزادی و استقلال وکلا و اداره امور ایشان بی‌حاصل می‌دانستند. چنانچه در اصل ۱۰ و ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، که در مقدمه منشور ملل متفق مورد تأیید واقع و به تصویب مجلس شورای ملی رسیده، به لزوم استقلال و بی‌طرفی دادگاه و تضمینات لازمه برای دفاع تعرض شده قضاوت عادلانه را مستلزم دفاع از طرف وکیل آزاد و مستقل دانسته است.

- ... تصدیق می‌فرمایید که استقلال کانون امر صنفی نیست بلکه ملی است و برای وکلا هم نه فقط نفع مادی ندارد، بلکه ضرر هم دارد زیرا عده ای که در اداره کانون دخالت دارند مانند مامورین موظف، با کمال علاقه مندی بدون دریافت حقوق و پاداش انجام وظیفه می‌نمایند و به واسطه صرف وقت در این کار، از تحصیل عایدی شخصی باز می‌مانند.

- ... اگر عرض کنم هیچ کس بقدر وکیل، ساعی در معاضدت با مردم نسبت به امور مربوطه به شغل خود نیست، اغراق عرض نشده. در صورتی که در سایر امور خیریه، اغلب متصدیان امور حقوق دریافت می‌کنند ولی وکلا، وکالت اشخاص بی‌بضاعت را مجاناً انجام می‌دهند.

- حوصله کنید، شما نباید خسته شوید. موقعی بود که بودجه‌ی کانون را هر یک از ما با صد یا دویست ریال تأمین می‌کردیم و برای آنکه به نامه رسان هم احتیاج نباشد، هریک از اعضای کانون، شب‌ها پیاده خیابان‌ها را گز کرده، نامه‌ها را می‌رساندند و حالا وضع به مراتب قابل تحمل تر است خداوند وسیله ساز است. وقتی اراده اش تعلق گرفت که کاری انجام شود، وسایل آنرا فراهم خواهد آورد.

## ج: خاطره

در زمان ریاست ایشان بر کانون وکلای دادگستری کشور، وزیر وقت دادگستری جهت کاری به کانون وکلا مراجعه می‌نماید، اما ایشان در این زمان حضور نداشت. بعد از مراجعت سید هاشم به کانون، موضوع را به اطلاع ایشان می‌رساند که بلافاصله با وزیر تماس می‌گیرد و بیان می‌کند: آقای وزیر اگر کاری در رابطه با کانون داشتید، حضوراً خدمت برسیم؟

وزیر پاسخ می‌دهد: خیر، کار من در ارتباط با کار کانون نیست، بلکه کار شخصی در ارتباط با کانون دارم.

سید هاشم بیان می‌دارد: در این صورت، بنده در کانون هستم، شما تشریف بیاورید!

# گزیده مقالات کاربردی

هاجر قاسمی<sup>۱</sup>

در مجلات علمی متعددی که در سرار کشور به صورت فصلنامه یا دو فصلنامه به چاپ می‌رسد، معمولاً دو نوع مقاله را می‌توان مشاهده نمود. اول، مقالاتی که صرفاً جنبه علمی دارند و معمولاً با نگاهی تطبیقی همراه است. دوم، مقالاتی که هم جنبه علمی دارند و هم جنبه کاربردی. بدون شک بهره‌مندی از همه این مقالات برای جامعه حقوقی مفید و ضروری است. اما مقالات دسته دوم چون حالتی علمی کاربردی دارند، برای وکلا و قضات دارای بهره و فایده بیشتری می‌باشد. از این رو سعی بر این است که در هر شماره از *مجله حقوقی*، فهرستی از این مقالات و چکیده آن به همراه آدرس نشریه، جهت استفاده دوستان گرامی ارائه گردد، مقالاتی به روز و کاربردی که همکاران ارجمند می‌توانند متن کامل آن را در پایگاه مجلات تخصصی نور یا در سایت مجله مربوطه مشاهده نمایند. لازم به توضیح است که در این شماره علاوه بر عناوین مقالات علمی، پایان‌نامه‌های کاربردی مرتبط با مبحث وکالت نیز معرفی می‌گردد که در صورت نیاز، مخاطبین محترم می‌توانند جهت تهیه متن کامل آن به پایگاه اطلاعات علمی ایران‌داک مراجعه نمایند.

## ۱- استقلال حقوق دادرسی از حقوق مالیاتی (بررسی ضمانت اجرای نقض تکلیف مالیاتی وکیل دادگستری)

نویسنده: محسنی، حسن؛ صاحبی، مهدی؛

مجله: تحقیقات حقوقی، بهار ۱۳۹۷ - شماره ۸۱ علمی-پژوهشی

وکلاهی دادگستری، به عنوان صاحبان شغل آزاد، مکلف بودند سالانه مالیات درآمد خود را بپردازند. تا اینکه در سال ۱۳۳۴ پیش‌بینی شد که ایشان باید علی‌الحساب مالیاتی را پرداخت و تمبر مربوط را بر روی به وکالت‌نامه یا صورت‌مجلس مربوط به وکالت خود الصاق کنند. از زمانی که این تکلیف مقرر شد، مسئله عدم رعایت تکلیف مالیاتی بر وکالت وکیل نیز مطرح گردید. قانون مالیات‌های مستقیم سال ۱۳۶۶، با آوردن عبارت «با رعایت مقررات قانون آیین دادرسی مدنی» در کنار نپذیرفتن وکالت وکیل، تلاش کرد راهکار نقض تعهد

۱۱۶

۱. وکیل پایه یک دادگستری

مالیاتی را به قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع دهد، اما هم قبل از سال ۱۳۶۶ و هم بعد از آن، همواره دادگاه‌ها در خصوص شیوه عدم پذیرش وکالت وکیل اختلاف داشتند و نظریات مشورتی نیز پیرامون آن چندگانه بود. به نظر میرسد تحلیل شایسته مسئله مطرح شده در این مقاله نیازمند بررسی این امر است که عدم رعایت تکلیف مالیاتی چه تاثیری بر اعمال آیین دادرسی وکیل دارد. در این مقاله کوشش شده راهکارهایی برای این اختلاف نظرها یافته شود. به هرروی، مطالعات این مقاله نشان میدهد که حقوق دادرسی از حقوق مالیات استقلال دارد.

## ۲- رابطه میان استقلال قضاوت و استقلال وکالت

نویسنده: محسنی، حسن؛ غمامی، مجید؛

مجله: مطالعات حقوق خصوصی، تابستان ۱۳۹۴، سال چهل و پنجم - شماره ۲ علمی-پژوهشی  
استقلال قضاوت در دو عرصه استقلال قوه قضاییه و استقلال قاضی قابل مطالعه است. استقلال قوه قضاییه ریشه در اصل تفکیک قوا دارد، اما استقلال قاضی به معنای وابسته نبودن قاضی به اصحاب دعوا یا وکلایشان، و استقلال وی در درون قوه قضاییه است که موجب امنیت شغلی و ممنوعیت نقل و انتقال محل خدمت قاضی می‌شود. این معنا از استقلال دو نمود عینی دارد: آزادی دادرس در تطبیق حکم بر موضوع و تفسیر قانون و نیز در صدور رای. استقلال قانون وکلا به معنای جدایی آن از قوای حاکمیت با برخورداری از شخصیت حقوقی مستقل و صلاحیت تصمیم‌گیری درباره متقاضیان ورود به این حرفه و مدیریت خود و تدوین قواعد موردنیاز است. اگر وکیل وابسته به سایر قوا باشد، تفکیک قوا مخدوش می‌شود و اگر وکیل وابسته به قوه قضاییه باشد، استقلال قاضی از بین می‌رود. استقلال وکیل نتیجه نقش‌های متعددی است که وی در جوامع کنونی برعهده دارد و از این منظر میان استقلال قضاوت و استقلال وکالت ملازمه‌ای نیست، اما عکس آن تحقق‌یافتنی است.

## ۳- قانون اخلاق حرفه ای وکلای سوئیس مصوب ۱۰ ژوئن ۲۰۰۵ میلادی

مترجم: یوسفی محله، ابراهیم؛

مجله: کانون وکلا، بهار و تابستان ۱۳۸۷ - شماره ۲۰۰ و ۲۰۱

"برگردان به فارسی ابراهیم یوسفی محله وکیل پایه یک دادگستری قانون اخلاق حرفه‌ای وکلای سوئیس مصوب ۰۱ ژوئن ۵۰۰۲ میلادی فدراسیون وکلای سوئیس نظر به مواد ۱ و ۰۱/۲۱ اساسنامه و با توجه به آنکه قانون فدرال در مورد فعالیت آزاد وکلا، اصول اجرایی حرفه وکالت در سوئیس را مقرر می‌کند، با هدف یکسان سازی مقررات اخلاق حرفه‌ای در کل سرزمین کنفدراسیون، قانون اخلاق حرفه‌ای حاضر را تصویب می‌کند که برای تمامی اعضاء لازم الاجراء

می‌باشد. ماده ۲-انجام مورد وکالت: وکیل فعالیت حرفه‌ای خود را با دارا بودن استقلال کامل به انجام رسانیده و با موکل خود روابط کاملاً تعریف شده و مشخصی برقرار می‌کند. حتی اگر وکیل از پرونده حذف گردد نمی‌توان او را مجبور به افشای راز کرد اگرچه به نظر آید که برای حفظ منافع موکل ضرورت داشته باشد. ماده ۳-وکالت در قبال همکاران: وکیل قبل از آنکه در مقابل یک همکار به جهت فعالیت حرفه‌ای او اقدام کند تلاش خواهد کرد که از طرق دوستانه آن را حل و فصل کند."

#### ۴- وظیفه اخلاقی وکیل در برابر اعتراف موکل مجرم

نویسنده: دانش کیا، محمد حسین

مجله: پژوهش‌نامه اخلاق، بهار و تابستان ۱۳۸۹ - شماره ۷ و ۸

یکی از تعارضات اخلاقی در وکالت، هنگامی است که وکیل به طریقی از مجرم بودن یا ذی حق نبودن موکل آگاهی یابد؛ بنابراین متحیر است آیا باید از موکل دفاع کند یا خیر؟ آیا باید مقامات قضایی را از مجرم بودن یا ذی حق نبودن موکل مطلع نماید یا از نظر اخلاقی چنین وظیفه‌ای ندارد. این نوشتار در صدد بررسی تعارضات اخلاقی وکیل در فروض مختلف و ارزیابی پاسخ‌های مختلفی است که به آن داده شده است. پاسخ داده شده به وظیفه اخلاقی وکیل در مورد چالش اول، کناره‌گیری از وکالت و پاسخ به وظیفه او در مورد مسئله دوم مطلع ساختن مقامات قضایی است. سعی خواهد شد برای حل مسئله در این مقاله از روش موازنه متفکرانه استفاده گردد.

#### ۵- مصونیت وکلای مدافع در حقوق ایران

نویسنده: توسلی، منوچهر؛

مجله: وکالت، بهمن و اسفند ۱۳۸۰ - شماره ۹

"براساس تبصره فوق" وکیل در موضع دفاع از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا برخوردار می‌باشد" لذا با توجه به این تبصره و اصل ۱۶۴ قانون اساسی که مصونیت قضات را مشخص نموده می‌توان گفت که وکلا در مقام دفاع بدون محاکمه یا ثبوت جرم یا تخلف موجب انفصال، توسط هیچ مقامی قابل عزل نیستند و هیچ مرجعی حق تغییر محل خدمت وکلا یا محرومیت آنان از وکالت را بجز دادگاه انتظامی وکل و آنها در صورت مصلحت جامعه و اثبات جرم یا تخلف ندارد. با توجه به مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام و اصل ۱۶۴ قانون اساسی می‌توان نتیجه گرفت که وکلا نیز بدون محاکمه یا ثبوت جرم یا تخلف موجب انفصال از مقام خود به‌طور موقت یا دائم قابل عزل نیستند و می‌توانند با استقلال و آزادی کامل در دفاع از

موکلین خود بیاناتی را اظهار یا منتشر نمایند و چنانچه این بیانات یا اظهارات متضمن توهین یا افترا به کسی باشد موضوع نه از طریق مراجع قضائی عادی که از طریق دادرسی انتظامی و کلا پیگیری خواهد(به تصویر صفحه مراجعه شود) شد. نکته دیگر در مورد مصونیت و کلا این است که چنانچه براساس تبصره ۳ قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی، وکلا در مقام دفاع از احترام و تامينات شاغلین شغل قضا که در فوق بدان اشاره گردید برخوردار باشند بطریق اولی باید پذیریم که وکلا از چنین احترام و حقوقی در نزد مراجع انتظامی نیز باید بهره‌مند باشند."

## ۶- اعتبار تعهد پرداخت حق الوکاله از محکوم به

نویسنده: دیانی، عبدالرسول؛

مجله حقوقی دادگستری، پاییز ۱۳۹۷ - شماره ۱۰۳ علمی - پژوهشی

یکی از بحث‌هایی که در سال‌های اخیر به صورت جدی موضوع بسیاری از پرونده‌های تخلقات دادرسی و دادگاه انتظامی کانون وکلای رسمی دادگستری قرار گرفته. موضوع منع هر گونه مشارکت وکیل در محکوم به به عنوان حق الوکاله خود می‌باشد. در این مقاله مختصر ضمن بیان قواعد عمومی مربوط به حق الزحمه وکیل و بیان عدم مخالفت قانون و شرع با این گونه از مشارکت. و گذار از یک اشاره اجمالی به حقوق دو کشور آمریکا و فرانسه به عنوان دو نظام معتبر جهانی در خصوص این مساله. به علل فلسفی و اجتماعی و اخلاقی منع این امر پرداخته و با توجه به کارا نبودن این توجیه‌ها و برعکس، به دلیل مشکلات اخلاقی که منع فوق‌الذکر در کلیت جامعه موجب می‌شود و نیز به دلیل مشکلات حقوقی و موانع حرفه‌ای که برای وکلا به وجود می‌آورد. نهایتاً بر این باور است که منع مشارکت وکیل در محکوم به هیچ‌گونه توجیه اخلاقی، حقوقی، شرعی و حرفه‌ای ندارد. لذا شایسته است موانع قانونی در این خصوص برداشته شود و قانون متناسب در زمینه مشروعیت آن تصویب گردد.

## ۷- استقلال وکیل دادگستری در فرایند دادرسی منصفانه در نظام حقوق

### بین‌الملل بشر و نظام حقوقی ایران

دانشگاه علامه طباطبائی، پایان نامه کارشناسی ارشد ۱۳۸۹

پدیدآور: لیلا حیدری استاد راهنما: حسنعلی موذن زادگان استاد مشاور: سیدقاسم زمانی

از لوازم و ضروریات یک دادرسی منصفانه، دفاع متهم یا خوانده نسبت به ادعایی است که علیه او طرح شده است. دفاع شخصاً یا توسط وکیل انتخابی در اغلب کنوانسیونهایی که موضوع حقوق بشر دارند، تصریح شده است. از محتوای مقررات دادرسی منصفانه چنان بر می‌آید که دادرسی هنگامی منصفانه ارزیابی می‌شود که دفاع صورت گرفته توسط متهم یا وکیل او به دور

از هر گونه فشار، تهدید، معذوریت و یا اوضاعی باشد که امکان دفاع موثر را سلب کند. استقلال وکیل دادگستری از هر نوع وابستگی درونی و بیرونی و با اتکا بر اصول و موازین مندرج در کنوانسیونهای حقوق بشری در این راستا مطرح می‌شود. در مقایسه قوانین داخلی ایران با این اصول دادرسی منصفانه چنین نتیجه گرفته می‌شود که نهاد وکالت (کانون وکلا و مرکز امور مشاوران قوه قضاییه) به خاطر عدم استقلال کامل و یا نسبی نمی‌تواند عهده دار و تامین کننده حق دفاع عامه مردم باشد. این در حالی است که امروزه موازین حقوق بشری صرفنظر از تعهدات بین المللی کشورها، بی‌آنکه لزوم رعایت آن در قالب یک کنوانسیون و تعهد بین المللی بر دولتها لازم آید، رعایت آن نسبت به افراد تحت قلمرو هر دولتی بدیهی و ضروری است، از اینرو دولتها باید در جهت احقاق و حفظ این حقوق قانونگذاری کرده و آنها را تضمین کنند. قوانین داخلی ایران نسبت به نهاد وکالت چه از نظر ساختاری و چه از نظر تضمین شغلی وکلا، مصونیت آنها و حتی تامین مالی ناقص است و به امنیت و استقلال این صنف خدشه وارد آورده است. علاوه بر آن آزادی بیان، عقیده، حق داشتن وکیل در تمامی مراحل دادرسی نیز نه تنها در قوانین داخلی تضمین نشده است بلکه بعضا خلاف آن نیز قانونگذاری شده است. از اینرو این پایان نامه به هسته اصلی دادرسی منصفانه (حق دفاع) و متولی آن (وکیل دادگستری) با توجه به ضرورت مهمترین شرط آن (استقلال دفاع) در صدد تبیین این ضرورت برآمده است.

## ۸- مفهوم استقلال وکیل دادگستری در نظام حقوقی ایران

دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پایان نامه کارشناسی ارشد ۱۳۹۰

پدیدآور: میثم زارع نژاد استاد راهنما؛ مجید غمامی استاد مشاور؛ محسن ایزانلو

وکیل دارای دو مفهوم عام و خاص می‌باشد، معنی عام آن هر شخصی است که از طرف دیگری برای انجام کاری نایب شده باشد، که این داخل در بحث ما نیست، اما وکیل در معنای خاص آن (وکیل دادگستری) شخصی است دارای پروانه رسمی وکالت دادگستری که به موجب آن می‌تواند در امور قضایی نایب دیگری شده و یا طرف مشورت قرار گیرد. بدیهی است که نیابت و اختیار باید از طرف قانون گذار به رسمیت شناخته شده و به وکیل قدرت اجرایی و مداخله ای داده شود. از طرفی باید او را به عنوان جانشین موکلش شناخت و دارای همان حقوقی دانست که موکل وی داراست (مگر در موارد استثنایی)، و از طرف دیگر باید وی را در شیوه‌های دفاع و مراحل دادرسی آزاد و مستقل گذاشت. منظور از این استقلال، فرا قانونی و خارج از ضوابط بودن وکیل و نهاد وکالت نیست، بلکه منظورمان نبود مراجع، قوانین و آیین نامه‌های فراقانونی می‌باشد. چه وکالت دادگستری خود قانونی است (قوانین مختلف راجع به وکالت) و مهم ترین ابزاری که وکیل برای گام برداشتن در مسیر اجرای عدالت و دست یابی به دادرسی عادلانه نیاز



دارد، نام همین قانون را به خود گرفته است و آن چیزی جز "استقلال" نمی‌باشد (لایحه ی استقلال قانون وکلای دادگستری). استقلال وکیل دادگستری امری بدیهی است و دخالت و هرگونه اقدام جهت نقض آن عین بی‌عدالتی و لرزان نمودن اساس برخورداری از یک دادرسی عادلانه است. استقلال وکیل به عدالت جان داده، متجاوزان را تهدید و تعقیب، محاکم را قانون مند، اصحاب دعوا را هدایت و قانون را اجرا می‌کند که نتیجه ای جز برپایی جامعه ای منظم و آرمانی در پی نخواهد داشت. در این صورت به اسناد بین المللی حقوق بشری احترام نهاده، دستگاه قضا و بالطبع آن حکومت در این زمینه معتبر و آرای محاکم در سطح بین المللی ارزشمند خواهد شد.

## ۹- نقش تخلف انتظامی در مسئولیت مدنی وکیل دادگستری

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پایان نامه کارشناسی ارشد ۱۳۹۴

پدیدآور: مریم باباپسندی استاد راهنما؛ بختیار عباسلو استاد مشاور؛ بختیار عباسلو وکالت دادگستری نوعی خاص از وکالت مدنی است که قوانین متعددی بر آن تخصیص زده است. قانون وکالت و نظام نامه آن، لایحه قانونی استقلال کانون وکلا و آیین نامه آن از جمله قوانین خاص حرفه وکالت می‌باشند. وظایف و تعهدات وکیل دادگستری به دو نوع قراردادی (ناشی از قرارداد وکالت) و قانونی (ناشی از قوانین عمومی و خاص حرفه وکالت) تقسیم می‌گردد. عدم رعایت الزامات قانونی، تخلف انتظامی محسوب و وکیل متخلف حسب مورد، به مجازات انتظامی مقرر در قوانین خاص حرفه وکالت، محکوم می‌گردد. آنچه در این پژوهش محور بحث قرار می‌گیرد، بررسی تخلفات انتظامی وکیل دادگستری و رابطه آن با مسئولیت مدنی وی می‌باشد. در واقع ممکن است به واسطه تخلف انتظامی وکیل، ضرری به دیگری وارد گردد و به عبارت دیگر، تخلف انتظامی در برخی موارد نقش فعل زیانبار در تحقق مسئولیت مدنی را ایفاء نموده و متضرر از این تخلف می‌تواند با اثبات رابطه سببیت بین ضرر وارده و تخلف انتظامی وکیل، در دعوی مطالبه خسارت، وی را محکوم و ملزم به جبران خسارت نماید. حرفه وکالت مانند پزشکی، اثبات مسئولیت مدنی وکیل را آسان خواهد نمود. زیرا در این شرایط با بررسی تخلفات انتظامی متخصصین هر حوزه و انطباق و استناد به مواد قانونی مرتبط، مسئولیت مدنی وکیل قابل احراز می‌باشد. بدیهی است مزایای تخصصی شدن حرفه وکالت، محدود به این مورد نخواهد بود و علاوه بر آن افراد می‌توانند برای مسائل حقوق خود به متخصصین همان حوزه مراجعه نمایند.

## ۱۰- نظام حقوقی حاکم بر روابط وکیل دادگستری با موکل و اشخاص ثالث

دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده حقوق، پایان نامه کارشناسی ارشد ۱۳۹۵

پدیدآور: آرام عارف استاد راهنما: ابراهیم عزیزی

نظام حقوقی حاکم بر روابط و تعهدات عام وکیل دادگستری به مجموعه تکالیف و وظایفی اطلاق می‌گردد که علاوه بر قرارداد وکالت به موجب قوانین و مقررات موضوعه و نظامات صنفی یا الزامات اخلاقی برای وکیل دادگستری در قبال موکل و اشخاص ثالث به‌طور کلی تنظیم و تقریر گردیده است. گردآوری و تحلیل نوع و گستره‌ی اعمال و آثار مترتب بر انجام یا عدم انجام آنها از سوی وکیل موضوع این پژوهش است. شناخت نظام حقوقی حاکم بر تعهدات وکیل دادگستری و آگاهی بر مبانی آنها امری ضروری و لازم به‌منظور ایفای وظایف حرفه‌ای توسعه فرهنگ وکالت و خدمت‌رسانی به احاد مردم و مشارکت در سیاست‌های کلی تقنینی و قضایی و اجرایی جامعه است. عدم ایفای این تعهدات بعضاً واجد ضمانت اجرای کیفری و انتظامی تحت عناوین مختلفی چون رفتار خلاف شأن وکالت، تخلف از سوگند و تخطی از نظامات و... می‌باشد و در پاره‌ای از مواد صرفاً متکی بر موازین اخلاقی و وجدان عمومی و ایفای وظیفه اجتماعی بوده که انجام این تعهدات نیز به همان اندازه مهم و مورد تأکید بوده و تأثیر آنها در تعالی حرفه وکالت و ارتقاء منزلت و جایگاه و شأن وکیل در جامعه انکارناپذیر است. هدف از انجام این تحقیق ترسیم ضوابط و بایدها و نبایدها در رفتارهای حرفه‌ای وکلای دادگستری به‌منظور دستیابی وکلا بر متنی راهنما در جهت اجرای درست قانون و حمایت از عدالت و بهبود سطح خدمات وکالتی و ایضا تبیین حقوق و تعهدات متقابل وکلا در رابطه با موکل، جامعه، کانون وکلا، همکاران دستگاه قضا و حاکمیت و به‌طور کلی کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی مرتبط با وکیل دادگستری و حرفه وکالت می‌باشد.

## ۱۱- مسئولیت مدنی وکیل دادگستری

دانشگاه خوارزمی، دکتری تخصصی (PhD) ۱۳۹۶

پدیدآور: جهانبخش سالاریان استاد راهنما: سیدعلی خزایی استاد مشاور: حسین شفیعی فینی  
برای تحقق مسئولیت مدنی لازم است که سه رکن ضرر، فعل زیان‌بار و رابطه سببیت فراهم شود. در بحث رابطه سببیت میان فعل زیان‌بار و ضرر وارده، گاهی این رابطه فقط بین یک سبب و خسارت بر قرار است که این ساده‌ترین صورت یک دعوی مسئولیت مدنی است. در واقع مبنای مسئولیت مدنی چیست؟ در نظام حقوقی ما هر دو نظریه تقصیر و خطر پذیرفته شده و هیچ یک مطلق نیست. در برخی قوانین نظریه تقصیر پذیرفته شده (مثل قانون مسئولیت مدنی) و در برخی دیگر نظریه خطر (مثل قانون کار) وکیل و موکل در عقد وکالت دارای تعهداتی به

۱۲۲

صورت متقابل نسبت به همدیگر هستند که این تعهدات ممکن است ناشی از عقد وکالت باشد که به آن تعهدات اصلی یا مستقیم می‌گویند و یا ممکن است ناشی از عدم انجام تعهدات اصلی یا مستقیم باشد که به آن تعهداتی تبعی ثانویه یا غیرمستقیم می‌گویند که منشاء آن توافق وکیل و موکل در قالب شروط و تعهدات ضمن عقد یا مستقل می‌باشد. مسئولیت مدنی اشخاص بر اساس قاعده فقهی لاضرر و لاضرار مطابق قانون مدنی تحت عنوان ضمان قهری مورد بحث قرار گرفته است که این مسئولیت‌ها در پیشگیری از منازعات احتمالی طرفین عقد وکالت و کاهش حجم پرونده‌های محاکم قضایی مؤثر می‌باشد به طور کلی وکلای دادگستری علاوه بر الزامات و مسئولیت‌های حرفه ای خود در مقابل موکل خود دارای الزاماتی نیز در قبال محاکم دادرسی و طرف موکل و همچنین در قبال تشکیلات صنفی خود تحت عنوان وکیل دادگستری می‌باشند الزامات حرفه ای وکلا دادگستری شامل مواردی از جمله امانت داری و حفظ اسرار موکل و رعایت قوانین و مقررات موضوعه و عدم قصور در انجام موضوع وکالت و حضور در جلسات دادرسی و عدم اطاله دادرسی و صداقت و راستگویی در مقابل موکل و دستگاه قضایی و عدم تبانی با طرف مقابل و عدم خیانت به موکل، و دفاع قانونی از حقوق موکل و رعایت غبطه و مصالح نامبرده و سایر موارد تصریح شده در قوانین است.

## ۱۲- حدود اختیارات و مسوولیت وکیل پس از توکیل

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پایان نامه کارشناسی ارشد ۱۳۹۱

پدیدآور: علیرضا حاجی‌احمدی استاد راهنما: محمدرضا پیر هادی استاد مشاور: بختیار عباسلو  
عقد وکالت یکی از مباحث مهم و قابل توجه در عقود معین می‌باشد. هرگاه موکل اصلی وکیلی را برای خود انتخاب نماید و به او حق توکیل به غیر و هم چنین حق نصب و عزل وکلای دادگستری را اعطا نماید ولی مشخص نکند که وکیل ثانی، وکیل موکل اصلی است یا وکیل وکیل اول و یا وکیل موکل اصلی و وکیل وکیل اول، تردید در نقش وکیل اول به وجود می‌آید. بقاء یا زوال نقش وکیل اول دارای آثار عملی در عقود وکالت منعقد شده می‌باشد و تحدید حدود اختیارات و مسوولیت وکیل پس از توکیل به غیر را مشخص می‌نماید. در این پژوهش سعی شده است تا با استناد به حقوق موضوعه ایران، دیدگاه‌های فقهی، عرف کنونی و هم چنین بنای عقلاء به بررسی این موضوع پرداخته و با تحلیل فرضیه‌های موجود، تئوری مناسبی را پیشنهاد نمائیم و در رابطه با هر یک از فرضیه‌ها، آثار عملی آن فرضیه نیز بررسی شده است. نکته قابل تأمل در این پژوهش، آن جایی که وکیل ثانی، به عنوان وکیل موکل اصلی فرض می‌شود، پیدایش تأسیس حقوقی عقد وکالت معلق است که در عقود معین محجور و نادیده گرفته شده

است. در نهایت پس از بررسی فرضیه‌های موجود، دلایل، معایب و محاسن هر سه گروه، تئوری ( وکیل جانشین به عنوان وکیل موکل اصلی و وکیل وکیل اول ) به عنوان تئوری قابل قبول تر پیشنهاد می‌گردد. لذا در انتخاب موضوع اهدافی مد نظر بوده که شامل: الف: رسیدن به الگوی واحد در خصوص اختیار و مسوولیت وکیل اول پس از توکیل: ابهام زدایی و شفاف سازی در انحلال عقد وکالت وکیل اول و وکیل دوم ج: ایجاد رویه منطقی و عقلایی در مواجهه با این شکل از وکالتسوالاتی که در این تحقیق به آنها اشاره شده است شامل: الف: سرنوشت عقد وکالت اولیه پس از توکیل چه می‌شود؟ ب: آیا اختیار و مسوولیت وکیل اول پس از توکیل پایان پیدا می‌کند؟ ج: آیا حق الزحمه وکیل اول پس از توکیل باید پرداخت گردد؟ در خصوص سئوالات فوق الذکر، فرضیه‌هایی به شرح ذیل به ذهن متبادر می‌گردد: الف: وکیل توکیلی، وکیل وکیل اول است. اصل استصحاب وجودی موکد بقاء وکیل اول پس از توکیل می‌باشد. ب: وکیل توکیلی، وکیل موکل اصلی است. اصل عدم تسلط وجود وکیل اول را پس از توکیل موجه نمی‌داند. ج: وکیل توکیلی، وکیل موکل اصلی و وکیل وکیل اول است.

### ۱۳- آثار حقوقی الزامی بودن حضور وکیل در دعاوی با تاکید بر رای وحدت رویه شماره ۷۱۴

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس، دانشکده علوم انسانی، پایان نامه کارشناسی ارشد ۱۳۹۵  
پدیدآور: یوسف زکیزاد لرون استاد راهنما: علیرضا مظلوم رهنی  
حق بر خوررداری از وکیل امروزه از حقوق بنیادین در تمام نظام‌های حقوقی دنیا شناخته شده و همچنین از مرحله‌ی حق بودن فراتر رفته و به یک تکلیف و الزام تبدیل گردیده است. نخستین بار وکالت اجباری در ماده ۵۸ قانون آ.د.م مصوب ۱۳۱۸ پیش‌بینی گردید این ماده به دلایلی دوام زیادی نیابد و اصلاح گردید تا اینکه قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ در ماده ۳۳ بر لزوم حضور وکیل دادگستری در دادگاه‌ها اشعار داشت. قوه قضاییه سرانجام آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۸۴ را ابلاغ نمود که این ماده نیز پس از صدور و ابلاغ آیین‌نامه اجرای ماده ۳۲ اصلاح گردید. که دادگاه‌ها در رویه‌های متفاوت، برداشت‌های گوناگون نمودند. با ادامه تشتت آرای محاکم، سرانجام موضوع در دیوان عالی کشور مطرح گردید و در پایان رای وحدت رویه شماره ۷۱۴ صادر یافت. رای فوق حضور وکیل در دعاوی را الزامی ندانسته است و به موجب آن گامی پرشتاب و ناصواب رو به عقب برداشته شد، چرا که دلایل و مبانی صدور رای وحدت رویه فوق الذکر استدلال قانع کننده‌ای در خود جای نداده و موجب گردیده است که چالش‌های بسیاری در نظام حقوقی ایران ایجاد گردد. مضافاً اینکه حفظ مصالح عامه و اجرای عدالت اجتماعی اقتضا

داشت حضور وکیل در دعاوی را ضروری دانسته و نیز الزامی بودن آنرا نتیجه گیری نماییم. در این تحقیق به طور مفصل زمینه‌های صدور رای وحدت رویه فوق الذکر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و تلاش گردیده است با مطالعه توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای موارد غامض و ابهامات پاسخ داده شود.

#### ۱۴- بررسی جرم شناختی جرایم در حوزه وکالت

دانشگاه قم، پایان نامه کارشناسی ارشد ۱۳۹۵

پدیدآور: فاطمه محدث زاده استاد راهنما: ابوالفتح خالقی

گاهی ممکن است وکلای دادگستری در راستای انجام امور وکالتی عامداً و یا از روی ناآگاهی به مقررات حرفه وکالت در قبال موکلین، محاکم قضائی یا کانون وکلای دادگستری، مرتکب جرم یا تخلف گردند یا در مقابل جرایمی از سوی موکلین، دادگاه یا همکاران خود وکلا علیه آنان واقع گردد. در این پژوهش منحصرأ به بررسی جرم شناختی بخش اول جرایم یا تخلفات مربوط به حوزه وکالت یعنی جرایم وکلا علیه موکلین، محاکم قضائی یا کانون وکلای دادگستری پرداخته می‌شود. از جمله مصادیق این جرایم و تخلفات، افشای اسرار حرفه‌ای و تحصیل وکالت با وسایل فریبنده می‌باشد. عوامل درونی چون عوامل روحی و روانی و شخصیتی فرد و عوامل بیرونی شامل عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی مانند محیط کار و محیط خانواده و عوامل فرهنگی-آموزشی چون عدم آموزش اخلاق حرفه‌ای، از جمله عوامل موثر در وقوع جرایم و تخلفات انتظامی از سوی وکلا است. در این تحقیق سعی شده است با ارائه راهکارهایی از جمله شفاف سازی و رفع خلاهای قانونی، ضمانت اجرای مناسب و موثر، حمایت کافی از وکیل در قانون، بهبود تورم شغلی در وکالت، تخصص گرایی در وکالت، و رفع فساد اداری به پیشگیری از وقوع جرایم و تخلفات توسط وکلای دادگستری قدمی مفید فایده برداشته شده باشد. روش گردآوری مطالب به صورت تحلیلی و توصیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش میدانی با مطالعه پرونده‌های موجود در دادسرا و دادگاه‌های کانون وکلای دادگستری بوده است.

# معرفی کتاب

مینا سالمی<sup>۱</sup>

بلاغت غم من انتشار خواهد یافت  
که متن سکوت مرا کتاب کنید

قیصر امین‌پور  
با عرض تبریک به مناسبت هفتم اسفند ماه، روز وکیل مدافع، خدمت همه همکاران گرامی و آرزوی توفیق در ادامه مسیر پرفراز و نشیب وکالت برای تک تک عزیزان، معرفی کتاب این شماره از ماهنامه **ماده ۳۳۰ حقوق** به همین مناسبت، به موضوع وکالت اختصاص داده شده است. مدتهاست که یکی از بحث‌های اصلی کانون‌های وکلا، استقلال کانون‌ها در برابر قوای حاکم است. اشخاص زیادی پشت تریبون قرار گرفته و فریاد استقلال سر داده‌اند لکن کمتر کسی در این زمینه به صورت علمی و تخصصی اثری به رشته تحریر درآورده است. باریست که اخیراً حتی در مفهوم استقلال شاهد اختلاف‌نظرهای فراوانی هستیم. واژه‌ای که همه روزه در گفتار و ایراد سخنرانی‌ها از آن استفاده می‌شود، اکنون چه غریب می‌نماید! و چه سخت است دسترسی به استقلالی که نه مفهومی روشن است و نه حدود و ثغورش! اگر دغدغه‌ی استقلال داریم، اگر خود را در برابر حرفه و صنف خود مسؤول می‌دانیم و اگر جزیی از این خانواده هستیم، برماست که ابتدا در این زمینه کتب و مقالات علمی معتبری مطالعه کنیم و سطح آگاهی خود را بالا ببریم سپس داعیه‌دار دفاع از حقوق حرفه‌ای و صنفی خود شویم. در این راستا دو کتاب زیر از دو انتشارات متفاوت به شما معرفی می‌گردد.

## کتاب اول:

وکالت و کانون وکلای دادگستری در نظام‌های حقوقی

دکتر حسن محسنی

شرکت سهامی انتشار

اولین چاپ: ۱۳۹۲

## درباره نویسنده

دکتر حسن محسنی، دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه تهران و وکیل دادگستری، پژوهشگری برجسته در زمینه حقوق خصوصی که از جمله آثار وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب: اصول آئین دادرسی مدنی فراملی، اداره جریان دادرسی مدنی، اجرای مؤثر رأی و آئین اجرای محکومیت مالی...

مقالات: قضا زدایی در پیگیری دعاوی ثبت احوال، یک رأی و دو دیدگاه متفاوت در مورد ضرورت یا اختیار برای تشکیل جلسه دادرسی، معیار نفع در فرجام تبعی، اصل تسلط طرفین دعوا بر جهات و موضوعات دعوا..

## درباره کتاب

کتاب حاضر با دیباچه استاد فقید مرحوم دکتر امیرناصر کاتوزیان، در سه بخش به رشته تحریر درآمده است. بخش نخست: تحولات قانون‌گذاری ایران و موقعیت وکالت در اسناد بین‌المللی در دو فصل با عناوین: ۱- از بی‌قید و شرطی حرفه وکالت به سمت قانونمندی و استقلال ۲- جایگاه وکالت دادگستری در اسناد بین‌المللی. بخش دوم: موقعیت کانون‌های وکلا از منظر حقوق تطبیقی در سه فصل به شرح: ۱- وکالت در برخی کشورهای وابسته به نظام حقوقی رومی- ژرمن ۲- وکالت در برخی کشورهای وابسته به کامن‌لا ۳- وکالت دادگستری در ترکیه و کشورهای عرب. بخش نهایی: تحلیل نهایی جایگاه وکالت و کانون وکلا در دو فصل: ۱- برآیند جایگاه وکالت دادگستری در اسناد بین‌المللی و نظام‌های حقوقی ۲- برآیندهای چگونگی تعامل بهتر کانون وکلا با دستگاه قضایی.

این کتاب از معدود پژوهش‌هایی است که به طور جامع به حرفه وکالت و استقلال کانون‌های وکلای دادگستری پرداخته است و می‌تواند از ابهامات موجود در این زمینه کاسته و روشنگری کند.<sup>۲</sup>

---

۲. در معرفی این اثر، از دوست عزیز جناب آقای امیر راسخی نژاد نهایت سپاسگذاری را دارم.

## کتاب دوم:

مفهوم و قلمرو استقلال وکیل و کانون وکلای دادگستری و نظارت موجه دولت بر آن با تمرکز بر قوه قضاییه  
مهدی مرادی برلیان، محمد قاسم تنگستانی  
پژوهشگاه قوه قضاییه  
اولین چاپ: ۱۳۹۵

## درباره نویسنده

متأسفانه از نویسندگان این اثر، آقایان مهدی مرادی برلیان و محمد قاسم تنگستانی که اغلب آثار آنان از سوی پژوهشگاه قوه قضاییه منتشر شده است، اطلاعات زیادی به دست نیاوردم لذا ضمن تقدیر از اثر آنان، به معرفی سایر مقالات و کتب منتشر شده از سوی این عزیزان اکتفا خواهم کرد.

مهدی مرادی برلیان: از آثار وی می‌توان به: اصول و معیارهای تفسیر قضایی در حقوق عمومی، درآمدی بر مفهوم اصل تناسب در حقوق عمومی اقتصادی موردکاوی مفهوم تصاحب عمومی اموال خصوصی در رویه قضایی ایالات اشاره کرد.

محمد قاسم تنگستانی: نگارنده استقلال و مسئولیت قوه قضاییه، معیارهای شناسایی شرکت‌های دولتی، مطالعه تطبیقی جایگاه دادگاه‌های اداری در نظم قضایی و...  
نویسندگان فوق آثار مشترک دیگری نیز دارند از جمله: گفتارهایی در باب نهاد دادستانی و احیای حقوق عامه، تحقیقات قضایی (۱۲): حقوق عمومی.

## درباره کتاب

کتاب پیش‌رو پژوهشی در زمینه حرفه وکالت و استقلال آن است که با نگاهی متفاوت و با تأکید بر نوع قدرت سیاسی حاکم به این موضوع می‌پردازد و به نظر می‌رسد مطالعه آن خالی از لطف نیست. نظریات مطرح شده در این کتاب در باب استقلال، مداخله دولت، نوع و نحوه آن تا کنون کمتر به چشم خورده لذا مطالعه آن، ما را با بعد کمتر دیده شده استقلال آشنا می‌سازد. مطالب کتاب در چهار بخش تنظیم شده: ۱- مفهوم، مبانی و منابع استقلال وکیل و کانون وکلای دادگستری، ۲- حدود و قلمرو نقش دولت در تنظیم امور مربوط به حرفه وکالت و نظارت بر آن، ۳- لوازم حقوقی و عملی استقلال وکیل و کانون وکلای دادگستری، ۴- وضعیت پیش-نویس تهیه شده در خصوص قانون جامع وکالت.



# هشدار انتظامی دوازدهم

## تعهد به نتیجه

روح اله محمدی<sup>۱</sup>

من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده‌ی عصمت برون آرد زلیخا را

یکی از موارد مبتلا به همکاران فرهیخته آن است که بعضاً، خواسته یا ناخواسته، نتیجه‌ی دعوی را پیش بینی نموده و آن را با قاطعیت به موکل اعلام می‌نمایند و موکل نیز با تصور این که قطعاً امر پیش بینی شده‌ی وکیل حادث می‌گردد، اقدام به اعطای وکالت به ایشان می‌نماید؛ اما در صورت صدور رأی مغایر با پیش بینی وکیل، دادسرای انتظامی کانون را تنها مسیر باقیمانده می‌داند که ذیلاً و به اختصار به بیان موارد و مصادیق آن پرداخته می‌شود.

همان گونه که همکاران محترم واقف‌اند، تعهد وکیل صرفاً تعهد به وسیله است و قانونگذار در جای جای مقررات ناظر به حرفه‌ی وکالت، تعهد وکیل را تعهد به وسیله دانسته و به همین علت مجازات‌های انتظامی را در باب قصور در انجام فعالیت وکالتی برای ایشان در نظر گرفته است. سوای این که تعهد به نتیجه ممکن است به نوعی رفتار خلاف شأن نیز تلقی گردد، در بسیاری از موارد، چون موکل به واسطه‌ی تعهد وکیل به اخذ نتیجه ترغیب به اعطاء وکالت گردیده است، بنابراین می‌توان عمل وکیل را منطبق با بند ۳ ماده ۸۰ آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴<sup>۲</sup> تلقی و مجازات انتظامی درجه ۴ که مطابق بند ۴ ماده ۵۱ قانون وکالت<sup>۳</sup> تنزل درجه است را بر آن بار نمود. و حتی در حالتی هم ممکن

۱. وکیل پایه یک دادگستری، عضو کانون وکلای اصفهان  
۲. در موارد ذیل متخلف به مجازات انتظامی درجه ۴ محکوم می‌شود: ...  
۳. در صورتی که به وسیله‌ی فریبنده تحصیل وکالت نماید. مجازات‌های انتظامی به قرار ذیل است:

...  
...  
...

است وکیل به واسطه‌ی تعهد به نتیجه‌ی خویش، ناگزیر از انجام هرگونه اقدام یا اظهاری بر خلاف شرافت وکالت و قضاوت برای رسیدن به مقصود خویش گردد و یا حداقل این که در توجیه تعهد به نتیجه، راستی و درستی را که همان اظهار احتمال صدور رأی مخالف به موکل است را رویه خود قرار نداده و در هر دو حالت ممکن است وکیل به لحاظ رفتار خلاف سوگند مورد تعقیب انتظامی قرار گرفته و مطابق بند ۳ ماده ۸۱ آیین نامه<sup>۴</sup> مجازات انتظامی درجه ۵ که به استناد بند ۵ ماده ۵۱ قانون وکالت<sup>۵</sup> همان تنزل درجه است، توبیخ گردد. بنابراین همکاران گرامی در بیان اظهارات خویش با موکل و نیز در انعقاد قرارداد حق الوکاله و مطالب مندرج در آن باید دقت کافی را مبذول دارند که ذیلاً نکاتی در حد توان جهت استحضار همکاران محترم بیان می‌گردد:

**نخست:** همکاران محترم در مواجهه با موکل نه تنها در نهایت صداقت واقعیت امر و عدم امکان صد درصدی نتیجه را به موکل گوشزد نمایند، بلکه جهت از بین بردن هرگونه شائبه، صرف تعهد به وسیله و عدم وجود تعهد به نتیجه را به موکل گوشزد کنند.

**دوم:** شایسته است وکلا و کارآموزان گرامی، در قراردادهای وکالتنامه بندی را با این مضمون که «وکیل هیچ پیشرفت یا حصول نتیجه‌ای را در موضوع وکالت تضمین نکرده و تعهد وکیل دفاع از حقوق موکل در حد توانایی علمی و فنی و تلاش در جهت پیشبرد خواسته موکل در چارچوب مقررات می‌باشد و وکیل تعهد به نتیجه ندارد؛ تصمیم گیرنده نهایی مرجع قضایی است» درج نموده و ذیل آن را ممضی به امضای موکل نمایند.

**سوم:** در برخی از موارد، زمان رسیدگی به پرونده را بسیار کم‌تر از واقعیت بیان می‌نماید و این امر نه تنها موجب ترغیب موکل به اعطاء وکالت می‌گردد، بلکه این شائبه را در ذهن موکل ایجاد می‌نماید که وکیل به دلیل ارتباط احتمالی با سیستم قضایی، می‌تواند پرونده را در این

---

۴- تنزل درجه؛

۵- محرومیت از سه ماه تا سه سال؛

۶- محرومیت دائم از شغل وکالت.

۴ متخلف از مقررات ذیل به مجازات انتظامی درجه ۵ محکوم می‌شوند:

۱- در صورتی که دعوی را به طور موانعه یا در ظاهر به نام دیگری و در باطن برای خود انتقال بگیرد؛

۲- در صورتی که به واسطه‌ی وکالت از اسرار موکل مطلع شده و آن را افشاء نماید اعم از اینکه اسرار مزبور مربوط به امر وکالت یا شرافت و حیثیت و اعتبار موکل باشد؛

۳- در صورت تخلف از قسم.

۵ بند ۵ و ۶ آیین نامه لایحه‌ی قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری که مجازات‌های درجه ۵ و ۶ را بیان نموده به موجب دادنامه صادره از دیوان عدالت اداری ابطال گردیده و در این گونه موارد به ماده ۵۱ قانون وکالت استناد می‌گردد.

۱۳۰

زمان کم به نتیجه برساند. بنابراین شایسته است از اعلام زمان غیرمتعارف به موکل پرهیز شود.

**چهارم:** تجربه ثابت نموده حتی در آن دسته از دعاوی که نتیجه‌ی آن قطعی به نظر می‌رسد، مانند دعوی مهریه، نیز نباید تعهد به نتیجه صدور حکم به نفع موکل داد؛ چرا که بعضاً مشاهده شده طرف مقابل با دست یازیدن به اسناد یا شهود واقعی یا دروغین، مدعی پرداخت بخش یا کل مهریه گردیده است که این امر با تعهد وکیل سنخیت ندارد. بنابراین و از باب احتیاط، در هیچ دعوایی احتمال حاکم شدن صد درصدی وجود ندارد.

**پنجم:** بهتر است از باب احتیاط، درصد موفقیت را حتی کمتر از درصد واقعی و مدت زمان رسیدگی را کمی بیشتر از زمان واقعی به موکل اعلام نماییم تا از هرگونه شائبه و سوءظنی در امان باشیم. البته حتماً این سوال به ذهن همکاران فرهیخته متبادر گردیده که در این بازار کار وانفسا و در این شرایط بد اقتصادی رفتار این چنین و بیان این امور به موکل، موجب تغییر مسیر موکل به سمت سایر همکاران می‌گردد؛ که در پاسخ باید گفت هرچند این امر صحیح و منطبق با واقع است، اما شرط احتیاط ایجاب می‌نماید که وکلای عزیز خود را در معرض وقوع تخلف و یا حداقل، ادعای موکل مبنی بر وقوع تخلف قرار ندهند.

**ششم:** یکی از موارد مهم، که توجه به آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، عدم همکاری وکلا با دلالان و به اصطلاح کارچاق‌کن‌ها و یا موسسات حقوقی غیر مجاز است؛ چرا که در این گونه موارد، دلالان، که به جز سود خویش به مسأله‌ی دیگری نمی‌اندیشند، بعضاً با مانورهای متقلبانه و ذکر فضایل و قدرت والای وکیل معرفی شده و تهذیب آن فضایل به اغراق و دروغ، موکل را ترغیب به وکالت و مطمئن به اخذ نتیجه می‌نمایند و ممکن است اقدامات نامبردگان، دامان وکیل را نیز آلوده و یا حداقل او را در مضان اتهام و یا تخلف قرار دهد.

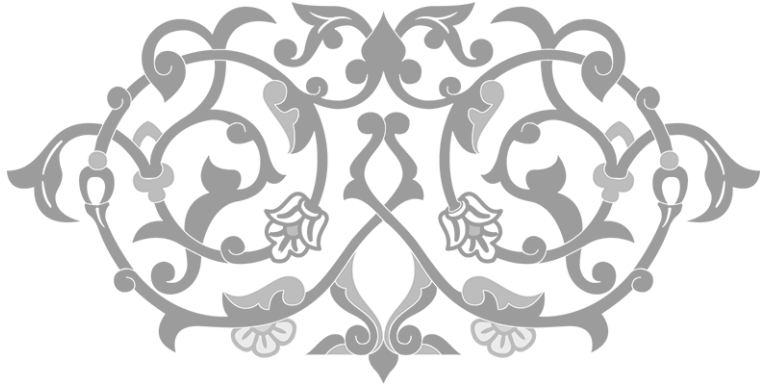
**هفتم:** مسأله‌ی بعدی اینکه بعضاً وکلای گرامی هر دعوایی با هر درصد از احتمال برنده شدن را قبول می‌نمایند، به خیال این که پرونده‌ای را از دست نداده و چه بسا که هرچند اندک، اما همین احتمال بسیار ضعیف، صدور رأی به نفع موکل را به همراه داشته باشد؛ اما در این گونه موارد، همان گونه که احتمال حاکم شدن در دعوی بسیار ضعیف است، به همان نسبت احتمال ورود موکل به دادرسی انتظامی، در صورت عدم صدور رأی دلخواه، بسیار زیاد است. شایسته است در آن قسم از دعاوی قبول وکالت شود که احتمال برنده شدن در آن بالا باشد؛ چرا که وقتی شخصی در دادرسی کانون اعلام شکایت در خصوص تعهد به نتیجه و یا تحصیل وکالت به وسیله‌ی فریبنده مطرح می‌نماید، ضعیف بودن احتمال برنده شدن، ادعای شاکی انتظامی را تقویت می‌کند و الا دلیلی ندارد برای دعوایی که احتمال حاکم شدن در آن بسیار کم است موکل بخواهد هزینه‌های وکالت و دادرسی و غیره را متحمل شود.

۱۳۱

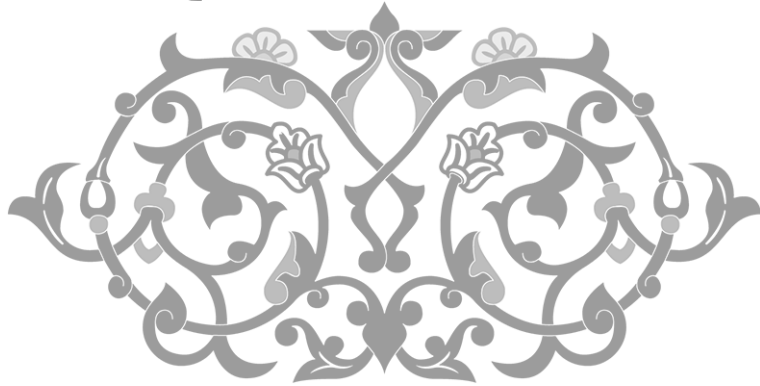
**هشتم:** یکی از سوالات رایج این است که آیا اگر وکلی در قرارداد حق الوکاله قید نماید در صورت موفقیت در پرونده مثلاً مبلغ ده میلیون تومان و در صورت عدم موفقیت مثلاً پنج میلیون

تومان دریافت کند، آیا این شرط، تعهد به نتیجه است یا خیر؟ در پاسخ باید گفت نه تنها این شرط تعهد به نتیجه نیست؛ بلکه در واقع وکیل احتمال صدور رأی به ضرر موکل را پیش بینی و آن را به موکل گوشزد نموده است. اما بازهم از جهت رعایت احتیاط، تعیین حق الوکاله به صورت منجز و غیرمشروط، به ثواب نزدیک تر است.

**نهم:** و کلام آخر این که وکلای محترم بر مبنای سوگند یاد شده و بر اساس راستی و درستی، حقیقت امر و عدم امکان حصول نتیجه‌ی مطلوب را به موکل خاطر نشان سازند تا نه تنها شأن شغل وکالت را در قله‌ی مطلوب نگاه دارند؛ بلکه راه را بر هرگونه شکایت انتظامی مسدود نمایند.



# زنگ تفریح



۱۳۳

# کاربرد قانون مورفی در دنیای حقوق

دکتر محمدرضا محمدی جرقویه ای<sup>۱</sup>

یکی از قوانین رایج نزد غربیان «قانون مورفی» است که اشتباهاً قانون مورفی (Muphry law) هم ترجمه شده ولی اسم دقیق آن همان مورفی است که از مهندس آمریکایی نیروی هوایی و محقق «نظریه آشوب» جناب ادوارد مورفی گرفته شده است. قبل از اینکه جانم برایتان از قانون مورفی و کاربرد آن در حقوق برایتان بگویم، ناچارم کمی هم از نظریه آشوب برایتان بگویم تا بفهمید که حتی در ریاضی هم که معروف به نظم است، آشفتگی‌های وجود دارد تا چه برسد به حقوق که بنیانش بر این آشفتگی‌ها استوار است و لذا مباد خیلی حرص بخورید و خدای ناکرده کار دست خودتان بدهید.

بموجب نظریه آشوب که به «نظریه بی‌نظمی‌ها» هم معروف است، و شاخه‌ای از ریاضیات است تغییری اندک در شرایط اولیه سیستم‌های دینامیکی غیرخطی - که خودم نمی‌دانم دقیقاً چیست ولی یقیناً شمای خواننده عزیز هم نه دقیقاً و نه غیر دقیقاً نمی‌دانید چیست - باعث دگرگونی‌های بسیار در مرحله بعدی خواهد بود. این پدیده در نظریه آشوب به اثر پروانه‌ای مشهور است که در آن بال زدن یک پروانه در برزیل می‌تواند در شرایطی باعث گردباد در تگزاس شود، حال شما ببیند واریز وجه به حساب نویسنده این سطور - که در دفتر مجله شماره موجود است - می‌تواند سبب ساز چه چیزهای بزرگ و عالی شود.

نظریه آشوب بر پایه‌های ریاضی، فیزیک و حتی فلسفه استوار است که بنده افتخار دارم این دروس را در طول مدت تحصیلم با تک ماده گذرانده‌ام و با اسم آن آشنا هستم. در این نظریه علت و معلول پابرجاست، فقط با ابزارهایی متفاوت، علت‌های بسیار بیشتری را برای یک معلول بررسی می‌کنند.

حال که با نظریه آشوب یا بی‌نظمی‌ها در ریاضی آشنا شدید، و فهمیدید ریشه بی‌نظمی‌ها در سایر علوم از ریاضی سرچشمه می‌گیرد، بدنیست بدانید که جناب مورفی این نظریه را مورد سرقت ادبی قرار داد و در زندگی روز مره هم بکار گرفت و مبنای قانون خود قرار داد. براساس این مبنای «اگر قرار باشد، چیزی خراب شود، خراب می‌شود». این سخن مانند درختی ریشه دواند و شاخ و برگ‌های زیادی گرفت تا اینکه بشریت تحت تعالیم درخشان قانون مورفی به این نتیجه رسید که همیشه همه چیزها در بدترین و نامناسب‌ترین زمان به خطا می‌روند و کارها را لنگ می‌گذارند. در نتیجه وقتی فردی همواره بدشانسی می‌آورد، او تحت لیسانس این قانون قرار دارد. چون رفتارها و گفتارهای کاشف این قانون مربوط به سال ۱۹۴۰ به بعد می‌باشد، کسی نمی‌تواند مدعی نقض کپی رایت شود والا این جمله معروف «اگر راه‌های متفاوتی برای انجام کاری باشد، که یکی از آن‌ها به خرابی یا فاجعه بیانجامد، حتماً یک نفر کار را به همان صورت انجام می‌داد» عاملان بهتری بویژه در بین قانونگذاران و مدیران در کشور عزیزمان پیدا می‌کرد.

برای اینکه شما را بیش از این گیج نکنم سریع بگویم که این قانون نیامده به بدبینی‌ها دامن بزند

۱۳۴

۱. وکیل پایه یک دادگستری، عضو کانون وکلای اصفهان

بلکه می‌خواهد بگوید: « رفیق لبخند بزن؛ فردا روز بدتری است» و بر همین اساس به شما توصیه می‌کند صبوری و بی‌خیالی بهترین راه فرار از حاکمیت این قانون است. در اینجا چند قانون معروف آن را می‌نویسم و میروم سر اصل مطلب:

۱. اگر شما در ترافیک از صفی به صف دیگر رفتید، سرعت صف قبلی بیشتر می‌شود!!!
  ۲. احتمال بارش باران نسبت مستقیمی با روز شستن ماشین شما دارد.
  ۳. اگر شما شماره اشتباهی را گرفتید، آن شماره هیچ گاه اشغال نخواهد بود.
  ۴. وسایل نقلیه همیشه دیرتر از موعد حرکت می‌کند، مگر اینکه شما دیر برسید، در این صورت سروقت حرکت خواهد کرد.
  ۵. اهمیتی ندارد که چقدر دنبال جنسی بگردید، به محض اینکه آن را خریدید، آن را در مغازه دیگر ارزان تر خواهید یافت.
  ۶. هرگاه چیزی را دور بیندازید، و دیگر به آن دسترسی نداشته باشید، به آن نیاز پیدا خواهید کرد.
  ۷. اگر روزی درسی را نخوانده باشی، همان روز معلم آن درس را از تو خواهد پرسید.
- این قانون در انگلیس با نام « ساد » هم معروف است. در ایران می‌توانید اسم این قانون را بویژه در دنیای حقوق، قانون « محمدی جرقویه » بگذارید ولی بدانید که نظریه آشوب و بی‌نظمی Not only در زندگی روزمره که But also در دنیای حقوق هم کاربرد دارد. می‌گویید نه؟ بیخود می‌گویید - ببخشید عصبانی شدم - آیا شما تاکنون موارد زیر برایتان اتفاق نیفتاده؟
۱. وقتی که کمی دیرتان می‌شود، جلسه دادگاه راس ساعت تشکیل می‌شود ولی اگر سرموقع برسید، ساعتها بعد!!!
  ۲. موکلی که یا پولی بابت حق الوکاله نداده یا کمتر از سایر موکلین پول داده، بیشتر از «پول داده ها» طلبکار و مدعی شماست.
  ۳. روز آخر تجدیدنظر خواهی یا اعتراض شما سیستم cms دچار اختلال می‌شود!!!
  ۴. هر وقت بر بحث و جلسه دادرسی اشراف و تسلط بیشتری دارید، بیشتر گند می‌زنید!!!
  ۵. هرگاه به تنهایی به ادارات یا محاکم می‌روید، بیشترین احترام به شما گذاشته می‌شود، ولی وقتی با موکلان هستید بیشترین کم محلی را خواهید دید و دریغ از اینکه یک نفر شما را بشناسد و احترامی بگذارد.
  ۶. وقتی سندی بسیار مهم از موکلان نزد شماست، گم می‌شود ولی کپی‌های بی‌ارزش تکراری هیچگاه از اسنادتان گم نمی‌شود.
  ۷. پرونده ای که بخش مهمی از پرداخت حق الوکاله موکول به صدور رای می‌باشد، دیرترین وقت نظارت یا رسیدگی را در دادگاه خواهد یافت.
  ۸. در لایحه یا دادخواستی که کاملاً مطمئنی که درست عمل کرده ای، با ایراد شکلی و یا یک خطای کوچک مواجه می‌شوی که اصلاً فکرش را هم نمی‌کردی و می‌بازی.
  ۹. وقتی شما وکیل شدید و قرارداد نوشتید متوجه می‌شوید که وکلای دیگر حاضر در پرونده حق الوکاله بسیار گرانتر از تو دریافت کرده‌اند.

۱۰. قبلاً با رئیس دادگاه صحبت کرده اید و از نظر حقوقی کاملاً موافق استدلال شماسست ولی در روز رسیدگی رئیس مذکور در مرخصی به سر می‌برد و قاضی دادگاه را اداره می‌کند که خلاف نظر حقوقی شما را دارد.
  ۱۱. پرونده ای که طرفین سمج تری دارد، بیش از بقیه پرونده‌ها مفقود می‌شود.
  ۱۲. روزی که بازرسین قضایی به دادگاه شما مراجعه کرده اند، ارباب رجوع‌های ناراضی از شما همه مجتمعاً یا منفرداً در دادگاه خواهند بود.
  ۱۳. با گرفتن کلی حق الوکاله و حق المشاوره، راه حلی ارائه داده اید، که خودش مشکلات جدیدتر و به مراتب بدتر از قبل بوجود آورده است.
  ۱۴. پرونده ای که فکر می‌کنید کمتر از بقیه وقت می‌گیرد، بیش از بقیه وقت شما را می‌گیرد.
  ۱۵. در میهمانی‌ها کسی در کنار میز بغلی شما و یا مورد توجه میزبان شماسست که چند روز قبل با بد اخلاقی او را از دادگاه بیرون انداخته اید.
  ۱۶. صاحبان پرونده‌های درشت و پولساز موقعی به شما زنگ زده‌اند که گوشتیان خاموش بوده است.
  ۱۷. اگر مسافرت باشید و فردا وقت رسیدگی داشته باشید و دلتان هم خیلی می‌خواهد در سفر بمانید ولی به لحاظ ترس از موکل و تخلف، خودتان را به سختی به دادگاه برسانید، آن روز دادگاه به دلیلی تشکیل نمی‌شود.
- و ...

که شما خودتان هم می‌توانید به آن بیفزایید.

حال بنظر شما با این تفصیلات چه نتیجه ای می‌توان گرفت؟ آیا باید بدبین باشیم؟ ما به عنوان حقوقدان تلاش خود را می‌کنیم ولی به لحاظ نظریه آشوب و قانون مورفی چه بسا که به نتیجه مطلوب خود نرسیدیم، پس چه بهتر که وقتی تلاش کردیم دیگر نگران چیزی نباشیم، اگر آن جور که خواستیم نشد که حرص نخوریم و اگر دل خواه ما شد که به قول همشهری ما: چه بتر !!!

---

۲. منقول است که روزی رضا شاه سرزده وارد آشپزخانه پادگانی شد و از سربازی که در حال آشپزی بود پرسید: غذا چیست؟

سرباز که از ترس هول شده بود، گفت: عدس پلو!!! رضا شاه سر دیگر غذا رفت و دید که غذا آبگوشت است، با عصبانیت بر سر سرباز داد کشید و گفت: غذا که آبگوشت است!!!

سرباز با احترام نظامی گفت: چه بهتر قربان!!!